فیلم و هنر

شماره ۴۰۷ — ۱۱ آبان ماه ۱۳۵۱ — ۱۵ ریال



ناصر ملک‌مطیعی و منوچهر وثوق

در فیلم **گروهبان**



از صبح چهارشنبه ۱۷ آبان‌ماه (عید فطر) در بزرگترین گروههای سینمائی تهران و شهرستانها
نمایشی خیره‌کننده از دلاوری و ستیز ، فلمی نفس‌گیر و پرشکوه و استثنائی
تینا فیلم
تقدیم میکند
ناصر ملک مطیعی
منوچهر وثوق
و امین امینی
در:
گروهبان
کارگردان: سعید مطلبی
فیلمبردار: ایرج صادقپور
لیدا انشور، تجدد، فرهاد حمیدی
حسین اشراق، طوفان، طوفانپناه
یدی قاسمی و شهرزاد
موزیک متن: واروژان
سناریست: ایرج جنتی عطائی
تهیه‌کننده: رضا شیبانی



سکوت سنگین مردی پرخروش

● «محمد کریم ارباب» قبل از مرگش از زیارت مشهد باز گشته بود ...

● «جمیله» بیش از هر کس دیگری برمرگ «ارباب» گریست ...

● از آن همه صمیمیت ، از آن همه جنبش و حرارت ، از آن همه امید و آرزو و آن همه‌خروش زندگی ، جسم بی روح و سکوت ابدیش باقی مانده است ، سکوت مرد پر آوازه‌ئی که خود ساخته بود و موفق ... و این روزها در پی خود ناله و زاری چند تن معدود و تاسف و تاثر افراد معدودتری را دارد که او را به واقع وعمیق می شناختند و میدانستند اوبرخلاف ظاهر خشنش ، چه روحیه‌ئی‌مهربان و زندگی ساز داشت و چه بظاهر زندگی هائی را از ورطه رهانید و بدان سامان داد ... مردی که‌به نهایت به مبانی‌دین و مذهبش‌متعصب بود و با وجودی که در همه دقایق زندگیش در طلب‌رفاه مادی‌بیشتری بود اما در ماههای سوگواری از همه نفع خود می‌گذشت و کاباره‌هایش را تعطیل میکرد.... و بعد با چنین وضعیتی ، برای اعاده مبلغ ناچیزی که به ناحق از او گرفته بودند ، مبالغ هنگفتی خرج میکرد ... رك‌گو بود و گرچه کلام خوشی نداشت ولی صمیمیت گفته هایش شنونده را جلب میکرد و حالا با همه خصوصیات زشت و زیبایش ، با همه جوش و خروشش، با همه اشتیاق به زندگی‌اش ، تنها سکوت جاویدان و خانه ابدیت‌او را درآغوش گرفته‌اند و چه وقت او چنین فکر میکرد ...

« محمد کریم ارباب » نقشه های تازه و هیجان انگیزی رادر مخیله‌اش پرورش میداد ، بفراه های تازمی اندیشید. او میخواست گروه تازه‌ای ایجاد کند . دوست داشت سینما کریستال را یك آمفی تئاتر کند ، طرح وسیعی برای فیلمسازی داشت وو ... و اینهمه را میخواست از عید فطر آغاز کند و پیش از این بعد از سفرش به مشهد برای زیارت ، میخواست چند روزی استراحت کند که اجل مهلتش نداد ... و این برای‌خیلیها غیر قابل باور بود چرا که اوفقط چهل و سه سال داشت ...

محمد کریم ارباب شانزده سال داشت که‌فعالیتش را در سینماشروع کرد (سال ۱۳۳٤) و از آنزمان نزدیك بیست و هفت سال میگذرد و در این دوره وی دوازده سینما، دو کاباره ، یك استودیوی فیلم ـ برداری و یك سازمان پخش فیلم و ٤۰ فیلم بدست آورد که درحال حاضر همه فعالیتها در جهانی که اشاره شد متوقف گردیده ،سینماها تعطیل شده و فعالیت دراستودیوی فیلمبرداری ، سازمان پخش فیلم و کاباره های مرحوم محمد کریم ارباب تا تصمیم مقامات ذیصلاح انتظامی و قضائی معلق خواهدبود.

« محمد کریم ارباب » سه بار ازدواج کرد ، از ازدواج نخستش دو پسر و دو دختر ، از ازدواج دومش یك دختر و از ازدواج سومش با «جمیله» نیز یك دختر دارد ، وی دوهمسر قبلی‌اش را طلاق داده بود و با «جمیله» در منزل تازه‌اش در خیابان ظفر (داودیه شمیران) زندگی‌میکرد. از ٦ فرزندش تنها ، پسر اولش به سن قانونی رسیده و بقیه کمتر از هیجده سال دارند و کوچکترین فرزند او « آزیتا» نام دارد که در سال سوم دبستان تحصیل‌میکند.

« محمد کریم ارباب » حدود یکماه پیش دچار عارضه‌ای که به سبب آن درگذشت ، گردید ودر بیمارستان آریا بستری شد و با بهبودی نسبی که حاصل نمود از

بقیه در صفحه ۳٦

رویدادها

داود و زری خوشکام

● زری خوشکام که اخیرا دختری بدنیا آورده و نامش را لیلا گذاشته است بزودی باشرکت در فیلم «داود» فعالیت سینمائی خود را ازسرمیگیرد.

داود را علی حاتمی همسر زری خوشکام از روی سناریوئی که خود نوشته است کارگردانی مینماید. این فیلم با آماده شدن فیلم ستارخان جلوی دوربین فیلمبرداری خواهد رفت.

سرجوخه جبار در قزوین

● سازندگان فیلم سرجوخه جبار محصول دردست تهیه استودیو پارسفیلم تا چند روز دیگر جهت تهیه قسمتهائی از این فیلم راهی قزوین خواهند شد. در این فیلم که برنامه عید نوروز ۱۳۵۲ گروه اونیورسال است فردین، ملوسك، دلارام، محسن مهدوی، حامدی، رخشانی، حسن رضائی، دهقان و جمشید مهرداد شرکت دارند. سناریست و کارگردان سرجوخه جبار امان منطقی و فیلمبردارش ایرج صادقپور است.

رجب رینگو شروع میشود

● بهروز وثوقی بعد از مراجعت بتهران «اینك در جنوب کشور مشغول بازی در فیلم نفرین است» همزمان با بازی در فیلم خاك در محصول تازه سازمان سینمائی پیام بنام «رجب رینگو» نیز بازی خواهد کرد. ایده اصلی سناریوی این فیلم ازپرویز کاردان و حسن تهرانی است که توسط بهبهانی به صورت سناریو درآمده است علاوه بربهروزوثوقی قرار است پرویز کاردان و پرویز فنی‌زاده نیز در رجب رینگو که سازنده‌اش حسن تهرانی است شرکت نمایند.

عبض فیلم ومظفر

● عبض فیلم نام شرکت تازه‌ی سینمائی است که در تهیه فیلم «مظفر» با گروه آزاد فیلم سهیم است. این فیلم را ظلی کارگردانی و برومند فیلمبرداری مینماید و تاکنون بیش ازیکساعت آن تهیه شده است. در مظفر پرویز صیاد، مری‌آپیك، پروین دولتشاهی، جهانگیر فروهر و نوذر آزادی شرکت دارند.

فیلمهای سینما کاپری

● سینما کاپری که ازاین هفته بانمایش فیلم «پستچی» بصورت انفرادی شروع بنمایش فیلمهای ایرانی نموده است برای برنامه‌های بعد خود تاکنون‌این فیلمها را گردآوری کرده‌است.

بعد از پستچی فیلم «بیتا» ازهژیر داریوش که درآن‌گوگوش سناءالدین ضیائیان و عزت‌الله انتظامی شرکت دارند و سپس‌فیلم «چشمه» از آربی آوانسیان با شرکت آرمان و جمشید مشایخی بعد از چشمه در سینما کاپری قرار است فیلم «زنجیری» از خسرو یحیائی و باشرکت فرخ ساجدی، نیلوفر و اردوان مفید نمایش داده شود. «هشتمین روز هفته» نام فیلم دیگری است که سینما کاپری نمایش میدهد. این فیلم را رجائیان با شرکت محسن سهرابی و فرزانه تائیدی ساخته‌و مصطفی عالمیان‌بطور رنگی فیلم‌برداری کرده‌است. «گنج» رنگی از ابراهیم گلستان و با شرکت پرویز صیاد خشت و آئینه، از ابراهیم گلستان وبا شرکت ذکریا هاشمی و تاجی احمدی وبالاخره «خاك» از مسعود کیمیائی و با شرکت بهروز وثوقی، فرامرز قریبیان و تهمینه ازجمله فیلمهائی است که برای نمایش در سینما کاپری در نظر گرفته شده است.

خروس در یزد

● سازندگان فیلم «خروس» جهت شروع آن به یزد سفرنمودند دراین فیلم که محصولی است از سازمان سینمائی هفت و توسط شرکت سهامی سینما تئاتر رکس پخش میشود سعیدراد، ایرن، سپیده، منوچهر احمدی وداود رشیدی شرکت دارند. سناریست وکارگردان خروس شاپور قریب وفیلمبردارش که بطور رنگی‌انجام میشود نصرت‌الله کنی است.

سعیدراد بعد از اتمام فیلم‌برداری خروس و مراجعت بتهران همراه سازندگان فیلم «تعقیب» به جنوب کشور خواهد رفت.

دختر ارمنی

● قدرت‌الله احسانی با آماده شدن فیلم «بدکاران» در آریانا فیلم‌کارگردانی فیلم‌تازه‌ای را آغاز خواهد کرد موسوم به «دختر ارمنی» که خود در تهیه آن با شباویز سهیم است. نقش‌های اصلی این فیلم را قراراست عارف خواننده مورد توجه نسل جوان و یك چهره تازه کدایفاگر نقش دختر ارمنی است و اتفاقا خودش هم دختری است ارمنی «مسیحی» بازی نمایند.

خلیج

● شرکت سینمائی هفت که با تهیه فیلمهای نفرین و خروس که اینك هردوی این فیلمهاجلوی دوربین است «نفرین» در جنوب کشور و «خروس» در یزدبزودی تهیه فیلم تازه‌ای را آغاز خواهد



● «آغاسی» در صحنه‌ای از فیلم «فاتح دلها»



● «ابلوش و میری» در صحنه‌ای از فیلم «عباسه»



● «محمدعلی فردین» در صحنه‌ای از فیلم جدیدش موسوم به «سرجوخه جبار»

کرد بنام خلیج که هنوز از نام سازندگان آن بی‌اطلاعیم ولی نقش اصلی این فیلم را قراراست سعیدراد بازی نماید. شرکت سینمائی هفت که محصولات آن توسط شرکت سهامی سینما تئاتر رکس پخش میشود مقدمات تهیه فیلم «غریبه و مه» را هم که سازنده‌اش بهرام‌بیضائی است‌فراهم نموده است. دراین فیلم بجز ذکریا هاشمی عده‌ای ازهنرپیشگان تئاتر شرکت دارند.

شیرعلی مردان روبه‌اتمام

● بجز یکی، دو سکانس‌از فیلم «شیرعلی مردان» کلیه صحنه‌های این فیلم توسط جمشید الوندی فیلمبرداری شده است در شیرعلی مردان که محصولی است ازتولیدفیلم وسناریست‌وکارگردان آن عبدالله غیابی است مختار، مرجان، فرشته جنابی، ولی شیراندامی و بهمن مفید شرکت دارند. قسمتهائی از شیرعلی مردان در خرم‌آباد فیلمبرداری‌شده است.

آگل بعد از تعقیب

● سعیدراد و علیرضا زرین دست با سازندگان فیلم «آگل» بتوافق رسیدند تا بعد از اتمام فیلمبرداری تعقیب کارشان را در فیلم مزبور آغاز نمایند. درآگل که قرار است توسط علیرضا زرین دست در اصفهان فیلمبرداری شود بجز سعیدراد قرار است بهارك، شهرورز رامتین، اطلسی، رمضانی‌فر نیز شرکت نمایند. سناریست و کارگردان آگل ناصر محمدی است.

شهناز تهرانی بدبیار

● برای ایفای نقش مقابل پرویز کاردان در فیلم بدبیار استودیو آریی قراردادی با شهناز تهرانی منعقد نمود. این فیلم را عبدالعظیم فخامی کارگردانی و قاسمی‌وند فیلمبرداری خواهد کرد ودر آن بجز کاردان وشهناز تهرانی، رضاکرم رضائی، صادق بهرامی و شیراندامی نیز شرکت دارند. تهیه کننده بدبیار که سناریوی آنرا میرخدیوی نوشته است رضا بیك‌ایمانوردی است و بامراجعت قاسمی‌وند از اصفهان‌که اینك درآنجا مشغول فیلمبرداری «خیالاتی» با شرکت همایون، مستانه جزایری و سرکوب است تهیه آن آغاز خواهد شد.

سربی کلاه

● سازمان سینمائی چهارنام که اینك فیلم «یك میلیونر و دو مفلس» را آماده نمایش دارد بزودی تهیه فیلم تازه‌ای را آغاز خواهدکرد موسوم به «سربی کلاه» که احتمالا نقش اصلی آنرا «در صورت توافق» رضا بیك‌ایمانوردی بازی خواهد کرد، میری و حسن رضیانی از جمله دیگر هنرپیشگانی هستند که قرار است در سربی‌کلاه بازی نمایند. سازنده‌ی این فیلم صمد صباحی است.

عباسه بعد از سرگروهبان

● گروه اونیورسال برای برنامه بعد از عید فطر خود فیلم «عباسه» محصول پارسفیلم را در نظر گرفته است. دراین فیلم سینما سکوپ سیاه و سفید که‌بکارگردانی امیرشروان توسط محمود کوشان فیلمبرداری شده ایلوش، وجستا، ژاله، حبیب‌الله بلور، میری، رضا رخشانی، کامبیز کوشان، حسین محسنی، مهران صدری و.. جمشید مهرداد شرکت دارند. عباسه یك فیلم تاریخی استمربوط بزمان خلافت هارون‌الرشیدخلیفه عباسی.

پروانه نمایش یك میلیونر

● فیلم «یك میلیونر و دو مفلس» محصول سازمان سینمائی چهارنام آماده‌ی نمایش شدوپروانه نمایش گرفت. دراین فیلم که سناریوی آنرا احمد نجیب‌زاده نوشته و بکارگردانی محمد متوسلانی توسط رضا مجاوری در رامسر فیلمبرداری شده سپهرنیا، گرشا، متوسلانی، ژالسام، حسن

لطفاً ورق بزنید



● ژاله کریمی، وحدت و توتیا درصحنه‌ای از «مرد دوزنه»



● وجستا، اردوان مفید وصابر آتشین در «جنگجویان کوچولو»

گزارشی از نخستین مصاحبه مطبوعاتی هفتمین فستیوال بین المللی فیلمهای کودکان

● امسال آثاری کوتاه و جالب از ساتیا جیت‌رای، کارل زمان، یان پوپوسکوگوپو، کاونداولی و برونوبوزتو به نمایش درمی‌آید.

● خصیصه مهم فستیوال امسال، وجود یك ژوری ٥ نفری بین‌المللی کودکان است.

● هفتمین فستیوال بین‌المللی فیلم های کودکان ونوجوانان از دهم تا بیستم آبان ماه در دوسینمای سینه‌موند و پارامونت برگزار می‌گردد. **بهمین مناسبت دوشنبه هفته گذشته (اول آبان ماه) یك** مصاحبه مطبوعاتی در دفتر فستیوال فیلم های کودکان در پارك فرح برگزار شد که در آن عده‌ای از نویسندگان و خبرنگاران جرایدشرکت کرده بودند.

ابتدا خانم لیلی امیرارجمند مدیر عامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در مورد برگزاری هفتمین دوره فستیوال مطالبی در اختیار خبرنگاران مطبوعات گذاشتند که رئوس مطالب مهم ایشان را برایتان نقل می‌کنیم:

● امسال در جوار هفتمین فستیوال‌بین‌المللی فیلمهای‌کودکان، **یك فستیوال جنبی از آثار فیلمسازانی جوان برگزار میشود** که در آن تعدادی از آثار فیلمسازان جوان خارجی و ایرانی به نمایش در می‌آید و ما امیدواریم که سال آینده این فستیوال گسترش‌زیادتری پیدا کند.

● فیلمهائی که امسال در فستیوال بین‌المللی برای کودکان و نوجوانان تا سن ١٨ سال نمایش داده میشود، بعللی فیلمهائی هستند که شاید کاملا مخصوص بچه‌ها نباشد ولی ازنظر هنری دارای ارزش زیادی است و این امتیاز را داشت که آنها را در فستیوال گنجانید.

● امسال برای تشویق فیلمسازان ایرانی، تعداد بیشتری فیلم ایرانی در فستیوال شرکت داده شده است.

● برنامه فیلمسازی برای کودکان و نوجوانان در کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان اجرا میشود و تحت نظارت فیلمسازان کانون، بچه‌ها خودشان فیلمهای ٨ میلی‌متری میسازند که سناریو و حتی موزیك آن هم مال خودشان است.

● ما این‌دوبرنامه را هم‌آهنك کرده‌ایم و بطور موازی اجرا می‌کنیم و البته امیدواریم موفق بهاخذ نتایج مثبت واصولا فراهم کردن موقعیت های بیشتر برای جوانان ــ چه از نظر فیلم دیدن و چه ازنظر فیلم ساختن ــ بشویم. ما کوشش می‌کنیم مرکزی برای نمایش فیلمها بصورت دائم و مداوم در کانون ایجاد کنیم، یعنی حداقل یك سالن مجهز سیما و تئاتر بوجود آوریم که بتوانیم بطور مداوم برای بچه‌ها فیلم نشان بدهیم. فعلا کاری که می‌توانیم بکنیم این است که سینمای صبح های جمعه را دوباره برقرار کنیم و یا از

بقیه در صفحه ٣٥

رضیانی، اسدالله یکتا و چهره جدید مهزاد شرکت دارند. در سازمان سینمائی چهارنام بزودی تهیه فیلم «سربی‌کلاه» آغاز خواهدشد.

مناجات در اصفهان

● سازندگان فیلم مناجات محصول اسکار فیلم به اصفهان سفر مینمایند. در این فیلم که چند سکانس آن در تهران تهیه شده ایرج قادری، ملوسك، مرتضی عقیلی، جلال، مهری ودادیان‌و بهمن مفید شرکت دارند. سناریوی مناجات را سعید مطلبی نوشته و بکارگردانی عزیزالله بهادری‌توسط مازیار پرتو فیلمبرداری میشود.

فاتح دلها بعد از صادق کرده

● گروه نیاگارا که عید فطر فیلم جهنم + من و سیس‌صادق کرده را نشان خواهند داد وبرای برنامه بعد از صادق کرده فیلم «فاتح دلها» محصول سازمان سینمائی پانوراما را در نظرگرفته است. این فیلم را رضا صفائی کارگردانی و علی صادقی فیلم ــ برداری نموده است ودر آن آغاسی تازنین، رضا عبدی، محمدعیدی ومیری شرکت دارند سناریوی فاتح دلها را رضا کریمی نوشته است. چند آهنك تازه آغاسی در این فیلم اجرا میتماید.

جنگجویان کوچولو وخرم

● عطاءالله خرم برای فیلم جنگجویان کوچولو موزیك متن ساخته است که تا چند روز دیگر در استودیو پارس فیلم ضبطخواهد شد. در این فیلم که برنامه عید قربان و یا عید غدیر خم گروه اونیورسال است ایلوش، وجستا، کریستین پاترسون، بهمنیار، اردوان مفید، صابر آتشین و کودکان خردسال بهنام، مریم کوشان، زری، کامران‌وهمچنین جمشید مهرداد شرکت دارند. جنگجویان کوچولو را دکتر کوشان کارگردانی و حسن مهد یادگار بطور رنگی فیلمبرداری کرده است.

بدکاران

● این هفته صدابرداری‌فیلم بدکاران محصول‌آریانا فیلم انجام شد و تا چند هفته دیگر بعد از اتمام سایر امور فنی آماده نمایش خواهد شد.

در این فیلم که کارگردان وفیلمبردار آن قدرت‌الله احسانی وتهیه کننده‌اش عباس شاویز است مختار، وجستا، دلیله، علی محزون، تجدد، محمود بهرامی، مهری ودادیان، اردشیر پهلوان‌و عده‌ای دیگر شرکت دارند. سناریوی بدکاران را اکبر صادقی نوشته است. احسانی با آماده‌شدن بدکاران درآریانا فیلم کارگردانی فیلم «دختر ارمنی» را آغازخواهد کرد.

صدابرداری تنها آقای محله

● هفته گذشته صدابرداری فیلم «تنها آقای محله» در استودیو

هاملت فیلم زیر نظر ایرج دوستدار انجام شد . دراین فیلم که سناریوی آنرا رضاعقیلی نوشته وبکارگردانی داود اسماعیلی توسط کمال مطیعی فیلمبرداری شده است پوری بنائی، شیراندامی ، محمدعلی زرندی ، فرنگیس فروهر و مرتضی عقیلی شرکت دارند . مونتاژ تنها آقای محله را که توسط شرکت سهامی سینما تئاتر رکس پخش میشود رضا میرلوحی سازنده‌ی فیلمهای تپلی و سرکار غضنفر انجام داده است .

خانم معلم در اصفهان

● هفته گذشته عباس شاویز تهیه‌کننده و کارگردان فیلم «خانم معلم» همراه قدرت‌الله احسانی فیلمبرداری این فیلم جهت تعیین محلهای فیلمبرداری آن ، اصفهان سفر نمودند تا هرچه زودتراکیپ بازیگر و کادر فنی آن جهت شروع تهیه‌اش بـدآنجا بروند . خانم معلم محصولی است ازآریانا فیلم که سناریوی آنرا اسماعیلی فیلم که سناریوی آنرا اسماعیل نوری‌اعلاء نوشته است .

تعطیل موقت

● فیلمبرداری محصول تازه استودیو تخت‌جمشید موسوم به «دلهای بی‌قرار» بـخاطر مسافرت سپیده یکی از بازیگران آن‌به‌یزد که جهت بازی در فیلم «خروس» بداسوب رفته است موقتا تعطیل شد دراین فیلم رنگی کـه تهیه کننده‌اش جمشید شیبانی است‌ایرج قادری ، پوران ، سپیده ، تهرانی وعده‌ای دیگر شرکت دارنـد . کارگردان دلهای بی‌قرار ایـرج قـادری و فیلمـبردارش شکرالله رفیعی است .

تعویض کارگردان

● چون‌رضا صفائی‌قراردادی با آژیر فیلم دارد تا دوفیلم‌معشوقه و جعفر جنی و محبوبه‌اش رابرای آنجا بسازد لذا تهیه‌کنندگان فیلم «گروگان» محصول مهرگانفیلـم مصمم گردیدند تا کارگردانی آنرا که قرار بود صفائی انجـام دهد به‌کارگردان دیگری محول نمایند. نقشهای اصلی گروگان را کـه سناریوی آنرا رضا کریمی نوشته است بیك‌ایمـانوردی و همـایون بازی مینمایند .

قرارداد تازه کیمیائی

● مسعود کیمیائی کـه با بازگشت بهروز وثوقی از جنوب کارگردانی فیلم «خاك» را برای استودیو میثاقیه آغاز خواهد کرد قراردادی باپخش فیلم خدابخشیان منعقد کرده است تا بموجب آن بعد از اتمام فیلمبرداری خـاك فیلمی برای سازمان سینمائی‌مزبور بسازد . هنوز از نام این فیلم که نقش اصلی آنرا بهروز وثـوقی بازی خواهد کرد بی‌اطلاعیم . این فیلم را «نصرالله کاشی» که قبلا قسمت پخش فیلم سازمان سینمائی چهلستون را اداره میکرد تهیـه مینماید .

گدای میلیونر

● قرار بود در فیلم «گدای ملیونر» محصول تازه پارس فیلم منوچهر وثوق نقش اصلی را بازی نماید ولی بخاطر آنکه منوچهـر وثوق هم‌اکنون در شهرضا سرگرم بازی در فیلم «عاصی» است وبعدا نیز جهت بازی در فیلم خوشگذران قرارداد دارد واز طرفی محمود کوشان در شروع تهیه این فیلم در مقابل تعهدی به سینماها داشت‌عجله مینمود لذابا انتخاب بیك‌ایمانوردی این نقش را او عهده‌دار شد.

در گدای‌ملیونر که هم‌اکنون جلوی دوربین است علاوه بر بیك، شهناز تهرانی، فـرخ ساحـدی ، کریستین پاترسون ، بهمنـیار و کودکان خردسال کامبیز کوشان‌و ساسان نیز شرکت دارند.

پروانه «آرامش در حضور دیگران»

● بعداز دوسال که فیلـم «آرامش در حضور دیگران» در توقیف بود، سرانجام این فیلم در هفته گذشته پروانه نمایش دریافت کرد واحتمال میرود که در زمره فیلم‌های خاص سینما کاپری در آید.

«آرامش در حضور دیگران» نخستین فیلم طویل «ناصر تقوائی» است که در آن «اکبر مشکین ، ثریا قاسمی، سپانلو، پرتو نوری‌علاء منوچهر آتشی ، مسعود اسدالهی و ...» شرکت دارند.

بقیه در صفحه ٣٦



● صحنه‌ای از فیلم شهر قصه (نخستین فیلم بیژن مفید)

میثاقیه وسینمای روشنفکرانه

● مهدی میثاقیه در هفته گذشته‌طی یك جلـه مطـبوعاتی خواستار آن شد که آنهائیکه مقدورات کافی جهت تهیه فیلم‌های غیر تجاری دارند از این کوشش دریغ نورزند و اعلام داشت که از این پس سینما کاپری را درانحصار نمایش آثار متفاوت سینمای ایران خواهد گذارد و در همین جلـه «مهدی میثاقیه» شمه‌ای از فعالیت چندین و چند ساله‌اش با کلامی صمیمی ودر قالب واقعی‌ش بازگو کرد و تشریح کرد که از همان ابتدا سعی دراین تفاوت جوئی داشته، منتهی گرایش صددرصد عامه بجانب آثار ساده، اورا نیز متوجه آن سمت نمود که دراین حال اظهار خوشحالی کرد که از این گرایش نفعی نگرفته و زیان برده است وابراز رضایت کرد که در راه تازه‌ئی که در سالهای شروع فعالیتش در نظر داشته، افتاده است و اطمینان داد که هیچگاه پس از این فیلم تجارتی نخواهد ساخت و اضافه کرد که این تصمیم را باوجود مشکلات فراوانی که دراین کارست گرفته وآن را نیز دنبال خواهد کرد (که درباره این مشکلات «علی عباسی» به‌تفصیل بعداز پایان سخنان میثاقیه ، صحبت کرد.) و در پایان نیز فیلمهائی را که تا این زمان برای نمایش در سینما کاپری معلوم شده است اعلام نمود .

«فیلم وهنر» که در هر شرایط سازنده‌ئی ، مشوق وتائیدکننده سازندگان طریقت واقعی سینما درایران بوده، یکبار دیگر «مهدی میثاقیه» را ستوده و از او بخاطر این راه ثمربخش و پراهمیتش در فرصتی دیگر به‌تفصیل ستایش خواهد کرد.

● «محمد متوسلانی» و «ژاله سام» در صحنه‌ای از فیلم «دو میلیونر ویك مفلس»



یادداشتها

آنچه تهیه کننده فیلم ایرانی نمیداند ...



این روز ها همه جا حرف از ورشکستگی سینما در ایران است و هیچگاه از حدود حرف هم تجاوز نکرده و همین حرفها آه تاسفزای همه را درآورده ، دلائلی عنوان میشود که ظاهرا جای تردید باقی نمیگذارد بخصوص وقتی شواهدی چون جا خالی‌کردن یك تهیه‌کننده وبه‌سجس‌رفتن دیگری‌پیش‌روست... ولی بقول « بهرام خان ری‌پور » پس چگونه است که تعداد تهیـه کنندگان فیلم هر زمان نسبت بـه گذشته قوس صعودی دارد ، نـه اینکه وضع نامساعد است ؟

«بهرام ری‌پور» در یادداشت هفته پیشش اشاره داده بـود که بررسی عوامل تهیـه فیلم هـای شکست خورده ، یك نکته مهم را بدست میدهد که برای تهیه‌کننده‌شدن پول لازم نیست ... و این واقعیتی است که نمیتوان کتمانش کرد ، تهیه کننده فیلم ایرانـی متاسفانه کارش برضوابط و موازین واقعی این کـار استوار نیست ، تهیه کننده ایرانی طرق اصولی‌را بکار نمی‌بندد و در وضعیتی کـه چهل میلیون تماشاگر در سال به‌سینماهای تهران (فقط) میروند ـ یعنی که استقبال بصورت خوبش‌از سینما در این ملك وجود دارد ـ معهذا هیچ سازمان تولید فیلمی‌در ایران پیدا نمیشود که از «زیان» حرف نزند !

خوب ، وقتی «زیان» هست ، معلولی هم دارد که وقتی بیشترش را می‌شنویم ، می‌پذیریم و بدانها مومن میشویم و گناه را متوجـه سینمادار شهرستـانی و سینمادار تهرانی میکنیم ... در حالی که بررسی اولیه در شرایط سینمادار، این منطق را قابل قبول می‌کند که هر کسی به نفع بیاندیشد و از آن غافل نباشد چرا که « سینما » ادامه‌اش برتقای مادیات میگردد ، پس قابل توجیه است دلائل هردو دسته ...

سینمادار شهرستانی میگوید دیگرچشم وگوشمان بازشده، چرا؟ چون دیگرفریب آگهی‌های رنگ‌وارنگ سازمان‌های تولیدفیلمرا نمی‌خوریم که در حرف فیلمپرشکوهی را دردست میگیرند و در عمل‌فیلمی کاملا معمولی‌عرضه می‌کنند ،اینست که در برگردان پول چون رعایت قرارداد و انصاف نشده ، ما نیز به تعهدات خود کامل عمل‌نمی‌کنیم که این می‌تواند فریب باشد ولی خوب ، درپی فریب دیگری پدید آمده است .

یك صاحبنظر سینمادار شواهـد قابل تاکیدی در وصف احوال‌تهیه کننده فیلم آورده و ضمن ردکردن اتهامات تهیه کننده فیلم‌های‌ایرانی، گناه زیان محتمل را متوجه خود آنها کرده است . این صاحبنظـر میگوید :

ـ فیلم « کلئوپاترا » با هزینه ۵۵ میلیون دلار ، بالاترین دستمزد هنرپیشه‌اش یك میلیون‌دلار بود ، یعنی یك پنجاه و پنجم ... اما فیلم ایرانی با هزینه هشتصد هزار تومان ، دستمزد هنرپیشه‌اش سیصد هزار تومان است که‌نسبتش را خودتان محاسبه کنید و به‌بینید چه حاصل مضحکی پیدا می‌کند .

ـ یك فیلم با هزینه ۳۸میلیون دلار ، حداکثر میزان تبلیغاتش ۲ میلیون دلار است که نسبتش یك شانزدهم میشود ، اما یك فیلم ایرانی با هزینه هشتصد هزارتومان، میزان آگهی‌اش بین صد تا صدو پنجاه هزار تومان است ، آنهم چه آگهی‌هائی که از حدود دو سه کلیشه کوچك و بزرگ تجاوز نمی کند و فاقد هر نوع تنوع‌و تازگی است .

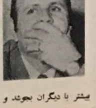
ـ فیلمی چون « دوازده مـرد خبیث» که حتی در ده کوره های ایران هم نمایش داده شده ، فقط سه کپی داشت ولی یك فیلم خیلی معمولی نظیر یك‌جو غیرت ، حداقل ۱۵ کپی دارد .

ـ « آمریکا» برای حفظ‌منافعش (که در ایران طبق آمارشان فقط نیم درصد است) در ایران نماینده (نماینده هائی) دارد ولی فیلم ایرانی که منافعش در شهرستانها لااقل ۹۰ درصد است و لااقل بین ٦۰ تا ۷۰ میلیون ریال از این‌طریق عایدی دارد ، حاضر نیست ۲۰ تا ۳۰ هزار ریال خرج نماینده کندو بعـد گله دارد کـه سینمادار شهرستانی در فیلم حیف و میل‌می کند ، حال آنکه جا دارد از طریق اتحادیه لااقل در مراکز استانها نمایندگی دائـر کرده و برفـروش فیلمها نظارت داشته‌باشند ...و ...و

تهیه کننده درست میگوید ، او زیان میدهد ، شاید هم سینماداردر موردش اجحاف‌میکند ، ولی حرف سینمادار نیز دور از واقعیت‌نیست و تهیه کننده متاسفانه رعایت‌خیلی از جهاتی که می‌تواند از بالارفتن کاذب هزینه تهیه فیلم جلوگیری بعمل آورد، نمی‌کند ... درحالیکه راه حل هست ، ولی امکان‌ازبین رفتن مشکل تنها به اتفاق تهیـه کننده‌ها بستگی داردکه متاسفانه‌اکثریتشان‌هنوز معنا ومفهوم‌همبستگی‌را نمی‌دانند ومعجزه همبستگی را ندیده وبهمین جهت نه‌تنها ازمشکلاتش کاسته نشده ، بلکه چون دربرابرش تنهاست ، آنرا عظیم می‌یابد ولی همبستگی میتواند راه حل واقعی و ابدی برای تمام مشکلات باشد که ما در این زمینه گفتنیهائی داریم که نمی خواهیم فقط آنرا بشنوند (بخوانند) ! ... لااقل بررسی‌اش کنند .

جمال امید

ازپیله بدرآمده...



چندی است که از آن پیله تنهایی و غم بیرون آمده، انگار حس کرده که بیرون از آن دنیای سرد وتاریك تنهائی، نگامهای‌محبت آمیز بدو دوخته شده و دستهایی گرم و پر عاطفه، به سوی اودراز شده است. حالا دیگر «گوگوش» بیشتر در میان مردم ظاهر میشود، یا لااقل این حس را پیدا کرده که بیشتر انعطاف داشته باشد ، بیشتر با دیگران بجوشد و بیشتر از آن که «توی» خودش باشد،

نشریه هفتگی : **فیلم و هنر**
صاحب امتیاز و مدیر : عبدالمجید رمضانی
آدرس اداره : ابتدای روزولت ـ شماره ۲ ـ آپارتمان
شماره ۱۰ ـ شماره صندوق پستی : ۱۹٤۷
تلفن امور اداری : ۸۳۹۹۷۱
تلفن هیئت تحریریه : ۸۳۳٦۳۵
چاپ از : سکه (تلفن ۳۱۳۹۳٤)
گراور از : جواهری (تلفن ۳۱٤۳۱۱ ـ ۳۹۲٤۱۱)
روی جلد : ناصرملک‌مطیعی و منوچهر وثوق بازیگران‌فیلم «گروهبان»
تابلو وسط : «محمد علی فردین» هنرپیشه فیلم «جهنم + من»

محو دیگران و دنیای آنها بشود.

این را ما از برنامه‌های چشمك او حس می‌کنیم، حس می‌کنیم که دوباره شادی پنجره‌هایش را به‌قلب کوچك او باز کرده و دوباره روشنائی محبت و نمودهای عاطفی روزنی به درون او گشوده است.

زمانی بود که «گوگوش» زانوی غم بغل میکرد و هرترانه‌ای که میخواند، اشك و غم و تاثر در آنها موج میزد. ناگهان میدیدی که اشك از گونه‌هایش سرازیر شده و همه پهنای صورت نمکین اورا پوشانده ... این اشك ریختن‌ها، این مردم گریزی‌ها، این تنهائی‌ها عللی داشت که اینجا آنهارا مطرح نمی‌کنیم، اما همه این چیزها موجب میشد که «گوگوش» علاقمندان خود را هرروز و هرلحظه که میگذشت، از دست بدهد.

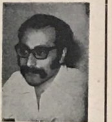
حتی می‌شنیدیم که در کارش ، یکجور گرفتاری و خلل پیش می‌آید. در مورد بازی در فیلم مخصوصا ، هیچ تهیه کننده‌ای رغبت این را نداشت که با گوگوش قرارداد ببندد، چون به موقع سرجلسه فیلمبرداری حاضر نمیشد یااواسط کار بسفر میرفت و دست آنهارا در پوست گردو میگذاشت ...

اما حالا شاید همه این چیزها سپری شده باشد، شاید «گوگوش» تجربه‌ای را که میخواسته از زمان موجود واز لحظه‌های آن ، از نامردمی‌های زندگیش، واز کسی که فکر میکرد در زندگی شریك واقعی غمها و غصه‌هایش است ـ اما اشتباه میکرد ـ بدست آورد، گرفته واز معبر حوادث زندگیش به سلامت عبور کرده باشد وبهمین منظور خیال آن دارد که همه پل‌ها را پشت سرش خراب کند وراه دیگری را برای پیمودن بقیه مسیر زندگیش، برگزیند.

... این است که ما حس کرده‌ایم او دیگر از آن «پیله» بدر آمده و بدل به پروانه‌ئی شاد و سبکبال شده است.

جمشید ارمیان

ضوابط و معیارهای سانسور منطبق با ضرورت‌های زمان



هفته گذشته استودیوی میثاقیه برای یك مشاوره مطبوعاتی بر و بچه های مجله را دعوت کرده بود به باشگاهش ـ نگارنده بدلایل خیلی شخصی و خصوصی تاکنون کمتر در این نوع مجالس ومحافل حاضر شده‌ام و بهمین علت کمتر دست اندرکاران سینما را بطور حضوری می شناسم و همینطور برعکس کمتر مرا می شناسندوحال که در کار نوشتن تقریبا نیمه‌حرفه‌ای شده‌ام ، احساس می‌کنم که غیبتم ، بکارم لطمه می‌زند وحضورم در این‌گونه مجالس کاملا ضروری است ـ بخصوص برای‌من که همیشه با نوعی بدبینی و نفی کامل به تظاهرات سینمای ایران‌طرف بوده‌ام ، لااقل این حسن را دارد که از پیله انزوا درآیم وبه‌واقعیتهای سینمای خودمان‌نزدیکتر

در آن جلسه که خیلی‌دوستانه و صمیمانه می‌نمود ـ مهدی‌میثاقیه بعنوان یك تهیه کننده ضمن‌تشریح اقداماتی که برای تشویق سینمای راستین و نوجوی ایران نموده ، پاره‌ای از مشکلات این سینما را نیز بازگو نمود . حسن نیت این‌مرد قبل از هر چیز مخلص را در مقام یك ناظر و تماشاگر در این سینما سخت تحت تاثیر قرار داد ـ بی آنکه در گفته های او کمترین صحنه سازی مشاهده‌نمایم. صداقت در لحن او احساس میشد و مهم‌تر از همه اینکه او را آگاه به مسائل و ضرورت های سینمای‌روز یافتم . دلسوزیها و حسن‌نیت او برای تیپ جوان و علاقمند ما واقعا مغتنم است و اوبرای‌سینمای متعلق به جوانان امکانات وسیعی فراهم ساخته تا لیاقت خود راشان بدهد و این اقدامات مسلما بـرای‌حفظ و نضج سینمائی برتر وعالی‌تر بدون تاثیر نخواهد بود ... این مقدمه راداشته باشید تا اینکه‌منظور اصلی یادداشتم را مطرح کنم وآن‌شکل کیفی سانسور ، در این مرزو بوم است که از جمله مسایلی بود که در آن جلسه هم مطرح شد . آنطوریکه می‌گفتند سانسور ماقبل از اینکه بر پایه اصول و ضوابطی معین و استوار قرار داشته باشد‌تابع سلیقه‌های‌خاص افراد میباشد و این اگر واقعیت داشته باشددر حد خود فاجعه‌ای است بس عظیم و معلوم نیست که مسئولیت آنراچه کسی بعهده میگیرد ـ چون وقتی سانسور بر این پایه قرار گرفت و جنبه دلبخواهـی بخود گرفت دیگر تابع هیچ نوع‌معیاری نخواهد بود و مسایل دیگری را در کنار حب و بغض های رایج و برخورد های دیگر پیش می‌آورد و الزاما هدف‌و نقش واقعی‌سانسور (اگر فرضامعتقد به نقش‌سازنده‌ای هم بر آن باشیم) فراموش میشودو این نه تنها برای سینمای ایران که حال دارد چهره‌ای محبوب و بین‌المللی پیدا می‌کند ، سمی‌است کشنده بلکه سدی است برای‌ورود یك سینمای خوب و متفکر خارجی که آنهم غیر مستقیم به سینمای‌ایران لطمه می‌زند .

ولازمست که از مسئولیـن امور بخواهیم که ضوابط و معیار های سانسور را با زمان وضرورت های آن‌منطبق‌نمایند و به‌جهان‌بینی های آن بیفزایند .

ایرج صابری

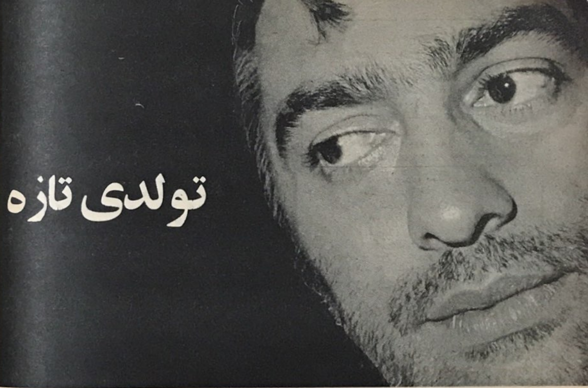
اقدام شایسته میثاقیه



● آنچـه در مصاحبـه‌ی مطبوعاتی میثاقیه‌اهمیت داشت‌عشق وعلاقه‌ی شدیدی بود که این مـرد به‌سینمای ملی ایران نشان میداد.

میثاقیه در طول فعالیتهایش بارها ثابت کرده که هدفی بجز پیشرفت سینمای ایران ندارد و همانطور که خود در صحبتهایش اشاره نمود ، خیلی راحت‌میتوانسته بدون دغدغه خاطر و بدون تحمل درد و رنج ثروتش را بردارد وبرود دریك نقطعه ساکت و آرام وروپائی خارج کشور زندگی‌نمایدولی حس وطن‌پرستی و خـدمت بصنعت سینمائی ملی هیچگاه چنین اجازه‌ای را به‌او نداده و ثروتش

بقیه در صفحه ۳۸



تولدی تازه

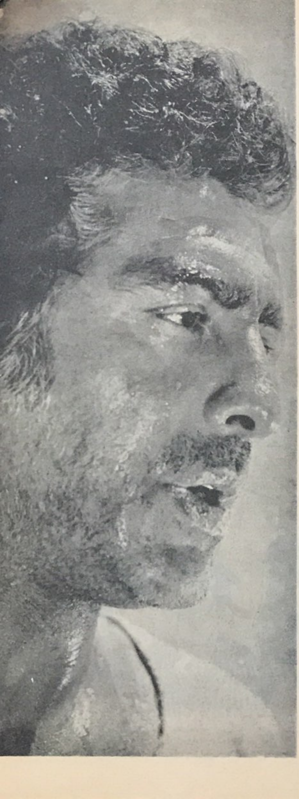
● «جاودانه بودن» این است عنوان معتبری که میتوان بیك بازیگر در جهان سینما داد وفردین چه خوب توانسته است این عنوان را از آن خود سازد . مردی که از پس گمنامی‌ها باوج شهرت و اعتبار رسید وتوانست درسینمای ایران دوام وبقا بیاورد و هنوز پس از مدتها بتواند وجودی موثر در سینمای این سرزمین باشد.

برای اینکه براز این شهرت و اعتبار و محبوبیت بتوان پی‌برد باید بکارنامه سینمائی فردین نظر افکند ، کارنامه‌ای که مشحون از پیروزیهای پرشکوه برای یك آکتور ورزیده سینما میتواند باشد. آغازش در سینما یك‌بار از اوج شروع نشد، او در پشتوانه زندگی خویش نام‌آوری در زمینه ورزش بود، اما در کنار این روحیه و خصلت قهرمانی‌اش چشمی بسوی بازیگری داشت وچون بازیگران ورزیده این روزگار میخواست که کارش را از تاتر آغاز کند بهمین علت وقتی در اوج قهرمان بودن از ورزش کناره گرفت ، بتاتر رفت، اما نتوانست ایده‌آل خود را در آنجا بیابد تااینکه یك تصادف اورا بسینما کشاند واو بازیگر فیلمی شد باعنوان «چشمه آب حیات».

نمایش فیلم باعث شد که تماشاگری که اورا سالها روی تشك کشتی دیده بود روی پرده سینما بازیابد وذهن خود را از خاطره بازیگری خوب و چهره مردانه‌اش انباشته سازد . فیلمهای دیگر فردین برای او یك موفقیت تازه بود واین مرد تازه توان یافته سینما کوشید که آگاهانه رموز هرکار سینمارا فراگیرد و باآن انس و الفتی عجیب پیدا کند. تماشاگر سینمای ایران اما مثل اینکه در انتظار چیز دیگری از فردین بود، از او میخواست که در سینمای ایران نیز چون دنیای ورزش یك قهرمان ایده‌آلش باشد و زنده کننده آنچه که در زندگیش کمبود حس میکند و فردین در اوج نابسامانی سینمای ایران بایك فیلم موفق وپر فروش زنده کننده این ایده‌آل تماشاگر سینمای ایران شد.

«گنج قارون» از او چهره‌ای ساخت که تماشاگر فیلم ایرانی سالها در جستجویش بود و بهمین جهت فردین ناگهان باوج درخشش بازیگریش رسید وناگهان چهره‌ای شد که همه مسائل را از آن پس تحت‌الشعاع نام خویش درآورد. فیلمهای بعدی او یکی پس از دیگری اورا بسرحد ترقی ، تعالی، شهرت ومحبوبیت رساند، گوئی وی برای تماشاگر فیلم‌ایرانی بصورت یك مائده آسمانی درآمده بود. اما آیا واقعا فردین خود از این کار راضی بود ومایل بود که در قالبی همیشگی پایدار بماند . نه.

او نمیخواست که پیوسته همان کارگر وجوان فقیری باشد که دست تقدیر اورا مقابل یك دختر زیبا واشراف زاده و ثروتمند قرار میدهد و عشقش سبب میگردد که دخترك دست از همه زندگیش بپوشد ودنبال او براه افتد. این قهرمان بودن برای او بتدریج زجر آور و کشنده شد. باآنکه ایفای چنین نقشهائی از او یك هنرپیشه ایده‌آل تماشاگر ساخته بود، او در می‌یافت که تنها بازیگری وهنرپیشه بودن ایفای نقش در یك قالب همیشگی نیست و می‌بایستی در کار خویش دگرگونی کاملا عمیقی بوجود آورد واز آن نقش‌های یك نواخت وخسته کننده بدرآید سفر او بایتالیا برای بازی در فیلم و چند کشور خاورمیانه بهمین علت صورت گرفت وکوشید که بتواند واقعیت‌های درونی خویش را بروز دهد واگر لااقل تماشاگر را نمیتواند بدنبال خویش کشد ، تهیه کننده را بسوی آنچه که میخواهد رهبری کند بهمین جهت بعدازیك تلاش فوق‌العاده در سال ۱۳۴۹، یك باره از بازی در فیلمهائی که باو پیشنهاد میشد خودداری



کرد وآنرا منوط بقبول داستان فیلم دانست وحتی بسیاری از قرارداد های خود را فسخ نمود وخود را از قید بازیگری رها ساخت تا با استراحت کامل فکری کارش را از نو آغاز کند واین سکوت سرانجام برای او فضای تازه‌ای بوجود آورد وآن دگرگونی ایده‌آل که در نظر خود مجسم کرده بود ، آغاز کرد.

جهنم + من آغاز راه تازه فردین در کار تهیه کننـدگی ، کارگردانی وبازیگری است. دراین فیلم با چهره واقعی فردین آشنا می‌شویم، چهره‌ای که فروغ وتازگی جدیدی یافته است و از او یك آکتور واقعی ساخته است.

جهنم + من حاصل تجربیات بسیار فردین از مدت زمانی است که در کار سینما است. برای او همه سینما دراین فیلم خلاصه شده است. او معتقد است که سینمای امروز در جهان باید سینمای زیبائی تکنیك ــ بازیگری داستان باشد و یك فیلم سالم تجاری که بتواند جمیع جهات را در خود داشته باشد. بایستی دارای همه این عوامل باشد، وفیلم اخیر او چنین است.

خودش میگوید : «جهنم + من» باعتقاد من ارائه یك‌مکتب‌تازه درسینمای ایران است. این فیلم میتواند از جهت یك کار خوب ویك فیلم بااستیل قابل ارائه بهمه بازارهای جهان باشد، دراین فیلـم تماشاگر خود را در میان حادثه وداستان فیلم مشاهده می‌کند و بااو پیش میرود وبا قهرمانان داستان آن زندگی میکند. آدمهای فیلم همه سمبل یك طبقه از اجتماعند که عاملی آنها را در کنار هم قرار داده واین جمع تضادها سبب گردیده که هرکس بنوعی تلقی تازه‌ای از فیلم داشته باشد . در فیلم از قراردادهای رایج فیلمهای ایرانی خبری نیست. محیط کاملا تازگی دارد وداستان بکر فیلم آنچنان است که میتوان روی آن انگشت گذارد. این آدمها که هریك اسیر سرنوشت خویشند در طوفانی از حادثه و هیجان قرار میگیرند و آنوقت است که هرکس درون خود را نشان میدهد. من برای ساختن فیلم زحمت زیادی متحمل شده‌ام. این کار است که در حد ایده‌آلی یك فیلمساز میتواند باشد ومن‌بعداز یك سکوت طولانی بار دیگر آغازی دوباره در کارم نموده‌ام که میتواند برایم امیدوار کننده و ثمربخش باشد.»

فردین که اینك هنوز در اوج شهرت و محبوبیت است بااین فیلم تولدی تازه خواهد یافت و باارائه یك کاراکتر غیر متعارف، سبب خواهد شد که تماشاگر ایرانی از او در ذهن خویش بازیگر تازه‌ای بوجود آورد . بازیگری که گذشت سالها هنوز نتوانسته است از محبوبیت مردی که خیلی از دگرگونیهارا در سینمای ما پدیدآورد، اندکی بکاهد.



کارگاه شادمانی

باشرکت تضامنی برادران آپاراتچی

بخش حماسه‌های ملی

طبق آخرین گزارشات واصله به خبرگزاری کارگـاه برنامـه «پهلوانان» از جمله بهترین سریال های تلویزیونی شناخته شد .

اهمیت این سریال علاوه بر اینکه جنبه های حماسی و ملی ما را تجدید می‌کند ، بیشتر مربوط به کمال توجهی‌است که خانواده‌ها بآن مبذول داشته‌اند و این اهمیت از دو نظر در خورتوجه میباشد :

۱ــ برای ترساندن و تربیت بچه‌های کمتر از هفت سال که شبها زودتر بخوابند و دیگر جایشان را تر نکنند.

۲ــ برای بچه‌های بالاتر از هفت سال‌که تمام‌وقت پای‌تلویزیون نباشند و کمی هم به درس و مشق خود برسند .

ازقرار گویا بعلت شروع‌فصل تحصیلی خانواده‌ها مصرانه تقاضای تجدیدنمایش‌این برنامه رانموده‌اند وخواسته‌اند که در صورت امکانـ یا به مدت‌نمایش آن اضافه شود یا اینکه سریالهائی نظیر آن تهیـه گردد .

کمیته نیرو و راستی کارگاه پیشنهاد می‌کند ، حال که تعدادی از کشتی‌گیران ما میدان مسابقات را در المپیك خالی نموده‌اند و به همین علت از شرکت در مسابقات قهرمانی محروم شده‌اند ، جای آن دارد که برای پرکردن محل خالی آنهااز«پهلوانان» تلویزیون‌استفاده شود .

بخش روابط عمومی :

● **تهیه کننده عزیز فیلم رگبار ــ بارید طاهری**

برادر ، مگه نونت نبود ، آبت نبود ، فیلم هنری تهیه کردنت چه بود ؟ بنظر ما فعلا برای رهائی از زندان تنها کاری که میتوانیـد انجـام بدهیـد اینستکه اولا جایزه‌تان را گرو گذاشته و سپس تعهد بسپارید که دیگر فیلم هـای سنگین هنری نخواهید ساخت و برای جبران خسارات مالی خود و نجات ازورشکستگی مطلق مـی ـ توانید به تنها فیلمساز توانا ونجات بخش سینمای ایران آقای رضـا صفائی مراجعه نمائید . با توجه به اینکه ایشان همیشه فرشته نجـات ورشکستگان با تقصیر و بی تقصیر بوده‌اند یقینا فکری بحال شمـا خواهند نمود .

● **کپسول ویتامین B_1 تا B_{12} سینمای ایران ــ خانم نادیا**

خواهر ، بنظر ما دو بشك بودن شما در مقابل قرارداد ۲۰۰ هزار تومانی کاملا بیمورد است جون از قدیم ندیما گفته‌اند کـه «هنر برتر از شوهر آمد پدید » وقتی آدم «با شوهر» هم میتواند هنرمند باشد بنابراین نگرانی شمـا موردی ندارد .

بخش اخلاقیات

آقای جهانگیر بلوچ (بـا «بلوچ» فیلم مسعود کیمیائی‌اشتباه نشود) نویسنده عزیز مجله تهران مصور هفته گذشته در ستون یادـ داشتهای هفتگی این مجله به عدم رعایت اخلاق ووجدان‌های‌اجتماعی در سینما که اخیرا متداول شده ، اشاره می‌نمایند و سخت نگرانـی خود را در اینمورد ابراز میدارند و فیلم «دوستان» لوئیس گیلبرت را بخاطر بدآموزیهائی در مـورد زایمان های بدون طبیب و قابله آنهم در یك نقطه دور دست مردود شناخته و میگویند :

«... وضع زایمان یکدختررا با همه عریانیهای‌آن با همه‌حرکات چندش‌آور آن مجسم می‌نماید کـه نه تنها هیچ مسئله‌ای را حل نمیـ کند و به‌انسان حالت تهوع دست میدهد بلکه به دختران و پسران کمسال یکنوع درس‌بدآموزی میـ دهد که وضع زایمان برای دختران ۱۵ ساله و بدون طبیب و قابلـه و در یك نقطه دور دست ، ممکن و آسان میباشد ... عاقبت اینکار بکجا خواهد کشید ؟ ...»

بخش اخلاقیات کارگاه‌وظیفه خود میداند که با آقای «بلوچ» که علاوه برهنر نوشتن ، اطلاعات وسیعی هم درمورد امکانات زایمان های بدون قابله و باقابله دارند ، هم‌جبهه شده و نگرانی های ویژه خود را در مورد عواقب وخیمی که ممکن است عدم اطلاع آقـای «گیلبرت» در این فیلم ببار بیاورد ابراز می‌نماید .

اغلب چهره های جدید سینما ، شوهر میکنند ــ جراید



زن ــ چه خاکی بسرمان بریزیم ، آخر دخترمون ترشید !
شوهر ــ غصه‌نخور ، میبرمش تو یکی دوتا فیلم بازی کنه ،فوری واسه‌اش شوهر پیدا میشه !

● در حاشیه این بخش، ما توجه خاص همگان را به نوول «دختر کرد» نوشته‌ی آقای بلوچ که در آن رعایت اصول اولیه اخلاق و وجدان های انسانی بطور همه جانبه شده و در همان مجله درج شده است، جلب می‌نمائیم. برای عبرت هم که شده ما قسمت کوتاهی از لحظات حساس آنرا نقل می‌کنیم:

«... دستانش مثل حریرلطیف و گرم و برجستگی سینه‌هایش مثل سنك سفت و سخت بود .. شب به نیمه رسیده بود و چهره‌ی سفید او در هیجان یك عشق شدید و در تب یك لذت آنی، رنك انارهای وحشی‌جنگلهای سرسبزبانه‌وسردشت را بخود گرفته بود ... لبان‌قلوه‌ای و قشنگش درهوس بوسه رنك‌گرفته بود، حرارت بدنش بالا رفته بود و تنش داغ شده بود ... وقتی که لبهایم روی گردن بلند و قشنك او غلطید ناگهان بازوان گوشتالودش را بدور کمرم حلقه کرد و مرا سخت در میان دستهای پرقدرتش فشار داد. استخوانهایم‌در میان‌فشار بازوان او به صدا درآمده بود و قفسه‌ی سینه‌ام تاب این همه قدرت را نداشت. آغوش او عشق او، احساسات او همانند خصوصیات اخلاقی او، با دختران شهری‌تفاوت های بسیاری داشت دختران شهر لوس و ننر و احساس آنهاساختگی و مصنوعی است، در حالیکه او چون همه‌ی مردم دلیر و بیباك عشایر غرب ایران، صادق، صمیمی وبیریاو بیرنك بود ... من‌همچنان در لای بازوان گرم و قوی اوغرق در لذت و اشتیاق بودم که هیجان زده، به روی زمین، کف آلاچیق غلطید و ...»

بخش حمایت‌های هنری

● طبق گزارش مجله سپید وسیام‌ـهایده(خواننده‌سنگین‌وزن) تا قبل از ازدواج بعنوان «حامی» فرهاد سواد کوهی (خواننده‌مگس وزن) او را در مجالس و محافل «راهنمائی» میکرد، ولی ازوقتیکه او ازدواج کرده فرهاد بدون «پشتیبان» مانده است.

فرهاد باسن وسال کم وصدای نرم و نازك دارای «ظرافتی زنانه» است و بهمین جهت زن‌ها او را از «خودشان» میدانند و از او «رودربایستی» نمی‌کنند ولی‌اخیرا یك زن سخت «مزاحم» فرهاد شده است و او هرچه میخواهد به این خانم بفهماند که «اهل» این «حرفها» نیست و فقط «هنر»ش را دوست دارد بخرج‌خانم نمیرود.

نکاتی که در این خبر حائز کمال اهمیت هنری هستند وموجب شده تا شورایعالی کارگاه طی یك جلسه کاملا خصوصی و سری آنها را در مورد بررسی قرار دهد عبارتند از:

۱ـ نحوه حمایت و راهنمائی های خانم هایده

۲ـ حدود و تغور ظرافت زنانه «آقا»ی فرهاد سوادکوهی (در مورد ذکر کلمه آقا هنوز در شورایعالی اختلاف نظر هست)

۳ـ تشریح همه جانبه واژه پشتی‌بان

٤ـ کنجکاوی در مراتب‌عدم رو دربایستی زن ها از او وتحقیق در مورد تشابهات و قرائن واسناد

٥ـ بررسی اشکال خاص مزاحمات آن زن مزاحم و اندازه‌گیری «سختی» این مزاحمات.

٦ـ کشف میزان و اندازه‌های اهلیت ایشان برای این و آن‌حرفها

۷ـ گزارش کیفیت هنر ایشان

ضمنا کمیته حمایت هنری کارگاه وظیفه خود میداند که از اقدامات خیرخواهانه و نوع‌دوستی خانم هایده که متضمن شعار چو ایستاده‌ای، دست‌افتاده‌گیر، می‌باشد تشکر و قدردانی بنماید.

بخش خبری

● تا مهستی خواننده «ضد دل» آرایش خود را تغییر داد و با آرایش از نوع «پوش» زیاد و «خط چشم پررنك» و داغ گفت، توفان شدیدی درتهران وشهرستانها درخت ها را شکست و سقف‌خانه‌ها را از جا کند و خسارات قابل‌توجهی ببار آورد.

● در آتش سوزی مهیب تهران بیش از یکهزار رشته لوله آب در مبارزه با آتش مورداستفاده قرار گرفت تا اینکه بالاخره «مرجان» اعلام داشت که در آینده در فیلمهای سکسی بازی نخواهد کرد و اضافه نمود که من بالباس زیر باندازه کافی سکسی هستم و دیگر احتیاجی نیست که درفیلمها لخت بشوم.

شایع است که جایزه بلبل قرمز فریدون فرخزاد قلابی است.



آره خواهر، خودم با چشم خودم دیدم که بلبل فری قلابیه !!

مجله جوانان: پسر عموی بیك‌ایمانوردی در آستارا گدائی میکند



ـ صبح باین زودی داری میری حلیم بخوری ؟
ـ نه بابا دارم میرم آستارا که از پسرعموم برای فیلمسازی کمك بگیرم.



● نیلوفر ، فرخ ساجدی و نوزادشان ....

زری خوشکام و نیلوفر

مادرهای خوشگل و دوست داشتنی...

● زری خوشکام و نوزادش «لیلا»



● «زری خوشکام» و «نیلوفر» دوستاره سرشناس که بعقیده یکی از رپرترهای ما بیشتر دوست دارند ستاره خانه‌شان باشند تا ستاره سینما ... یك ماهیست‌که بجرگه مادرها پیوسته‌اند و حالا باپرستاری ازفرزندان خود ، بیش از هرزمانی ، این فکر رادرذهنشان قوت داده‌اند که از سینما دور مانده و بخانه‌داری بپردازند ..

نیلوفر ، در اولین ماههای باردارش بود که «سینما» را ترك گفت و پس از ماهها،سرانجام ماه گذشته در بیمارستان مدائن اولین فرزند خود را بدنیا آورد.

زری خوشکام نیز که در اولین ماههای باردارش سینما را ترك گفت، در همین زمان‌فرزندش رادر بیمارستان شهرام بدنیاآورد.

فرزند «نیلوفر» پسر ، و فرزند «زری خوشکام» دختراست وجالبست که بدانید همسران این دوستاره انزواجو که هردوهنرمند هستند، هردو برسربالین‌همسرانشان باصورتی پررش حاضر شدند ...

«نیلوفر» و همسرش «فرخ ساجدی» قبل از تولد فرزندشان گرچه درمورد ماهیت فرزندشان زیاد تعصبی نشان نمیدادند ، ولی بهرحال آنطور که از محتوای کلامشان برمی‌آمد دوست داشتند فرزندشان پسر باشد و بهمین‌جهت زمانی که هردو اطلاع یافتند که نوزادشان پسر است نتوانستند شادیشان را پنهان کنند ، «فرخ ساجدی» دراین زمینه می‌گوید :

ــ من و شهین (ساجدی‌نام اصلی نیلوفر را به هنگام اشاره‌به او ، غالبا عنوان می‌کند) ازاینکه آرزویمان را خداوند بزرك برآورده کرد و پسری بما عطا نمود، بسیار خوشحالیم .

میدانید ما خیلی دلمان میخواست که فرزندمان یك پسر باشد هرچند که دختر هم بود ، بازهم ما بهمین نسبت بهاو علاقه نشان میدادیم .

و «نیلوفر» هم در این زمینه میگوید :

ــ لابد خوانندگان مجله‌شما میدانند که من مدتهاست سینما را کنار گذاشته‌ام ، اگرچه در وهله اول این برایم کمی مشکل‌مینمود ولی درشرایط‌حاضر خیلی‌خوشحالم چون ازاین پس فرصت بیشتری خواهم داشت تا به‌پسرم بپردازم واو را بزرك کنم ... حالا می‌فهمم که مادر شدن چه نعمت‌بزرك ولذت‌آوری است .

***

نظیر همین حرفهارا دراطراف گفتگو با «زری خوشکام» و«علی حاتمی» میتوان جستجو کرد .

علی حاتمی میگوید :

«زری» ، خانم و کدبانوی خانه است و من دوست دارم که همسرم تنها زن خانه باشد وهیچ علاقه‌ای به‌بازیگری او ندارم وتنها برای اینکه احساس کسالت نکند، گاهی برای او نقشهائی را پیش می‌آورم که برازنده‌اش باشد ...

... «علی حاتمی» که تعصب عجیبی نسبت به‌همسرش دارد و دارای خصائل و صفت‌های کامل وفلسفی یك مرد ایرانی .. برایش مهم نیست که فرزندش چه‌جنسیتی دارد ، موجودیت کودك برایش مهم است ، در حالیکه «زری خوشکام» که فرزندش رادرشرایط نامساعد و پس از تحمل یك درد طولانی و سخت و به‌دنبال عمل سزارین بدنیا آورد ، میگوید :

ــ من عاشق دختر بودم و نذر کرده بودم که خدا بمن یك دختر بدهد و بیشتر لباسها را هم دخترانه خریده بودم .

و خداوند هم نذر خانم «حاتمی» را برآورده کرد و «لیلا» خانم را به «زری‌خوشکام» داد ...

***

بهرحال این دو زوج هنرمند حالا خانه و کاشانه گرم و پر محبتی دارند که امیدواریم بردوام بماند .

الو . الو

* شهناز تهرانی درباره ماجرای عشقی‌اش با رضا فاضلی توضیح میدهد!
* جناب علیرضا زرین‌دست ، تولد دومین فرزند مبارك
* گوگوش از اختلافش با قربانی و بدهکارهایش میگوید ...

* الو ... سامانتا ؟



— الو ... خانم سامانتا ؟
— اوا ، خاك عالم ... آقا اسم من شهناز تهرانیه ،سامانتا !
— ببخشید ، شوخی کردم ، میخواستم حال و احوالی پرسیده باشم .
— قربون شما. امر بفرمائین.
— چیکار میکنین ؟
— هیچی ، تو فیلم بازی میکنم ، حتما برنامه اختاپوس‌رو هم می‌بینین ...
— بله ، همونکه مرتب توش میگن «رقیه ، ببخشید سامانتا»!
— اوا، آقاشوخی‌تون گرفته... راستی من ازتون گله داشتم .
— چرا ؟
— چرا نداره ، چند هفتس که شما مرتب توی مجله برای من بدوبیراه می‌نویسین .
— این حرف را بنویسنده مطلب بزنین ، حتما یه ماجرائی بوده که نوشتن ، چون از قدیم گفتن تا نباشد چیزکی مردم‌نگویند چیزها ... چند وقت پیش شب افتتاح فیلم بلوچ رفقا شما را با رضا فاضلی دیدند ...
— اوا ، چه حرفها میزنید، حتما میخواهید بگوئید که من عاشق فاضلی شده‌ام .
— هیچ بعید نیست !
— ترا بخدا این حرف را نزنید ، من دارم در فیلم جدید فاضلی بازی کنم.
— خوش‌بحال آقای فاضلی!!
— شوخی نکنید ...
— خیلی معذرت میخوام شوخی کردم ، اگر حرفی ندارین تلفن‌رو قطع میکنم . چون ممکنه از بیرون بخوان تماس بگیرن .
— لطف کردین .

* دومین بچه مبارك !

— آقای علیرضا زرین دست؟
— بله خودم هستم .
— سلام . حالتون خوبه ؟ راستی چرا از شما کمتر خبر در مطبوعات چاپ میشود .
— شما کی هستین ؟
— تلفنچی فیلم وهنر !
— واقعا عجیبه ، بجای اینکه نویسنده فیلم وهنر از من سئوال کنه ، تلفنچی سئوال میکنه .
— خب ، بفرماین چه خبر ؟
— هیچی آقا ، گرفتارم



— فیلمبرداری دارین .
— هم فیلمبرداری دارم و هم اینکه دومین فرزند در راه است و تاهمین دوسه روز و شاید همهمین امروز بدنیا بیاید .
— خوب، مبارکاست انشاالله
— آخرین فیلمی که گرفتین چی بود ؟
— خورشید در مرداب .
— آهان ، همونکه نویسنده مجله ما ساختش !؟
— بعله ! راستی میخواستم سئوال کنم شماره تلفن منو ازکجا گیرآوردین ؟
— چطور مگه ؟
— آخه من شماره تلفن‌منزلمو بکسی ندادم . لطف کنین بکسی نگین من تلفن دارم .
— چرا ؟
— چون مزاحمین تلفنی زیادن .
— حرفی برای زدن ندارین.
— چرا ، چند روزه من سعید راد را ندیدم. اگر دیدیش سلام منو بهش برسونین .
— چشم آقای گلدن هندا!

الو ... گوگوش خانم .

گوگوش : هان ... چیکار دارین.
— مثل اینکه از خواب بیدارتون کردم،چون دارین‌خمیازه می‌کشین ؟
گوگوش: خیلی خستم. دیشب برنامه داشتم ، نزدیکیهای صبح خوابیدم.
— خب ، خیال نداری دو مرتبه جار و جنجال راه بندازی و بری سفر ؟
گوگوش: هروقت من‌مسافرت میکنم بنفع شماست . چون سوژه حالبی بدست میآورید.
— واقعا خیلی از خودتان متشکر هستید. حالا که اینطور شد بهتر است بیشتر از این مزاحمتان نشوم.
گوگوش: نه‌توروخدا ،شوخی کردم. عجب آدمی هستی‌ها.
— هفته گذشته شنیدم که با شوهرت دعوا کرده‌ای ؟
گوگوش: شما انتظار دارید که همیشه گل بگوئیم و گل‌بشنویم خب در زندگی خانوادگی هم خنده هست، هم گریه ، اصلا لطف‌زندگی اینه که آدم جر وبحث داشته باشه، وگرنه همه چیز یکنواخت میشه.
— بدهکاریهایت را پرداخت کردی ؟
گوگوش: فکر میکنم تا سال دوهزار باید بدهکاری بپردازم !



— اینهمه بدهکاری راچگونه بیار آوردی ؟
گوگوش: جواب این‌سئوال سکوت است. یعنی باید محمود هم به سئوال تو جواب بدهد.
— شنیده‌ام که چند بار تصمیم داشتی طلاق بگیری.
گوگوش : همش شایعه و جنجاله . من تا عمر دارم با شوهرم زندگی میکنم و بهیچ عنوانی هم از او جدا نمیشوم.
— کامبیز پسرت‌چطور است؟
گوگوش: تواطاق داره‌بالانس میزنه.
— نکنه میخواد برنامه‌اکروبات تو کاباره اجرا کنه !
گوگوش: غلط میکنه، اون باید درس بخونه و یك زندگی ساده و صمیمی برای خودش درست کنه.
— خب، زیاد مزاحمت نمیشوم خبر تازه چی داری ؟
گوگوش: خبر تازه اینکه‌اگر من عطسه کنم ، مطبوعات با آب و تاب آنرا منعکس میکنند و مثلا مینویسند گوگوش بمرض فلان دچار شده ... اینها رو ننویسی‌ها... شوخی کردم .
— نمی‌نویسم ، خداحافظ .

فرشته جنابی :

برای سینمای مبتذل، باید آگهی تسلیت داد!

● آرام و ساده ، بدون اینکه صورتش از آرایش بهره‌ای برده باشد ، بدفتر مجله میآید . برخلاف تصویرش روی پرده سینما چندان درشت هم نیست.

قلمی وباریك ...

درست یك تیپ «تین‌ایجر» امروزی را دارد. دختری سبك ۱۹۷۲ ... با چهره‌ای خندان .

اولین حرفش اینست:

— پیرو یك سینمای جدی و صمیمی هستم، بااین هدف هم بسوی سینما آمدم. تمام تلاشم هم اینست که روز بروز در فیلمهای بهتر وبرتر بازی کنم.

با کنایه سئوال میکنم :

— اگر تحویلت نگرفتن ، اگر بخواسته‌ات ترتیب اثرندادن، اگر درفیلم خوب ترابازی نگرفتن آنوقت چه ؟

مثل اینکه جواب دادن باین سئوال کمی مشکل و کمی تفکر انگیز بود. حقیقت هم اینست. جدا اگر بکنفر تمام آرزویش در سینما این باشد که خوب بازی کند و فیلمهایش باارج و قرب باشد ، اما تحویلش نگیرند، آنوقت چه؟ آیا باید راهش را عوض کند و مثل همانها که «اردند و بردند» رفتار کند یا اینکه عطای این سینما را بەلقایش ببخشد ؟

فرشته جنابی جواب خوبی باین سئوال میدهد:

— اگر مرا برای بازی در فیلمهای خوب دعوت نکنند وتعداد فیلمهای بازاری بر سینمای‌سنگین و صاحب نام بچربد ، آنوقت باید فاتحه این سینما را خواند ... زیرا فیلمهای مبتذل جائی در این بازار پر جنب وجوش ندارند و نمیشود اسش را گذاشت «سینما» بنظر من تصویر باید حرف بزند، سینماگر باید تکنیك بداند، هرچند که اغلب هنرپیشه‌های ما مثل خود من درس هنرپیشگی نخوانده‌اند، اما هدفشان و آرزوشان اینست که در فیلمهای سالم و واقعی بازی کنند. حالا اگر فیلم خوب ساخته نشد چطور هنرپیشه میتواند در فیلم خوب بازی کند و بازی دلخواهی ارائه دهد . در حالیکه من معتقدم باید برای سینمای مبتذل یك آگهی تسلیت داد و فاتحه‌اش را خواند. زیرا دیگر فیلمهای «پدرم وپسرم» و «رقص و آواز» جائی نمیتوانند در سینما داشته باشند. مگر اینکه این‌نوع سینما برای یك قبیله و یا قوم محدودی بوجود آید. در صورتیکه بوضوح می‌بینیم سینمائی تائید میشود که جنبه بین‌المللی دارد و داوران بین‌المللی از هر قدم و زبانی آنرا درك میکنند . مثل «رگبار» مثل پستچی ... و گاو.... حالااگر شماعقیده‌ای بجز عقیده من دارید میتوانید جواب حرفهایم را بدهید ...

جنابی خیلی خوب صحبت میکند ، خیلی خوب حرف میزند..

... من خیلی‌ها را می‌شناسم که حتی چند کلام حرف را باهزار «اتیق» میزنند . رنگشان سرخ و سفید میشود، جملات را بطرز غلط اداء میکنند، اما او برخلاف‌عده‌ای که سینماگران آنهارا بخوبی می‌شناسند حرفش را خوب و راحت پیاده میکند. او از من سئوال‌کرد عقیده تودرباره حرفهای من‌چیست؟ من میدانم اگر جواب اورا بدهم بحث ایجاد خواهد شد واز سئوال های دیگر خواهیم ماند. معهذا چون موضوع مورد بحث جالب است آنرا ادامه میدهیم. باو می‌گویم:

— اول باید بسراغ تهیه‌کننده رفت. او به فیلمی که میسازد اطمینان ندارد، یعنی از سرمایه‌اش می‌ترسد. حق دارد . او نمیتواند اندوخته چند سال زحمتش را برای یکهفته نمایش یك‌فیلم بهدر بدهد. مگر تهیه‌کننده رگبار سرنوشتی‌جز این‌داشت و یا دیگران که در این راه قدمی گذاشتند . پس درنتیجه بعضی از تهیه کنندگان بەسینمای کاباره‌ای روی میآورند و مقدار معتنابهی رقص و آواز را باصطلاح سرهم میکنند و بعنوان فیلم تحویل تماشاگر میدهند. تماشاگر هم از این نوع فیلمها بعنوان سینمای واقعی استقبال نمیکند ، بلکه برای تفریح آنرا می‌بیند ... تماشاچی اینوع فیلمها ازپرداخت پول زیاد برای رفتن به‌کاباره‌خودداری می‌کند و در نتیجه باسه‌تومان همسکس می‌بیند، هم رقص ، هم آواز و هم‌اینکه یك داستان ...

فرشته جنابی در حالیکه تا حدی متقاعد شده است میگوید:

— پس در اینصورت ما سینمای بین‌المللی نخواهیم داشت. اما جای خوشحالی است که بودجه کلانی از طرف دولت دراختیار تهیه کنندگان نهاده شده تا هرکس که میخواهد وام بگیرد واز آن استفاده کند.

می‌گویم : چه فایده ... این پول اگر فدای فیلمهای خوب شود بازده درخشانی ندارد، در نتیجه باز هم تهیه کننده مقروض خواهد شد، اما اینبار به دولت ...

خنده‌اش می‌گیرد و می‌گوید :

— خدا کند شما نویسنده‌ها بخواهید یك مطلب را تائید کنید ویا آنرا رد کنید. آنقدر فلسفه و دلیلهای جوراجوری میآورید‌که آدم متقاعد میشود . حالا اگر من میگفتم دوست دارم در فیلمهای بازاری بازی کنم شما مرا محکوم میکردید که باین دلایل باید در





فیلمهای هنری بازی کنید و با باین دلایل باید فیلمهای هنری‌ساخته شود.

میگویم: مثل اینکه حرفم را متوجه نشدید. منهم موافقم که‌همه هنرمندان در فیلمهای خوب بازی کنند، آرزوی منهم اینست که سینمای بین‌المللی داشته باشیم، اما بااین وضع تماشاگر و فروش فیلم ها نمیتوانیم باین آرزو بطوریقین جامه عمل بپوشانیم.

سرش را تکان میدهد، موهایش را بادست عقب میزند و میگوید:

ـ بهتر نیست از ادامه این بحث خودداری کنیم.

ـ موافقم . چون اگر بخواهیم درباره آن صحبت کنیم باید تمام مجله را پر کرد.

در باره فیلمهایش سئوال می کنم واینکه چطور وارد کار هنری شد:

ـ همراه شوهرم برای دیدن یکی از دوستان به پارسفیلم رفته بودیم. در آنموقع مسئولین پارس فیلم مشغول تدارک‌فیلم «زن‌یکشبه» بودند، وقتی مرا دیدند، بشوهرم پیشنهاد کردند تا اجازه دهد من دراین فیلم بازی کنم. پس از کمی مشورت او هم موافقت کرد و نتیجه آن بود که دیدید ... فیلم های بعدی به ترتیب مهدی مشکی وشلوارك‌داغ، گذراکیر بودند . پس از بازی در این فیلمها تصمیم گرفتم که‌راهم را عوض کنم و در فیلمهائی بازی نمایم که آینده درخشانی برایم داشته باشد و در ضمن مورد تائید هم قرار بگیرم. در نتیجه پیشنهاد بازی در فیلم های «شیرتوشیر» ساخته پورمند، «قیامت عشق» ساخته هوشنك حسامی و «شیرعلی مردان» ساخته عبدالله غیابی را پذیرفتم. این سه فیلم اخیر در نوع خود از فیلم های پر سر وصدای سال جاری خواهد بود که در آینده نمایش داده خواهد شد. بدنبال همین‌تصمیم چند پیشنهاد تازه را رد کردم. خدا کند که تصمیم عوض نشود.

فیلمهای‌اخیر «فرشته جابی» باید فیلمهای خوبی باشد. هرچند که من هیچکدام را ندیده‌ام و نمی توان اظهار نظر قلبی کرد، اما میتوان بشعورسازندگانش امیدوار بود. از جنابی درباره اوقات بیکاری‌اش سئوال میکنم. میگوید:

ـ من اغلب اوقات به سینما میروم، اگر هم خانه بمانم کتاب میخوانم.

می‌پرسم : ـ آخرین فیلمی که دیدی کدام بود، جواب میدهد:

ـ معرفت جسم. این فیلم‌قبل از اینکه بطور عمومی نمایش بدهند در یك جلسه خصوصی که برای اعضای سینه‌کلوپ در سینمای شهر قصه بنمایش درآمده بود دیدم. فیلم «تماس» را هم دیدم.

چطور فیلمی بود ؟

ـ خیلی قشنك!

ـ از چه لحظات فیلم زیاد خوشت آمد و چرا؟ می‌خندد:

ـ من که نمیخواهم نقد بنویسم . درست مثل این میماند که بگوئید چرا از فلان موزیك لذت می‌برید. من از بازی یکدست هنرپیشگان واز نوع فضا و مکان واز بیان فیلم و محتوائی کهداشت خوشم آمد.

درباره «جنجال» و «شایعه» از او می‌پرسم . جوابش خیلی ساده است:

ـ گاهی اوقات جنجال و شایعه بنفع یك هنرمند تمام میشود. اما اغلب اتفاق می‌افتد که باعث دردسر او میشود . مثلا هفته گذشته شما نوشته بودیدکه من و «مرجان» برسر ایفای نقش در فیلم شیرعلی اختلاف داریم. این شایعه ممکن است بین من و خانم مرجان را شکرآب کند...اصولا این‌نوع‌شایعه‌ها بضرر آدم تمام میشود.

بدنبال یك سئوال جالب می‌ـ گردم. لحظه‌ای بینمان سکوت بر قرار میشود . گویا او هم متوجه میشود.

ـ سئوالات تمام شد ؟

با خنده می‌گویم: توی کیسه نیست که در بیارم و فورا بپرسم. در ثانی باید سنجید که چه‌سئوالی

بقیه در صفحه ۳۵

گفت‌وگوئی با: نظام فاطمی

«۲»



* من آدمی نیستم که بتوانم جویده‌ی کسی را بخورم.
* یك فیلم همانطور که باید تکیه بر اجتماع داشته باشد مقداری هم باید یاد دهنده باشد
* باید مردم را با سمبولیزم آشنا کرد و بعد سمبل‌هائی مشکل به کار برد ...

● کدام فیلم بود ؟

فاطمی ـ هارون وقارون که از فیلم «خانم دکتر» گرفتیم و البته چیز خوبی هم از آب در نیامد، من خودم را بهتر می‌شناسم، آدمی نیستم که بتوانم جویده‌ی کسی را بخورم، بهمین علت چند فیلمی که به‌این شکل ساختم، نه خودم را راضی کرد و نه مردم را.

● بعد از اینکه چند فیلم ساختید در کارتان مدتی وقفه‌افتاد علتش چه بود و چه عاملی باعث شد که دوباره موفقیتی تازه پیدا کنید ؟

فاطمی: من مدتی کار کردم بدون اینکه موفقیتی داشته باشم . علتش این بود که شدیدا تحت تاثیر تهیه کننده بودم. ومجبور بودم که تحت تاثیر باشم چون‌اداره را رها کرده بودم و محل درآمد دیگری هم به جز فیلمسازی نداشتم. و کار فیلمسازی سبب شده بود که در کار ترانه سازی هم یك کمی وقفه بیفتد . این بود که به‌ناچار حرف تهیه کننده‌ها را گوش می‌کردم و پیشنهادهایی را که مطابق میلم نبود ، قبول بکنم حتی در انتخاب هنرپیشه‌ها هم هیچگونه دخالتی نمی‌توانستم داشته باشم‌تهیه کننده‌ها عده‌یی را از قبل انتخاب می‌کردند و می‌گفتند که باید با آنها کار کنی، روی این اصل من نمی‌توانستم موفقیتی کسب بکنم . نتیجتا درسال ۱۳۴۷ بود کهماجرایی برای من اتفاق افتاد و مجبورشدم حدود یکسال ونیم از سینما کناره بگیرم، من دراین مدت یکسال ونیم توانستم خودم را حلاجی بکنم و ببینم که آیا اصلا بدرد این کار می‌خورم یانه و چرا فیلم‌های من موفق نمی‌شود و بطور کلی یك اتود کامل روی کار خودم بکنم وببینم علت موفقیت فیلم‌های دیگر و علت عدم موفقیت فیلم‌های من چه بوده . این کار خوشبختانه به نتیجه هم رسید، چون بلافاصله بعد از دوران فترتی که برای من‌ایجاد شد، بنابه‌پیشنهاداستودیو عصرطلائی فیلمی برای آن استودیو ساختم به نام «مرید حق» که گرچه صددر صد راضیم نمی‌کرد ولی آن چیز هایی را که در دوره‌ی فترت راجع به‌آنها فکر کرده بودم، توانستم تقریبا پیاده کنم، من راجع به‌اینکه مردم ایران چه چیزهایی را دوست دارند فکر کرده بودم، نه به‌خاطر اینکه پیروی از اخلاق و رفتار و خواسته‌های مردم ایران بکنم‌بلکه تاآنجا که ممکن است ضمن پیروی از این خواسته‌ها قدمی هم پیش گذاشتم و چیزی هم به آنها یاد داده باشم. این بود که من تمام هم خود را صرف این کار کردم که هر سوژه‌یی که به من پیشنهاد می‌شودویا خودم می‌نویسم از دل مردم واز توده‌ی مردم و مخصوص این توده، اخلاق ، رفتار ، خلقیات و سنت‌هایشان باشد، یعنی کوشش کردم که خودم را از جامعه کنار نکشم وبخاطر جامعه‌یی که در آن زندگی می‌کنم‌فیلم‌بسازم، نه‌به‌خاطر شخص خودم . این بود که فکر من پربیراه هم از آب درنیامد بهمین دلیل بعداز همین فیلم «مریدحق» ـ که قبل ازآن «سالارمردان» را هم در همان زمینه ساخته‌بودم منتها یك مقدار گانگستریزم درش بود که مرید حق ازآن تهی شد ـ فکر ونظرم به نتیجه رسید و بعد از آن هر فیلمی که ساختم تقریبا موفق بود.

● فکر نمی‌کنید که علت موفقیت تکیه‌ی بیشتر برزندگی ایرانی بود ؟

فاطمی: صددرصد . البته یك فیلم‌همانطور که‌باید تکیه‌براجتماع داشته باشد یك مقدار هم باید یاد دهنده باشد. چه از نظر زیبائی ، چه اخلاقی و چه فلسفه‌ی خاص. یعنی ما نمی‌توانیم داستانی داشته باشیم که صددرصد از میان مردم واجتماع گرفته شده باشد ولی سرتاسر آن ، مناظر کثیف وتکنیك وخراب و غیره باشد. ممکن است این نوع فیلم موفق بشود ولی به عقیده من فیلم ـ که هنر هفتم اسم گرفته ـ شامل آن شش هنر دیگر یعنی نقاشی ، مجسمه سازی و در هرصورت استتیك هم هست. یعنی فیلم باید یك مقدار زیبایی داشته باشد. وهرفیلمی که می‌سازیم قدمی باشد برای پیشبرد ذوق و دید اجتماعی مردم و فلسفه‌ی زندگی.

● بنظر شما برای نمایش و بیان یك زندگی ساده و حقیقی تا چه حد باید از سمبل استفاده‌کرد. کاری که شما در چند فیلمتان کرده‌اید.

فاطمی: درتمام‌هنرهای نمایشی از سمبل استفاده می‌شود و ما می‌توانیم بگوییم که دلایل آمدن سمبل دراین هنرها چیست ... یکی اینکه مساله‌ی زیبایی مطرح است ودیگر، مساله‌ی ایجاز در کلام هم همینطور است و من فکر می‌کنم که سینما هم چنین وضعی دارد که ما یك مقدار سمبل‌ها رابه‌خاطر این به‌کار می‌بریم که‌نگذاریم سخن یا فیلم، گسترشی غیر معقول و غیر معمول پیدا کند. واما مساله‌ی زیبایی. شما اگر بخواهید راجع به‌یك شاخه گل شعر بگویید. ومثل طبیعی‌دانان و گیاه‌شناسان ، گلبرك و کاسبرك و پرچمش را وصف‌کنید، چیز قشنگی از آب در نمی‌آید ولی شما می‌توانید بااستفاده از سمبل این گل را توصیف کنید و شعررا از آن حالت خشك بیرون بیاورید. البته استفاده از سمبل در هنر یك علت دیگر هم دارد، مواقعی هست که آدم ، یك حرف را نمی‌تواند به‌دلیل سانسور یا اخلاق جامعه، مستقیما وصراحتا بزند.مثلا صحنه‌ی تجاوز یك مرد به یك زن، چه از نظر عفت کلام و چه از نظرسانسور صحیح و عملی نیست، بنابراین هنرمند مجبور است که سمبل‌هایی برای این کار پیدا کند که هم بفهمند که این تجاوز انجام گرفته وهم‌اینکه حرف از راه مستقیم پیاده نشده،باشد. من فکر می‌کنم‌که سمبل تاآن حد که مردم عادی هم‌بتوانند بفهمند بهتر است از سمبل‌هایی که در بعضی از فیلم‌ها می‌بینیم و در طبقه‌ی دانشمند مملکت هم بسختی می‌توانند آن را بفهمند.

ادامه دارد





● «جلال» در دو صحنه از دو فیلم جدیدش «ستارخان» و «موهان» از «علی حاتمی» و «ربرت اکهارت» ....

جلال ، بسوی موفقیت می تازد ...

● قیصر به یکباره کاریر سینمائی «جلال» را تغییر داد و اورا که میرفت مانند بسیاری دیگر از هنرپیشگان بی‌اهمیت درآید بعنوان یك آکتور خوب و مستعد شناساند.

سینمای ایرانی نیز مانند سینمای تمام‌کشورهای دیگر هنرپیشگان بسیاری را باتیپهای گوناگون ومتفاوت بخود دیده است که غالب آنها بخاطر نداشتن استعداد و آگاهی از رموز بازیگری بعداز بازی در چند فیلم خودبخود از گود خارج شده‌اند و یا اگر هم باقی مانده‌اند تلاششان بی‌ثمر وبی‌حاصل بوده است ولی «جلال» که باهمان اولین فیلمهایش نشان داده بود که میتواند هنرپیشه‌ی خوبی برای سینمای ایران باشد تامدتها این‌فرصت را نیافت که نقش دلخواهش را در فیلمی بدست آورد تا آنکه بالاخره «قیصر» تا حدودی این فرصت را به‌او داد و سپس بازی در فیلمهای دیگری، مثل فرار از تله، داش آکل، خداحافظ رفیق، رشید وبلوچ از او یك هنرپیشه خوب و مستعد ساخت.

جلال برخلاف تیپ ظاهرش ونقشهائی که در فیلمها بازی میکند یعنی آدمهای خشن وکینه‌توز، انسانی است خونگرم.و رفیق دوست و شاید بخاطر همین خصلت پسندیده او باشد که «بهروز وثوقی» دوستی صمیمانه باجلال دارد و در غالب فیلمهایش اورا همبازی بهروز می‌بینیم این دوستی بی‌غل وغش تاحدی است که باعث بروز بعضی شایعات گردیده ولی هیچگاه این شایعات که از روی حد و کینه سرچشمه میگرفت نتوانست بدوستی آنها خللی وارد سازد وهرچه شایعات بی‌اساس درباره آنها قوت میبآبد دوستی آنها هم صمیمانه‌تر و صمیمانه‌تر می‌شود .

ولی بهرحال جلال بخاطر آنکه جوابی به شایعه سازان بخیل خود داده باشد، تاحدودی فرم کارش را عوض کرد ودعوت فیلمسازان دیگر را که بعداز قیصر زیاد شده بودند رد نکرد واز میان آنها پیشنهاد آندسته از فیلمسازانی را که بکارشان بیشتر مومن و معتقد بود پذیرا شد بطوریکه اکنون بجز فیلم «دشنه» که در آن با بهروز وثوقی همبازی است در فیلمهای دیگری مثل صبح روز چهارم با سعیدراد، صادق کرده با سعیدراد وانتظامی ، ستارخان با علی‌نصیریان انتظامی وپرویز صیاد، موهان بازکریا هاشمی ومرتضی عقیلی ومناجات باایرج قادری، بهمن مفید ومرتضی عقیلی همبازی است.

عموم فیلمسازانی که جلال در فیلمهای آنها بازی کرده مثل جلال مقدم، مسعود کیمیائی، ناصر تقوائی، علی حاتمی، کامران شیردل، روبرت اکهارت، پرویز نوری ودیگران اورا هنرپیشه قابل درك وخوبی میدانند و معتقدند که اگر به‌او فرصت داده شود میتواند کاری در خور توجه وتعمق ارائه دهد.

جلال به نقشی که اخیرا در فیلم ستارخان بازی کرده وهمچنین رلی که در فیلم موهان بعهده گرفته امید زیاد دارد وعقیده دارد با روی پرده آمدن این فیلم کارش تاحدود بیشتری مورد توجه قرار خواهد گرفت.

فرصتی پیش‌آمد تا گفتگوئی داشته باشیم با «جلال» در باره کارها و فعالیتهای سینمائیش وهمچنین نظر فیلمسازان وهمکاران او را هم درباره‌اش که ما این کار را موکول میکنیم به‌وقتی دیگر که نظر افراد صاحب‌نظر درباره جلال بدست ما برسد که این وقت چندان هم دور نخواهد بود ...

این شگفت انگیز است :

برت‌لنکستر، آلن‌دلون، پل اسکافیلد در «عقرب»

تازه ترین فیلم «مایکل وینر»



«برت‌لنکستر» در چهره‌ئی متفاوت



پل‌اسکافیلد بازیگر بزرگ



«برت‌لنکستر» همیشگی

● مایکل وینر کارگردان نوجو و سنت شکن انگلیسی برای چندمین بار حرفهائی را برای پل‌اسکافیلد، شکسپیرین بزرك ودارنده جایزه اسکار تکرار می‌کرد . او به اسکافیلد می‌آموخت که گامهایش را چگونه به سمت یکی از آن عمارات مخصوص و مین بردارد. عمارتی با یك نمای بیرونی غیرعادی که می‌تواند به هرمنظوری به کار آید ــ از کنسولگری روسیه گرفته تا یك عشرتکده ویا مکانی شیك و مجلل از آن یك آدم پولدار و راحت طلب .

ما در اتریش بودیم و ناظر برجریان فیلمبرداری یکی از صحنه‌های آخرین فیلم مایکل وینر ، یك «تریلر» جاسوسی به اسم «عقرب» . صحنه‌ایرا که ما می‌دیدیم برای چندمین‌بار بود که فیلمبرداری می‌کردند و به نظر می‌رسید که پایانی برشیوه های مختلفی که آدم از طریق آنها می‌تواند از یك رشته پلکان سنگی بالا رود ، وجود ندارد . هربار که اسکافیلد این صحنه را بازی می‌کرد ، وینر فریاد می‌کشید :

ــ «یکبار دیگر ، آقا» !

و عکس‌العمل اسکافیلد در مقابل تمام شکوه‌ها و نارضائیهای وینر ، خوشروئی کامل بود . اسکافیلد یکی از مطیعترین آکتورهای سینماست که وقتی سرگرم بازی در فیلمی است ، هرگز در هیچ موردی ، شکایتی از جانب وی شنیده نمی‌شود . او در سینما گوش به حرفها ورهنمودهای دیگران دارد وبخصوص مطیع محض دستورات کارگردان است ، چه فکر می‌کند کارگردان در هرموردی دریافت هائی صحیحتر از وی دارد . اما در تئاتر قضیه فرق می‌کند . در تئاتر اسکافیلد می‌داند که خودش مسائل را بهتر می‌فهمد . او اساسا مرد تئاتر است . به چشم وی و برای وی ، سینما در مقایسه با تئاتر ، سرزمین بیگانه می‌نماید .

پس از آنکه بالاخره صحنه مزبور با رضایت وینر فیلمبرداری‌شد، من از وی‌پرسیدم: «آدم چطور جرئت می‌کند به آکتوری همچون اسکافیلد دستور دهد که چکار کند .»

وینر ، شانه‌هایش را بالا انداخت : «تمام آکتور ها احتیاج به هدایت دارند . باید همیشه یکی پشتسر آنها باشد و بهشان بگویند که چکار بکنند» و این کاری است‌که وینر تابحال در مورد بسیاری از استعداد های درخشان سینما به انجام رسانده است . ازاولیور رید (فرار هانیبال) و دیوید همینگز (آلفرد کبیر) گرفته ــ در آنروزهائیکه هنوز کار‌گردان معتبری نشده بود ــ تا چارلز برانسون (سرزمین‌چاتو) ومارلون براندو (شایندگان) در یکی دو سال اخیر .

بازیگران «عقرب» ، پل اسکافیلد ، برت لنکستر و آلن دلون ، همه ستارگانی استثنائی و در مقام خود ، آکتور هائی بسیار درخور اعتنا هستند و از این نظر بازی در این فیلم برای هریك ازآنها ، به تعبیری، یك «مبارزه» تلقی می‌شود . چه آنها نه تنها سه «من» بهخود مغرور در تضاد با یکدیگرند ، بلکه سه حرفه‌ای سختگیر و پر وسواس هستند که باهم کوك شده‌اند تا راهی دشوار را به پایان برند .

لنکستر نقش یك مامور «سیا» را بازی می‌کند ، یك مامور پا به سن گذاشته به اسم «کراس» که مورد این سوء ظن قرار می‌گیرد که خود را به روسها فروخته و مدارك سری مهمی را در اختیار آنها گذاشته .

«کراس» به ناچار از آمریکا می‌گریزد و در مکانی نامعلوم در «وین» پنهان می‌شود تا راهی برای اثبات بیگناهی خود پیدا کند .

«آلن دلون» نقش «لوریه» را بازی می‌کند ، یك آدمکش خشن که توسط «سیا» برای یافتن رد پای «کراس» و به دام انداختن او اجیر می‌شود .

«پل اسکافیلد» بازیگر نقش یك مامور روسی است که به «وین» فرستاده می‌شود تا «کراس» را ترغیب به پناهنده شدن به دولت شوروی نماید .

علیرغم همه تصوراتی که ممکن است در مورد کار کردن سه سوپراستار با یکدیگر ، و تحت هدایت یك کارگردان سختگیر به ذهن القا شود ، محیط فیلمبرداری «عقرب» بسیار دلچسب ودوست داشتنی است ، بخصوص برای خود آنها که در قلب این محیط سرگرم‌فعالیت هستند . برای این مردان ، ساختن فیلم«عقرب» به گونه‌ای زنده کردن خاطرات‌گذشته می‌ماند. چه آنکه اینها در این فیلم برای اولین بار نیست که با یکدیگر آشنا می‌شوند . وینر ،



● «آلن‌دلون» یکبار دیگر با «برت لنکستر» (بار اول در فیلم یوزپلنك) و اینبار یك آدمکش حرفه‌ای ...



● «مایکل وینر» بعداز «مرد قانون» این دومین باریست که با «برت‌لنکستر» (در فیلم عقرب) همکاری می‌کند ...

لنکستر را در «مرد قانون» هدایت کرده است. لنکستر و اسکافیلد در «ترن» با یکدیگر بوده‌اند. همچنین لنکستر ، پیش از این، فیلم «یوزپلنك» را با آلن‌دلون بازی کرده است. و سناریست این فیلم «جرالد ویلسون» پیش از این نیز سناریوی اکثر فیلمهای «وینر» را نوشته است .

● لنکستر یك ساخته هالیوود است . یك‌بچه هالیوودی‌که حالاپیرتر شده، هوشمندتر شده و آگاه‌تر نیز . او اخیرا هنگامیکه یکی از دوستداران اتریشی‌اش ، کتابچه‌ای حاوی پرتره های قهرمانانه‌ای از وی در فیلمهای اولیه‌اش ، نشانش داد ، با تبسمی در کنج لب از آن فیلمها چنین یاد کرد : «بچه فیلم های من !» .

لنکستر نیز بی‌هیچ تردیدی در طول سالها همان جاذبه های بتهای هالیوودی را داشته است . جاذبه و اعتماد به نفسی که شاید از این پندار زاده شده که تو سالها فکر کرده‌ای یك‌کسی هستی– و واقعاهم یك کسی بوده‌ای– و دوربین عاشق توست ، و این عشق در طول سالها همچنان زاینده و شکوفان باقی مانده است . اعتماد به نفسی‌اینچنین را کسانی‌همچون گیبل و تریسی و کوپر داشتند و لنکستر هم . با این تفاوت که آنها رفتند ، اما لنکستر همچنان به جای مانده است . اما اگر لنکستر هنوز هست ، یك سوپراستار خسته است . او حق دارد که حالا دیگر از آن فیلمهای سابق به عنوان «بچه فیلم» یاد کند . لنکستر این زمان، در فیلمهایش قبل ازهرچیز در جستجوی«ملت» هاست و می‌خواهد که فیلمهایش حرفی برای گفتن داشته باشند ، قبل از «عقرب» او در فیلمی به اسم «حمله اولزانا» نقش یك‌راهنمای سرخپوست را بازی کرد . حرف این فیلم ، این بود که «یك‌نژاد نمی‌تواند قواعد و ایده ها و نظامهای خودرا برنژاد دیگری تحمیل‌کند».

نتیجه اعتنا نکردن به یکچنین منعی ، تا دیروز نزاعهای خونین نژاد های سرخ و سفید بود ، و امروز ما نمونه ویتنام را داریم. سفیدپوستها می‌خواهند قواعد و رهنمود های خود را به زردپوستان دیکته کنند.

پس از «عقرب» ، لنکستر خود را در فیلمی به اسم «مردشب» کارگردانی خواهد کرد . این فیلم به فساد دستگاه پلیس اشاره می‌کند .

– «ولی نه یك فساد آشکار و قابل رویت ، بلکه یك فساد درونی که از کجرویهای دستگاههای مدیریت‌نیروی پلیس سرچشمه می‌گیرد» .

آلن‌دلون آکتور برجسته فرانسوی این اواخر به تهیه کنندگی نیز گرائیده است تا مبادا هیچگاه در«موش وگربه‌بازی» بیرحمانه سینما ، روزی برسد که به ناچار یك موش باشد ، یك شکست خورده .

آلن‌دلون با آن صورت فوق‌العاده زیبا (از گذشتگان من فقط رابرت تیلور وتایرون پاور را به زیبائی او سراغ دارم) ، نه فقط یك پسر خوشگل که مطمئنا یك آکتور قابل حساب نیز هست به اضافه یك شم قوی تجاری که لازمه شخصیت تهیه کنندگیش می‌باشد . و همین شم قوی است که این روزها وی را به فکر انداخته است فیلم دیگری در دنباله فیلم موفقش «بورسالینو» تهیه کند . وقتی که دلون را می‌بینید ، برایتان بسیار دشوار خواهد بود که بین نقطه نظر های خشك و خالی از احساس او از حرفه‌اش، و جنجالهائی که او طی سالها کار هنرپیشگی از سرگذرانده است ، خط رابطه‌ای منطقی پیدا کنید . جنجال هائی مثل : یك ماجرای عشقی با رومی‌شنایدر که پیوندهایش به‌گونه‌ای غم‌انگیز از هم گست . ازدواجش با ناتالی بارتلمی (دلون) علیرغم وجود یك بچه ، به جدائی انجامید . چهار سال پیش ، جسته و گریخته و البته به‌طور قاطع و صریح ، اتهام قتل راننده‌اش را به وی نسبت دادند و بسیاری جنجالهای دیگر . و حال آنکه خود او شخصیتی کاملا متفاوت از یك شخصیت اجتماعی و خبرساز دارد ، مردی است وارسته ، آرام ، درونگرا و عزلت‌گزین .

دلون از «وینر» به‌عنوان یك «کاراکتر» یاد می‌کند و این شاید برایتان جالب باشد تا از طرز رفتار ایندو با یکدیگر در خلال تهیه فیلم «عقرب» آگاه شوید . به هنگام فیلمبرداری ، دلون همیشه مطیع و گوش به فرمان «وینر» بود . اما در خارج از محدوده جلوی دوربین ، دلون شاید بخاطر حفظ‌غرور فرانسویش در مقابل یك انگلیسی ، رابطه‌ای متفاوت با «وینر» داشت . یکبار که من داشتم با «دلون» حرف می‌زدم ، وینر سررسید و خودش را قاطی صحبت ما کرد . دلون با خونسردی و حالت ملامت‌کننده‌ای رو به او کرد و گفت : «راهت را بکش و برو . ما را تنها بگذار» . مع‌الوصف «وینر» همیشه کار–

بقیه در صفحه ۳٤



● اردوان مفید (برادر بیژن مفید و بهمن مفید) باتفاق «فخری خوروش» در صحنه‌ای از فیلم «حسن سیاه»

حسن سیاه، روایت سیاه‌بازی زندگی همه‌ماست...

● نصرت کریمی



● مهناز



● فخری خوروش



● اردوان مفید



● رضا کرم‌رضائی





رضا کرم رضائی و فخری خوروش در «حسن سیاه»



«نصرت کریمی» و «مهناز» در صحنه‌ای از فیلم «حسن سیاه»



فخری خوروش ستاره نخست فیلم «حسن سیاه»

اردوان مفید و مهناز دو بازیگر «حسن سیاه»



● در طول فعالیت های سینمای فارسی گه‌گاه فیلم هائی تهیه و روی‌پرده سینما آمده است که در آنها از یك سوژه بکر . از یك فکر انسانی و یك محتوی نو بهره برداری شده است و تمام این عوامل تنها زمانی بدل مردم نشسته‌است که استفاده از آنها بطریق مشروع انجام گرفته باشد و این بار « حسن سیاه » این سمبل یك نسل کهن قصه‌پردازروایتی صادقانه از زندگی نسل روحوضی که در حال انقراض هستند رو میکند با محتوائی کاملا جدید . در حسن سیاه که نصرت کریمی نمایشگر زندگی‌سراسر خنده و گریه و اشك و اندوه است آدم ها متعلق بخودشان هستند ، اندوهشان‌از خودشان سرچشمه میگیرد و شادیشان‌در پس دلهای خودشان نهفته است ، دراین فیلم قهرمان ماجرا پایش را از گلیم‌خود بیرون نمی‌گذارد و حد و حدودفعالیتش چه در عشق ، چه در فریاد و چه در غم درهمان حیطه دایره‌وار زندگی خودش می‌چرخد . حسن سیاه آدمیست که پس از سالها عمر و خستگی و نزدیك شدن به مرز تباهی ناگهان شعله دلش بالا میکشد ، و عشق را میشناسد ، اوتابحال جرئت نکرده که عاشق باشد چون وقتش را نداشته است ولی دختری جوان وزیبا، خنده‌رو و شاد دل این پیرمرد را بتکان وامیدارد . و او بدون ترس ، بی رودربایستی پا را فراتر میگذاردوعشقش را بدختر جوان ابراز میدارد واین تازه اول ماجرا است . آیا یك دل جوان و یك دل پیر میتوانند در کنار هم باشند، و در اینجا دوراهی زندگی، حسن سیاه بوجود میآید زنی بزندگی او پای می‌گذارد که پانزده سال قبل خاطرخواه هم بوده‌اند . این یکی را چه باید کرد و حسن سیاه در عشق یك دختر جوان و زیبا و در عشق یك زن جا افتاده ولی لوند درمیماند ولی زندگی همه‌اش عشق نیست . این‌پیرمردباید با همه چیزبجنگد. دسته های خصم را چه کند که سرك کشیده‌اند و توطئه میکنند تا نان او و اعضای دسته‌اش را آجر کنند . وعروسی ها را چگونه برگزار کند . ختنه‌سورانها را . و نیز سیاه جوان و آب زیرکاه را که دل‌از دختر جوان برده . و اینجاست که همه حادثه‌ساز این قصه میشوند .حسن سیاه ، شمسی و فاطی . و کسانی‌که به‌این قصه جان بخشیده‌اند بجز نصرت کریمی تنها کسی که میتوانست این نقش‌رابازی کند ، فخری خوروش ، اردوان مفید که برای اولین بار بازی خوب وشگرفش را ارائه میدهد . کرم رضائی ، مهرام و مهناز نوستاره خوب سینمای ایران و هزاران سیاهی لشگر میباشند . قصه فیلم از روایتی از زندگی سیاههای روحوضی توسط محمد علی عرفی‌نژاد پس ازمدتها تحقیق بصورت‌سناریو درآمد وعلی‌عباسی تهیه کننده جوان سینمای ایران دگربار دست به تهیه اثری بزرك و استثنائی‌زده است و کارگردانی این فیلم را پرویز اصانلو انجام داده و با فیلمبرداری خوب علیرضا زرین‌دست و از همه جالبتر اینکه موسیقی متن فیلم را فرهنك شریف برای اولین بار در تجربه سینمائی خود ساخته که کاری‌بسیارنو و در حدی‌ستایش‌انگیز میباشد . و عید فطر شاهد این فیلم استثنائی فصل سینمائی امسال خواهیم‌بود.



فردین در فیلم
جهنم + من





ناجی وحشی

گفتگوی «پیتر باکلی» با: «کن راسل»

ترجمه و اقتباس : جمشید ارمیان

«۲»

او در مقابل اجتماع خود یك بیگانه بشمار میرفت ، بخودش اعتقاد داشت وبتدریج ازمیان آن نابرابری ها ، پیروزی را بدست آورد ، اما البته آگاه نبود که یك بیگانه است . این بیگانه بودن ، بنظر من یك چیز طبیعی برای او بشمار میرفت . البته گودیه در همین مدت کوتاه زندگیش توانست در آنچه خلق کرد ، پیروزی بدست آورد و موفق بشود و من فکر میکنم او محتملا بهترین مجسمه‌ساز جهان بود ، خصوصا در انگلستان منظورم این است که «هنری‌مور» یك مقدار از کار «هنری گودیه» دزدی وکپیه برداری‌کرد ومقداری از کارهای«گودیه» حتی از«مور» هم بهتر بود . البته او از کارهای دیگران هم کپی کرد و هرنفوذی که توانست ، بدست آورد . من میدانم که مردم میگویند ، او این را کپیه کرده پس نمی‌تواند آنقدر ها هم خوب باشد» اما اگر هم‌کپی کرد ، آنها را بهتر از خود آنها ، عرضه کرد . کار او حتی بهتر از پیکاسو بود . او موفق شد ، برای آنکه کار کرد ، و این همان‌چیزی است که من میخواهم نشان بدهم یك هنرمند یك کارگر است ، نه آن کسی که در یك برج عاج سکونت می‌کند . من حتی از کلمه «هنرمند» هم نفرت دارم و دلم هم نمیخواهد بگویم «حرفه‌ای» اما وقتی «کارگر» میگویم کاملا منظورم آشکار است .

به نظر من یك هنرمند را باید چون یك کارگر نشان داد ، آنچه من میخواهم در این فیلم نشان بدهم زندگی هنرمندی است که بیشتر لحظات کارش در کار طاقت فرسا خلاصه شده ـ و این که اکثر مردم این امتیاز را دارند که به نوعی هنرمند بشوند ولی بشرط آن که زیاد بکوشند و سخت کار کنند . من میخواهم هنر را از حالت معالی آن بیرون آورم و نشان دهم که موفقیت معمولا پنج درصد در الهام و نود و پنج درصد دیگرش در عرق ریختن و زحمت کشیدن زیاد نهفته است . هنری گودیه چنین آدمی بود ، او از هیچ‌چیز نمی‌هراسید، و این قسمتی از نبوغش بود .»

وقتی راسل در باره «هنری گودیه» حرف میزند ، گوئی مثل این است که دارد در باره خودش صحبت می‌کند . راسل هم مثل «گودیه» است ، یك حرفه‌ای سرسخت ، ـ معذرت میخواهم ـ یك کارگر که در این مدیوم به سختی عرق میریزد و زحمت میکشد و استیل خود را عرضه می‌کند و در مدتی کوتاه فیلمی را میسازد ، با نابرابری‌ها به نبرد برمی‌خیزد و پیروز میشود . معاصرین او در انگلستان و امریکا و سایر جاهای دیگر دنیا اگر خوشحال هستند که یك فیلم را حداقل در عرض دو سال میسازند ، در عوش راسل پنجمین فیلمش را در عرض سه‌سال به پایان رسانده است .

اما چرا او ؟ بسیاری از سینماگران، شیفته این صنعت‌هستند، بسیاری از آنان پول های هنگفتی خرج کرده‌اند ، بعضی از آنها استادان دانای سینما (اگر نه‌کاملا نابغه) هستند ، همه قابل احترام هستند و همواره ستایش منتقدین را بخود جلب می‌کنند ، وبسیاری از آنها دست به تهیه سریال های تجارتی تلویزیونی میزنند . در این حال ، راسل یك نام خانگی است ـ حتی در میان کسانی که از دیدن فیلم های او بدلایل اساسی‌اقناع می‌ورزند ـ و هیچ نشانه‌ای از سقوط را از خود بروز نمیدهد .

چرا؟ این سئوال احتمالا‌بدون جواب باقی میماند ، چرا که پاره‌ای تناقضات در این موردوجود دارد . مطمئنا این بخاطر شهرت خصوصی وشخصی اونیست . تابحال دیده نشده که کسی یك کلمه خوب درباره او برزبان آورده باشدحتی اخیرا «نوری‌یف» گفت که او را دوست نداردد‌ر حالیکه «نوری‌یف» همه را دوست دارد ! برروی‌هم‌رفته راسل تاثیر مثبتی روی فیلمسازی گذاشته ، نفوذش روی این صنعت ـ چه از نظر تجارتی و چه از نظر هنری ـ انکار ناپذیر است . فیلم هایش فروش فراوانی می‌کنند و به اصطلاح پولسازند ، گرچه با فیلم «زنان عاشق» این پولسازی آغاز شد ، ولی بهرحال «راسل» اینك در سینمای انگلستان ، یك فیلمساز قابل اعتنا چه از نظر هنری و چه تجارتی بشمار میرود .

در عوض‌منتقدین تابحال کمتر به فیلم های راسل توجه کرده‌اند و راسل هم در قبال کمتر به آنها مجال صحبت داده است . راسل تنها به یك منتقد بنام «پولین کائل» توجهی نشان داده که منتقدی است آمریکائی . اما بهرحال راسل عقاید جالبی درباره منتقدین فیلم دارد :

«من معتقدم که منتقدین به هیچ تاثیری روی فروش فیلم در اینجا یا هرجای دیگری، نمی‌گذارند . اوه ، شاید در آمریکا موجب بشوند که فیلم کمی فروش کند ، اما نه در انگلستان ، و آنها حقیقتا مضحك‌هستند . خیلی‌خودشان را مهم می‌پندارند . مثل این که تمام روزنامه‌ها و منتقدین دست‌چپی واقعا از فیلم «بوی‌فرند» نفرت داشتند و گفتند که دوران موزیکال ها دیگر به دوره تنزل و زوال خود رسیده ، اما شاید برای این ، این حرف را زده باشند که من آنرا ساخته‌ام . من فکر میکنم تمام فضا و سیتواسیون این فیلم خوش و نشاط‌آور است .»

«بوی فرند» که با شرکت توئیگی ساخته شده ، جنبه دیگری از کار «کن راسل» را نمایان میسازد . جنبه‌ای که شاید از زمان فیلم‌های مستندی که برای‌تلویزیون میساخت ، دیگر در کارش یافت نشده است . در این فیلم از ضعف های آثار قبلی او خبری نیست و می‌توان گفت، فیلم خوبی بشمار میرود . کن راسل در ارائه این فیلم موزیکال از ماجرای «مندی ویلسون» یك برداشت هنری آمیز از موزیکال‌های‌دهه ۱۹۲۰هالیوود، ارائه میدهد .

سناریوی راسل از چند قصه و ماجرا تشکیل شده است . قضیه واقعی برمحور رپرتوار یك گروه متاثری دور میزند که «بوی‌فرند» را در قریه‌ای بروی سن می‌آورند.. این طرح ، راسل را برآن میدارد که غیر از پرداختن به مسائل‌روی صحنه ، برآنچه که پشت صحنه‌ها اتفاق می‌افتد با دیدی هزل آلود بنگرد . گروه را زنی به نام «لیدی» اداره می‌کند و «توئیگی» دستیار گرداننده صحنه است . نقش «لیدی»را هنرپیشه محبوب‌راسل «گلندا جاکسون» که در فیلم «در تلاطم زندگی» (عشاق موسیقی) نیز شرکت داشت ، بازی کرده است .

ادامه دارد

نوشته‌ئی بر

تامارزوها

-۲-

از : دکتر عبدالحمید حمیدی



«علی نصیریان» در صحنه‌ای از پیس «تامارزوها» از «عباس جوانمرد»

۲ـ آدمها

۱ـ مراد (علی نصیریان)

شخصیت مراد تاحد زیادی خوب پرورش داده شده.

آدمی که بهردری میزند تا بلکه لقمه‌نانی بدست آورد روحیه عمومی ده براو نیز اثر کرده و تا حدودی تنك نظرش می‌بینیم (البته تنك نظری فقرا را با تنك نظری اغنیا نباید قاطی کرد) اما هنوز کاملا حل نشده وگاهی بارقه هائی از انسانیت از خود بروز میدهد آدمی است معتقد به فعالیت و جنب و جوش ولی متاسفانه بد بیاری‌های مکرر دست و بالش را بسته او بااینکه آدم بی‌تفاوتی‌نیست گاهی از اوقات چنان گرسنگی بر او فشار میاورد که عاشقی ازیادش میرود و مثلا در خیر خوری‌حاجی بدون اینکه در فکر زن و بچه‌هاش باشد شال و کلاه کرده میرود در صورتیکه او کیست که در دفن رمضان شله بااینکه هیچ نفعی براو متصور نبود پا پیش گذاشت.

بازی علی نصیریان مانند همیشه خوب است.

۲ـ کبری (آذرفخر) ـ یك زن دهاتی است باتمام خصوصیاتش دید رمانتیك نویسنده بیشتر روی این زن است زنی که باوجودفقر هنوز خاصیت مادر بودن یاحتی زن بودن‌خود راازیاد نبرده محافظه کاری مادرانه‌اش باو این اجازه را نمیدهد که ریسك کرده قوت فرزندانش را به قمار سوداگری بگذارد او حتی از آبگوشت پر چربی که آنهمه تعریفش را ازشوهر شنیده بود بخاطر فرزندانش می‌گذرد چون درمی‌یابیم او که نمی تواند بهیچوجه بچه‌های حسرت بدش رابه‌خیرخوری ببرد ازاعتقاد پنجعلی باینکه نباید خیرخورها را ناکام کرد استفاده کرده آبگوشت را بخانه میآورد و در حالیکه بچه‌ها بخوردن مشغول‌اند خودش بکناری می‌نشیند این زن در زندگیش هیچگونه دلخوشی بجز بچه‌هایش وجود ندارد و بااینکه همیشه در مقابل مردش تسلیم است اگر منافع بچه‌هایش را در خطر ببیند هرطور شده ایستادگی میکند بازی خیلی خوب و جاندار آذر فخر کبری را خیلی خوب تجسم میکند.

۳ـ مسیب (کرم رضائی) ـ آدم کاسبکار باتمام خصائل خرده بورژوائی محافظه کاری ـ دنباله روی چشم تنگی وتمام چیزهای دیگری که اینگونه اشخاص باید داشته باشند او فطرتا آدم بدی‌نیست کما اینکه می‌بینیم گاهی از اوقات بادادن نسیه و کارهای دیگری از این قبیل بما می‌فهماند که سایر کارهایش براثر ایجاب‌شغلش میباشد واو که فعلا دستش بدم گاوی بند است و مختصر سرمایه‌ای دارد باید دو دستی بآن بچسبد بااینکه کاسبی مراد اصلا ربطی باوندارد تهدیدش میکند زیرا میترسد مثلا اگراهالی از مراد دوشاب بخرند دیگرپولی برای خرید از او نداشته باشند بازی کرم‌رضائی نسبت به سگی در خرمن‌جا کمی ضعیفتر است واین بخاطر اینست که اویك خرده‌زیادتر از حد معمول شلوغش میکند.

٤ـ عمو صوفی (پرویزمهرام) اگر کسی بدهات رفته باشد حتما نمونه اینگونه آدمهای بیکاره و خیر خورهای حرفه‌ای وانگل که بهرطرف باد بیاید بادش میدهند را می‌بیند آدمی که هیچوقت قضاوت صریح نمیکند و منتظر است تاهرکجا آش است فراش‌شود ونویدی چنانکه در سگی در خرمن جا هم نشان داد مخالفت زیادی با این جماعت ابراز میدارد رویهم رفته‌عمو صوفی‌شخصیت جاافتاده‌ای دارد و پرویز مهرام در نشان دادن این شخصیت موفق است.

۵ـ مشتری ۱ـ چهره‌آزاد ـ با قدرت است و شخصیت زن بی‌خیال و سرزنده دهاتی را با اینکه نقشش کوتاه است خوب جلوه میکند.

٦ـ سیمین خسروی ـ مشتری دو ـ شخصیت پرداخت شده است‌و بازی نیز همراه با غلو میباشد.

۷ـ پنجعلی ـ حسن کسبیان

روی این شخصیت کار نشده و ظاهرا اینطور بنظر میآید که این کاراکتر فقط باین خاطر آفریده شده که روی اعتقاد خاص خودش ظرف نذری را به‌اطاق مراد بیاورد

۸ـ میرزا ـ (بهجت محمدی)

این کاراکتر برای من بشخصه نامفهوم بود.

۹ـ نیمتاج ـ (منصوره شادمنش) ـ دختر تازه بالغ دهاتی که هنوزبزرك نشده ولی سعی‌دارد بچه هم نباشد و حتی کوشش‌میکند در بی‌نامی‌ها و بچگی‌های برادرکه مادرش را ناراحت کرده مثل یك دختر عاقل قضاوت کند اما از حالاتش معلوم میشود که ته قلبش هنوز بچه است و این اعمالش یك نوع بزرك نمائی است با بازی‌خیلی خوب و غیرمنتظره.

۱۰ـ حسنی ـ ایرج سنجری ـ یك بچه دهاتی که قضاوتهایش از روی سادگی است پز دادنهایش کودکانه نفرینهایش کودکانه‌وحتی درخواستهایش نیز افاده‌اش نسبت به پدر ومادر در حالیکه ما میدانیم آنها هیچ چیزی نیستند از او شخصیت قابل قبولی ساخته است بازی این پسر نیز دور از انتظار است و معلوم است جوانمرد زحمت زیادی برای ایندونفر اخیر کشیده.

بقیه کاراکترهای داستان را یا نویسنده برای‌ایجاد فضا گذاشته یامن از آنها چیزی نفهمیده‌ام باید از زحمات عباس جوانمرد در کارگردانی جاندار این نمایشنامه قدردانی کرد.

***

در خاتمه باید گفت این یکی از نمونه‌های تاتر اصیلی است که جامعه ما بآن احتیاج دارد (روی سخنم با کسانیست که هنوز معنی هنر وطنی را نفهمیده دم از هنر جهانی میزنند) با کسانیکه مانند کبك سرشان را توی برف بی‌خبری فرو برده‌اند و گاهی سرشان را در میآورند و بکت و یونسکو و هانتکه‌ای میگویند و دوباره سرشان را فرو میکنند وبالاخره کسانیکه تجربه‌گر فرمند نه محتوی وتئاتر را جای حرفهای گنده گنده هیچ کس نفهم‌میدانندباپیرامیه میسازند و یا آه اوه‌های هشت‌من یك‌غاز میسرایند و آنوقت اگر از این حضرات بپرسی که پدر جان منظور و مقصود تو از این اداها چیست چنان نگاه چپ‌چپی میاندازند که گرده آدم تیر میکشد و بند دلش پاره میشود و سپس بدون اینکه جوابی بدهند آه وافسوس کنان میروند تا در چاتانوگا یا امثالهم لم بدهند واز پشت پنجره به‌خیابان تاریك و سرد و خاموش نگاه‌کنند.

تمام

سینماگران سیاه

● تاقبل از نمایش فیلمی نامهجور به نام «شفت» کـه گروهی سیاهپوست در تهیه‌اش همکاری داشتند ، نقش سیاهان در هر هفتم منحصر به رلهایی مقابل دوربین میشد که چندان جالب توجه و درخور اهمیت نبود . سیاهان تا قبل از «سیدنی پواتیه» که توانست ایفای نقش‌های درجه اول رابه‌عهده بگیرد و نیز تاقبـل از قتل رهبـر روشنفکرشان «مارتین لوتر کینگ» که جهان غرب را متوجه وجودی به‌نام «انسان سیاه» کرد، نقش‌های پیش‌پاافتاده خدمتکار یادربان سفیدها را در فیلمها عهده‌دار می‌شدند که‌گویی بیشتر ازآن قابلیت‌ترقی نداشتند . محدودیت سوژه‌ها هم گرچه فیلمهایی راپیرامون سیاهان راهی پرده سینماهانمود، ولی این آنچیزی نبودکه سیاه را واقعـا بنمایاند ـ لذا تاقبل ازاین جنبش جدید سینمایی که منجر شدسیاهان دست بەسازندگی وتهیه فیلم‌بزنند، تنهاسیاه خوش اقبال و سفیدبخت سینما یعنی «سیدنی‌پواتیه» توانست نظرتماشاگران جهان سینما را به جانب خویش معطوف وبرای خویش علاقمندانی دست وپا نماید . ولی سوژه‌هایی را که برای او درنظر می‌گرفتند ، تماما مایه‌هایی سخت تجاری و عامه‌پسند داشت که البته بازیهای قدرتمندانه «پواتیه» در آنها پنهان نمی‌ماند .

فیلمهای «کلبه عموتام» یا «نسل خشمگین» که «ژول‌داسین» عرضه کننده‌اش بود ، سیاه را بیشتر به‌کار گرفت ولی قهرمان این فیلمها سیاهان نبودند بلکه دردها و محرومیت‌های این دسته ازانسانهای اجتماع بود که نقش‌آفرینی می‌کردند ، تجاری‌ساز معروف و متخصص فیلمهای سیاه یعنی «استنلی کریمر» نیز آنچنان در معرفی سیاهان دلسوزی وغلو به‌خرج دادکه موضوع اصلی که مسئله سیاهان بود، درآن میان لوث می‌گردید و فیلم اثر دیگری از کار درمی‌آمد که کلی از واقعیت بدور بود .

ولی «شفت» تمام این قراردادهای تثبیت شده را که می‌رفت‌ابدی شود ، بهم ریخت و با انقلابی که در این رشته پدید آورد، سینمای جوان ونوپایی را درجوار سینمای کهنه و باسابقه هالیوود بنا نهاد که اثراتش را درآینده باید مشاهده نمود .

«شفت» را یك عکاس معروف از مجله «لایف» (مثل «استنلی کوبریك» که در نوزده سالگی بهمین شغل درآنجا مشغول بود) بنام «گوردون پارکر» کارگردانی کرد که سوژه‌یی سیاه و پلیسی داشت: کارآگاهی سیاه بنام «جان شفت» با استفاده از اختیاراتی که بعهده داشت به رتق وفتق مشکلات پولی طبقه گرفتار می‌پرداخت که به این ترتیب سعی می‌کرد یك ضد قهرمان هم باشد . نقش این کارآگاه خصوصی را یك چهره تیپیك و سیاه بنام «ریچارد روندتری» ایفا نمود که توانست با همین یك اثر شهرتی بەسزا کسب نماید وبەدروازه‌های شهرت و محبوبیت دست یابد ـ ولی خود فیلم چیز مهمی نداشت. حتی فاقد بعد وعمق لازمه بودکه می‌شد بخاطر نخستین ساخته از این مسیر جدید فیلمسازی ، چشم‌پوشی‌هایی کرد . کاری که یك تماشاگر واقعی و علاقمند سالهاست برای نخستین فیلم ازهرسبك وهر کارگردانی انجام می‌دهد . چیزی که بەصورت یك سنت اصیل و کلاسیك درآمده و کلی حرف است !

اما مسئله اساسی اینجاست که هرتازه از راه رسیده‌ای ، پایـه نخستین اثر سینمایی‌اش را روی سوژه‌هایی اکشن‌دار وپلیسی استوار می‌کند که به تصور غلط استفاده از فرمهای شکیل و فریبنده کـه مثلا تله‌ایست برای تماشاچی ـ فیلمها ، ساخته‌هایی از کار درمی‌آیند که باید لای زرورق پیچیدشان و گذاشت موزه که مبادا با استفاده از آنها ، لطمه‌ای بهشان وارد شود ! و دیگر آنکه تماشاگر نمی‌توانست پذیرای فیلمی سیاه ، سیاه بشود و بجای بدنهای بلورین ستارگان‌سینما، به تماشای دو چهره زمخت وبی‌احساس مثل «موزس‌گان» و «ریچارد روندتری» بپردازد . لذا این ریسکی بود که «متروگلدین‌مایر» بسان گذشته به عهده گرفت و عرضه نخستین ساخته سازندگان سیاه راپذیرا شد ، خدمتی که هنر هفتم بارها مدیون آن بوده است بطوریکه قدمتش بدانجا می‌رسد که امروزه شیر مقتدرش از صدا افتاده و رمق ناله‌هم ندارد .

بهرحال «شفت» توانست با دریافت جایزه اسکار برای بهترین موزیك متن فیلم به سازنده‌اش «ایساکهی» نیرویی به‌این اقدام بدون پایه و اساس بدهد که سبکی نو احیا گردد . موفقیت «شفت» و سازندگانش باعث شد که کمپانی‌های فیلمسازی امریکا با دریافـت ایده‌ای نو ، فیلمهای بیشماری را که توسط «سینماگران سیاه» تهیه می‌گردد راهی پرده سینماها و بازارهای سینمایی جهان بکنند که این سیل عظیم هرآن برشدتش افزوده می‌شود که منبع جدیدی است برای تقویت سینمای زهوار در رفته امریکا !

«شفت» را ساریست مشهور هالیوود «ارنست تی‌دی‌من»باهمکاری «جان بلك» نوشت که با چهارچوبی از سنت‌شکنی همراه بود . فیلمبرداری «اورس فودر» که زوایای شکیلی را روی نوار سلولوئید ضبط کرده بود ، همراهی موزیك افسانه‌یی «ایساکهی» مجموعه‌ای را تشکیل داده بودند که تاحدی برای نخستین اثر ، قابل پذیرش بود .

کارگردانی «گوردون پارکر» گرچه نمودی نداشت و ایـن سناریوی فیلم بود که او را صحنه به صحنه بجلو می‌کشاند ، ولی باعث نشد که شهرت فیلم نام او را برسرزبانها نیندازد وبرایش حیثیتی کسب نکند . «پارکر» دومین فیلم ازسری «شفت» را با همان‌هنرپیشه بنام «شفت، عنوانی بزرگ» راهی پرده سینماها نمود وسومین اثرش بنام «مافوق پرواز» با شرکت «ران اونیل» که آکتوریست سیاه و گمنام اینك پرده سینما های امریکا را اشغال نموده است .

فیلم دیگری که مانند سری «شفت» و «مافوق پرواز» سوژه‌ای پلیسی دارد «برگرد چارلستون بلو» نامیده می‌شود که شخصی بنام «مارك وارن» عهده‌دار کارگردانیش بوده است . در این فیلم کـه کمدین معروف سیاه «گادفری کمبریج» بهمراهی «ریموند سن‌ژاك» آکتور فیلم «نسل خشمگین» بازیگری داشتند ، علاوه برسوژه اکشن‌دار و پلیسی که گرد گروه مافیا (!) دورمی‌زد ، بخاطر وجود «کمبریج» مضامین کمدی هم درش رعایت شده بود که تا حدود زیادی خام و نارس جلوه‌گر شدند . در این فیلم سفیدپوست‌ها نقشی نداشتند و درتنها صحنه‌ایکه «چارلستون بلو» رهبر مافیای سیاه با گروه ایتالیائی آن درگیر و مواجه می‌شد ، سفیدها بناچار نمایان می‌شدند که آنهم در حال سیاه کردن صورتهایشان بودند که دلیل خاص وموجهی در پس این عمل وجود نداشت که باید جنبه دیگر آنرا جستجو کرد که باز بمسئله رنگ منتهی می‌شود .

جدا از این فیلمهای اکشن‌دار پلیسی ، چند فیلم در زمینه وسترن نیز ساخته شد که معروفترینش «واعظ و آدم خود ساخته» نامدارد و «سیدنی پواتیه» آکتور قدیمی عهده‌دار کارگردانیش بود . در این فیلم که او خود نقشی را مقابل «هری بلافونته» خواننده معروف کالیپسو ایفا می‌کرد ، سینمای وسترن هم درتصرف سیاهان درآمد. فیلم بعدی که مجددا زمینه‌ای وسترن داشت «سرباز جاندار» نامیده می‌شد که آکتوری بنام «ریفرجانسون» نقش اصلی را ایفا می‌کرد .

نوشته : سعید صالحی

اختصاصی برای [logo] از آمریکا

موضوع فیلم که پیرامون سربازان شمالی امریکا پس‌ازجنك با جنوبی‌ها دور میزد، از فیلمهایی بود که عمق بیشتری نسبت به دیگر ساخته‌های سیاهان داشت و از طرف منتقدین هم کم‌وبیش با نظر خوبی مواجه گشت .

پس از این فیلمها که آزمایشاتی درزمینه‌های وسترن، پلیسی و کمدی بودند ، سینماگران سیاه به‌تم‌های عشقی و پرحادثه هم روی نمودند که نتیجه‌اش فیلمهای «نسیم خنك» به‌کارگردانی «باری ــ پولاك» با سوژه‌یی ماجراجویانه و دیگری «ملیندا» باشرکت «کالوین لاکهارت» بود که تمی عشقی داشت .

ازاین زمان ، مغزها به‌کار افتاد وتهیه‌کنندگان که اقبال مردم را ازاین فیلمها به‌چشم دیدند، برای جلب توجه هرچه بیشترتماشاگران، سوژه فیلمها راگسترش‌دادند ودردیگر سبکهانیز به‌فیلمسازی‌پرداختند. یکی ازاین پدیده‌ها که توسط مغز تجاری یك سفیدپوست بنام«جونار» جامه عمل بخودگرفت ، تهیه فیلمی براساس‌وامپیر معروف «دراکولا» بود که این‌بار بامدد از نام Black به‌معنی همان سیاه «بلاکولا» خوانده شد !

طبعا این نکته‌بینی وتوجه به‌بازارهای سینمایی باعث خواهد شد تاسیاهان سبکهای مختلف سینمایی رادراختیار بگیرند ودر قالب منحصری محدود و گرفتار نشوند .

«بلاکولا» رایك جوان سیاهپوست ۳۹ ساله‌بنام «ویلیام کرین» کارگردانی کرد که تحصیلاتی درزمینه سینما در Ucla داشته و چند فیلم تلویزیونی رانیزرهبری کرده‌است ، نقش «بلاکولا» را که «دراکولای سیاه !» باشد یك استاد دانشگاه بنام «ویلیام مارشال» عهده‌دار شد که قیافه‌یی تیپیك برای‌خون‌آشامی و وامپیربودن دارد! زنان «بلاکولا» راهم «دنیس نیکلاس» که حتما اورادر سری‌تلویزیونی «اتاق ۲۲۲» دیده‌اید و «وانتامك‌گی» عهده‌دار بودند که این‌چندان درخوری نبود .

با این فیلم که کلکسیون وامپیرها (وینسنت‌پرایس ، بوریس کارلوف، پیتر لور ، کریستوفرلی) کامل می‌شود ، سیاهان در زمینه‌های متعددی طی سالهای ۲ـ۱۹۷۱ زورآزمایی کرده‌اند که‌اینك باید منتظر کار مهمی ازجانب آنان بود ، زیرا این‌فیلمها که بدون خبر واطلاع قبلی تهیه وراهی پرده‌سینماها می‌شوند ، بخاطرنامشهور بودن کار تهیه و عدم اطلاع تماشاگر توام باریسك‌های تجاری‌می‌باشند که بزرگترین اقلام برای سیاهان وعرضه هنرشان به‌شمار می‌رود . این موقعیت ممتاز که همه‌گونه اختیاراتی رادرکف سینماگران سیاه نهاده است باید بی‌نتیجه نباشد وپس ازاین تعدادفیلم تجاری و عامه پسند ، اثری درخور هنر وقابل بحث ساخته شود تاروی آن بشودبیشتر تعمق وتفکر کرد . ولی چون این‌فیلمها بطور پراکنده‌ای تهیه و نمایش داده میشوند، هنوز هیچ سازمان آمارگیری نتوانسته از نحوه برخورد تماشاگر واین فیلمها نکاتی دراختیار عموم بگذارد، اما جدا ازآن می‌توان ازروی پشتکار فیلمسازان واستقبال مردم به‌این موضوع ایمان آورد که این فیلمها تماشاگرانی خاص خود پیدا کرده‌اند و می‌توان برای ادامه‌اش امیدواری‌هایی داشت ، زیرا گروه عظیمی چون سیاهپوستان حامی آنند ودیگر افراد هم اگر تعصبی نداشته باشند ، برایشان رنك سیاه و سفید اهمیتی نخواهد داشت و طبعا این سینما با همت «سینماگران سیاه» به‌نتیجه خواهد رسید و نامش در تاریخ سینما ثبت خواهد گردید .



● ریچارد روندتری در «شفت» ، «عنوانی بزرگ!»



● گادفری کمبریج

پوستر سینمائی فیلم «مافوق پرواز»





ایساك‌هیز آهنگساز شفت

بلاکولا و کارگردانش ... این نخستین فیلم ترسناك سیاهان است .



نقد و منتقد در ایران..

از : ایرج صابری «۲۷»



ماردوك الخاص ـ «۲»

● الخاص با چنین‌مقدمه‌ای به تشریح فیلم «غـرور وشهـوت» استانلی کرامر می‌پردازد و آنـرا شاهکاری میداند که هیچگاه از خاطره بیننده نخواهـد رفـت و «کرامر» میتواند بآن افتخارکند. و از این نقطه‌نظر او برای «الیا ـ کازان» نیز ارزش فراوانی قایل است و در نقد فیلم «در بارانداز» کازان چنین میگوید :

«الیاکازان مردی که بـا نخستین اثرش انظار را متوجـه خود نمود و از آن بعد باهر فیلمی که بوجود آورد قدمی بسوی تکامل برداشـت و در سال ۱۹۵۱ اثـر عظیم ، عمیق و پرارزش اتوبوسی بنام هوس را ساخت و سال گذشته شاهکار او را بنام «شرق بهشت» مشاهده نمودیم اینبار اثری بما تقدیم می‌کند که قضاوت آن‌سادگی میسر نیست . قدر مسلم دربارانداز فیلمی است بینظیر ، فیلمی است که نبوغ و قدرت یك استاد سینما در آن تجلی می‌نماید ...

... در این فیلم سبك کازان در تامل و تعمق بروی قـهرمانان داستان ما را برآن می‌اندازد که او را شبه داستایوسکی در جهـان سینما بدانیم ، پرسوناژ هائی کـه کازان با قدرت و نبوغ خود خلق می‌نماید در مغز بیننده جایگـزین میگردند ...»

نثر ساده و روان «الخاص» و نحوه گفتگویش از فیلم که مملو از احساسات بکر و خالص وی به سینماست و قضاوت هـای خیلـی صریح و رك او برای یك خواننده آماتور نقد فیلم ، حالتی ایده‌آل دارد و خیلی زود تعقیب و آشنـا میشود . گرایش‌صمیمانه «الخاص» بمفاهیم انسانی‌واجتماعی وانتقادی او را به فیلمسازانی چون «کرامر» و «کازان» و «وایلر» نزدیك و از فیلمسازانی مثـل «فـورد» و «هیچکاك» دور می‌کند ـ فرضـا درباره فیلم«سواره نظام» جان‌فورد میگوید :

ـ این فیلم را هرمنتقدی به سادگی و بدون تامل یك فیلـم احمقانه و یك شکست دیگر برای «جان فورد» محسوب خواهد کرد برای من این فیلم همان بود که از آن توقع داشتم . مشاهده سبـك و طرز کار یك استاد مسلم سینما که دیگر از ساختن یك «فیلم بد باك ندارد» در تمام آثار فـورد تماشاچی با یك قدرت خام وطبیعی که از احساسات لطیف و شاعرانه بی‌بهره نیست مواجه میشود وهمین خصوصیت باعث میشود که فیلمهای فورد یك جنبه حماسه‌ای دربرداشته باشد و دیدن همین خصوصیت‌برای من کافی است که از یك فیلـم جان فورد لذت ببرم ...

و یا در مورد فیلم «شمال از طریق شمال غربی» در تهران : «تعقیب خطرناك» هیچکاك چنیـن نظری ابراز میدارد :

ـ ... اصولاطرز کار «آلفرد هیچکاك» را نمی‌پسندم ، این‌فیلم یك اثر تجارتی دیگری است کـه اینبار قیافه حقیقی سازنده‌اش را بهتر نمایان میسازد .

آلفرد هیچکاك یك‌مرد تاجر ـ پیشه‌ای است که متاسفانه از فـرم سینما اطلاع زیادی دارد . فیلمهای او همیشه فاقد آن صمیمیتی هستند که تنها در اثر یك هنرمند واقعی و صمیمی نسبت بهنرش بچشم می ـ خورد. آخرین‌سکانس فیلم‌هیچکاك بحدی مبتذل ، بچه‌گانه و بازاری ساخته شده که جدا من با وجـود آنکه نسبت به هیچکاك بیش از اندازه بدبین هستم چنین انتظاری از او نداشتم .

ـ «الخاص» پس از مراجعت از امریکا (۱۳۴۳) وارد کارسینما میشود و بکلی کار نوشتن را ترك می‌کند . نخستین فیلمی که میسازد «پروانه» نام دارد که دارای تمی عشقی است و از علاقه‌ای نیمه‌ممنوع بین یك پسر مسلمان و دختـری مسیحی گفتگو می‌کند .

این فیلم چون فاقد جنبه‌های عامه پسند بود هیچ سینمائی حاضر بنمایش آن نشد .

الخاص در این موردمیگوید:

ـ من‌وقتی «پروانه» را باتمام رسانیدم حقیقتی برایم فاش شـد که تنها یك مرجع در موردنمایش احتمالی یك فیلم قضاوت می‌کند و آن صاحب سینما است که اکثـرا توجهش روی هنرپیشگان ، آواز زد و خورد و امثال اینهاست ...

«الخاص» پس از دریافت این واقعیت اینبار دست به ساختن فیلم های عامه‌پسند و بازاری می‌زند و دو فیلم ناموفق «ایستگاه ترن» و «آلونك» را میسازد که برخلاف پیش‌بینی او مورد توجه تماشاچی فیلمهای فارسی هم قرار نمی‌گیرد و پس از این‌شکست ها بکلی‌سینمای ایران را رها می‌کند .

«الخاص» از جمله منتقدینی است که بهنگام فعـالیت هـای مطبوعاتیش با دیدی بدبینانه ودر عین حال روشنفکرانه به سینمای ایران می‌نگریست و با ایده‌آلهائی فیلمها را مورد بررسی قرار میداد و بطور نسبی عقیده داشت که باید آنها را تحریم نمود :

ـ ... هرگاه از علل ابتذال و خرابی محصولات استودیو های این آب و خاك جویا شوید نخستین آن نبودن ذوق خواهد بود ... با هرهنرمند ایرانی گفتگو درگیرد، شکوه و ناله شنیده میشود ، شکوه و ناله از خرابی محیط از نبودن وسائل ، از نبودن مشوق ازنبودن روح همکاری ... در این میان یك آدم منصف هم پیدا نمیشود حقیقت را بگوید و اعتراف کند که ذوق وجود ندارد ...

«الخاص» پس از ورود بـه سینما مقداری از این روحیه خود را از دست میدهد و با نرمـش چشمگیری میگوید :

ـ ... سینمای ما بهمه چیز نیاز دارد ، در حال حاضر معتقدم که مجلات باید همه دربارهٔسینمای فارسی بنویسند و از آن پشتیبانی کنند و انتقادات خود را واقع ـ بینانه نه شدید توضیح دهند و راه های اصلاحی را متذکر شوند ، من زمانی در مجلات سینمائی‌فعالیت داشتم و در آن موقع همین اشتباه را که نباید درباره سینمای فارسی چیزی نوشت ، داشتم اما در حال حاضر میدانم در آن وقت چقـدر اشتباه میکرده‌ام چون مدام ازفلیمی کازان و وایلر نوشتن و تبلیـغ کردن ، سودی ندارد ، چون روال کار آنها مشخص و تماشاگر بـا آنها آشنائی دارد ، باید به سینمای فارسی روی کرد . باید به ایجاد صمیمیت بین فیلمسازان پرداخت . باید راه صحیح را به آنها نشـان داد ...

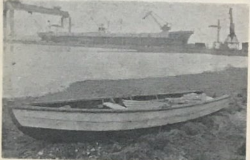
فیلمسازی آماتوری

از : فریدون . م . صالح

«۲۹»



تصویری شماره ۵۲ : تصویری باکنتر است بسیار شدید



تصویر شماره ۵۳ : تصویری باکنتر است بسیار ضعیف



تصویر شماره ٥٤ : تصویری باکنتراست دلخواه و معمولی

اغلب اتفاق میافتد که تصاویر گرفته شده با وجودیکه درست نور دیده و کاملا روی اسلوب‌صحیح (جلو تصویر، میان تصویر، وپشت تصویر) تقسیم بندی شده‌اند ، ناآرام و مطلوب نظر نیستند . علت آن فقط توجه نکردن به سایه وروشن و کنتراست تصویر میباشد که چنین اثری بوجود آمده است ، البته یك تصویر موثر فیلمی احتیاج بیك نور قوی دارد ، اما بایستی توجه داشت که نور آنچنان شدید نباشد که کنتراست تصویر بیشتر از حد معمول وناآرام شود وهمچنین این نور آنقدر کم و ضعیف نباشد که کنتراست ضعیف بوده و تصاویر خاکستری ، یکنواخت و بی‌روح جلوه کند .

تقسیم نور و سایه در موضوعات مورد فیلمبرداری بایستی طوری باشد تا نقاطی که نور مستقیم به‌آنها میتابد زیاد روشن نبوده و (برجستگی)های آن نمایان باشد، مثلااگر از ساختمانی فیلمبرداری میشود که دیوار آن دارای گچ‌کاری‌های برجسته وبرنك‌سفیدمیباشد، نوری که به این دیوار میتابد بایستی طوری انتخاب شود که باتوجه به انعکاس شدید نور بعلت سفید بودن دیوار، درتصویر برجستگی‌های گچ‌کاری بخوبی تشخیص داده شود ودیواربصورت لکه سفید دیده نشود، در اینجا اگر ازنور پهلو استفاده شود، برجستگی‌های دیوار دارای سایه شده وبخوبی در تصویر نمایان خواهند شد . با این تفاوت که بایستی توجه داشت انعکاس نور دیوار بطرف دوربین نباشد .

همچنین نقاط سایه‌دار بایستی زیاد سیاه نبوده و دراین نقاط نیز که ممکن است ترسیم ها و برجستگی‌هائی وجود داشته باشد . این تراسیم وبرجستگی‌ها نیز بخوبی دیده شوند، نه‌اینکه فقط بصورت یك لکه سیاه بنظر برسند ــ البته دراین مورد تنها شد دو ضعف نوری که به تصویر میتابد شرط نیست بلکه جهتی که (نور اصلی) به‌صحنه‌میتابد نیز بنوبه خود حائز اهمیت وقابل توجه هستند (عکس‌های شماره ۵۲، ۵۳ و ٥٤) بخوبی این سه حالت را (کنتراست شدید ــ ضعیف و کنتراست عادی و دلخواه) را نشان میدهند .

خورشید و جهت تابش نور آن :

تمام صحنه‌هائی که از خارج از استودیو درهوای آزادفیلمبرداری میشوند ، نور اصلی آنها نور خورشید است که جایگاه خورشید در آسمان ونوری که از آن جهت به‌صحنه میتابد دراین‌گونه موارد رل بسیار موثری بازی میکند . وقتی که فیلمبردار طوری قرار گرفته باشد که نور خورشید مستقیم از پشت دوربین به‌صحنه بتابد آنرا (نور جلو) مینامند ، صحنه‌ایکه بااین نور فیلمبرداری میشود بدون سایه بدنی مطلوبه بوده ، در نتیجه معمولا تصاویر دارای کنتراست ضعیف و بدون عمق بنظر میرسد . بدتر از این مواقعی استکه خورشید در هوای گرفته و یا آسمان ابردار نور ضعیفی داشته باشد که باعث میشود تصاویر از حالت (سیاه وسفیدی) درآمده وبصورت خاکستری یکنواخت دربیایند .

در این مورد چند استثناء نیز وجود دارد و آن درمواقعی‌استکه خورشید هنوز بوسط آسمان نرسیده باشد ، این بهترین موقع‌فیلمبرداری با برداشت بزرك از صورت اشخاص است . زیرا اگر خورشید وسط آسمان باشد و نور آن از بالای سرهنرپیشه روی صورتش بتابد ،

گزارش فیلم

ایرج صابری

بی رقیب

کارگردان : آلبرتولاتوادا



● آلبرتولاتودا، کارگردان فیلم «بی‌رقیب»

● فیلمهائی چون «لامیکا» و «بی‌رقیب» خبر سقوط فیلمسازی خوشنام را در هرج و مرج طلبی میدهند و او نماینده سینمائی است که راهش را گم نموده است وحال برای زیستن تلاش می‌کند .

موقعیت «آلبرتو لاتوآدا» در سینمای ایتالیا موردی استثنائی است چون او از جمله حرفه‌ایهای باذوق و مسلط این سینما است بی‌آنکه خط مشی رادنبال کند و بیشتر با سینمای روز دنیا همگام‌بوده است- روی این نظر در هرزمینه‌ای‌فیلمی دارد . ضرورت و خواست زمان در سینمای او همیشه عامل و محرك اصلی بوده است و می‌بینیم که‌قبل از جنك با انتخاب تم های خاصی خود را با تمایلاتی فاشیستی نشان میدهد و بعد از جنك به‌نئورالیسم سینمای روز ایتالیا می‌پیوندد و شعار های تنفر از جنك سرمیدهد و در این زمان است که او قابلیت خود را با فیلمهائی چون «شنل» و «راهزن» نشان میدهد و سپس همگام با نوسانات و دوره های‌خاص سینمای ایتالیا از درامهای خانوادگی (آنا ــ زن یا شیطان) تا فیلمهای تاریخی (توفان) جلو آمده است ــ و حال او را درسیستم نوعی سینمای بازاری و امروزی مستهلك شده می‌یابیم ــ و فیلمهای اخیرش فاقد هرگونه شناسنامه‌ای‌از جانب او بوده‌است . در «بی‌رقیب» او ظاهرا قصدریشخند سینمای‌جیمز باندی و مقررات خاص جنك سردرا در دنیا دارد ولی در طول دو ساعت طول فیلم جز در چند ثانیه زودگذر نه‌تنها به‌اجرای این منظور نایل نمیشود بلکه همچنان سعـی می‌کند از مزایای خاص این سینما مثل‌سکس و تعقیب و گریز آدمها و ماشین ها و درگیریهای درسطح بالا و از نوع جاسوس‌مآبانه بهره‌برداری نماید ــ بعبارت بهتر اینکه «بی‌رقیب» بجای هجو سینمای باند از آن متابعت می‌کند ــ و باقهرمان او که یك روزنامه‌نگار است‌هنگامی آشنا میشویم که در دست چینی‌ها اسیر و تحت شکنجه است و فیلمساز پس از پیش‌آوردن مقداری‌حوادث خیلی غریب و محیرالعقول او را نجات داده و در چنك امریکائی‌ها قرار میدهد و باز می‌بینیم که‌نحوه شکنجه و اسارت یکی است . این شکل قرینه‌سازی برای نشان دادن اینکه وضعیت ها و شرایط در همه جا چه شرق و چه غرب یـکسان هستند غیر مستقیم حکایت ازتنبلی و بی تحرکی افکار فیلمساز نیز می‌کند و سینما گران ایتالیائی که زمان وجوه مشخصه آنها نوعـی کاریکاتور سازی های استادانه و با ظرافت متفکرانه بود حال تاچه حد آسان طلب و تنبل شده‌اند و دیگر آن باریك‌بینی های ظـریف را ندارند .

سپس قهرمان‌آقای «لاتوآدا» با صلاحدید غربی‌ها داوطلب‌میشود تا برعلیه یك نابکار بین‌المللی که با مقداری آمپول محتوی مایعـی ظاهرا خطرناك میخواهد بردنیـا حکومت کند ، وارد کارزار می‌شود .

فیلمساز با تعمدی خیلـــی باسمه‌ای کیفیت مایع آمپول ها را از قهرمان فیلم و تماشاگران‌پنهان نگه میدارد و لابد با این ترتیب میخواهد جای پائی برای ورودطنز به فیلمش باز کند ولی مـوفـق نمیشود .

جیمزباند «لاتوآدا» باکمـك انگشتر سحرآمیزش و با مساعدت های ذیقیمت‌سکس پس از طـــی موفقیت آمیز چند ماجرا سرانجام آمپولهای کذائی را بچنك می‌آورد و هنگامی که قصد دارد آنرا بغربی‌ها برساند خودرا درمحاصره قدرت های بزرك بین‌المللی می‌بیند که‌قصد تصاحب آمپول ها را دارند و پرواضح است که در اینجا او در مقابل عشقی که در آغـوش گرفته ، باید خود را خیلی دست‌و دلباز و فداکار نشان دهد و برای این منظور او میباید کیف محتوی آمپولها را در دریا بیاندازد وهمین کار را هم می‌کند و باین وسیله هم خود و هم عشقش و همه ما را نجات میدهد چون با از بین رفتن آمپولها دوباره قدرت های بیـن‌المللی متعادل میشوند ــ و بایـن ترتیب پروژه خیلی‌حساب شده‌آقای «آلبرتولاتوآدا» که شامل‌آمیخته‌ای از سکس و حوادث‌جدی وغیرجدی و لودگی های با منظور میباشد به پایان میرسد .

جدول ارزشیابی فیلم‌های مهر ماه

* تازه چه‌خبر دکترجون «پیترباگدانویچ» ـ بهترین فیلم ماه

● تعداد ستاره‌ها (از ۱ تا ٤) **ارزش فیلمها را** در مراتب چهارگانه متوسط ، خوب ، خیلی‌خوب و عالی نشان میدهد . دوایر سیاه اشاره به بی‌ارزش بودن‌فیلمها (از نظر فاقد بودن کیفیات هنری) دارند.

منتقدین ← / فیلمها ↓	جمشید اکرمی	جمال امید	هوشنگ حسامی	بیژن خرسند	هژیر داریوش	پرویز دوائی	بهرام ری‌پور	رضا سهرابی	ایرج صابری	فریدون معزی‌مقدم	نوری پرویز
تازه چه خبر دکترجون (پیتر باگدانوویچ)	***	***	***	***	***	***	**	***	**	**	*
تماس (اینگمار برگمان)	**	**	**	*	***	***	*	*	**		
سگهای پوشالی (سام پکین‌پا)	***	**	***	*	●	**	●	***	**	**	***
هوسهای یك قزاق (آبراهام پولانسکی)	**	**	**	*		*		***	*	*	
میعاد در سپیده‌دم (ژول‌داسن)	**	**	*					**	**		
انتقام والدز (ادوین شرین)	*			*			●	*	*	●	
آهنك زوژ (آندرواستون)			●								
دوستان (لوئیس گلبرت)	●	●	●	●	*		●	*	*	*	●
هفتمین سفر سندباد		●		●	*	●		*	●	*	●
بی‌رقیب (آلبرتولاتوادا)	●	●						*	●		
دالسیما (فرانك نسبیت)		●							●		
یکبار برای‌همیشه (جورجواستکانی)		●	●	●				●	●		
حمله تانکها	●	●					●	●	●		●
نبرد برلین	●	●						●	●		●
فرار از دوزخ											
چهار حشره (داریوآرجنتو)		●		●				●	●		
ساباتا											
فریب عشق (تام کلك)				●					●		

نمایش پرفروشترین فیلم سال بار دیگر آغاز میگردد...

پارس فیلم تقدیم میکند

مهدی مشگی و شلوارک داغ

ناصر ملک مطیعی . کریستین پاترسون



با شرکت:
مرتضی عقیلی
فرشته جنابی
جمشید مهرداد
الهه النهی
پرویز جعفری
زری پورزند
نادره
و
عبدالعلی همایون
حسین حسینی

تهیه کننده:
دکتر اسمعیل کوشان
کارگردان:
نظام فاطمی
مدیر فیلمبرداری:
محمود کوشان

آهنگها از:
مهندس همایون خرم
خوانندگان
عهدیه
عارف
رقص
ناریا

برنامه سینماهای:

اونیورسال
ایران
پاسیفیک
تیسفون
ساینا
مراد
کریستال
پرسپولیس
مونت کارلو
موناکو
دریا
کارون
داریوش
و
آستارا
(تجریش)

فستیوال فیلمهای کودکان

طریق کتاب‌خانه‌ها برای کودکان فیلم نمایش بدهیم .

پس از پایان صحبت های خانم امیرارجمند ، دبیر عامل فستیوال «پرویز دوائی» در مورد نحوه برگزاری هشتمین فستیوال و کیفیت فیلمها و تعداد سینماها و کارگردانهائی که به ایران می‌آیند یا آثار نخبه و کوتاهی که از چند کارگردان معروف به نمایش درمی‌آید ، مطالبی باین شرح در اختیار خبرنگاران جراید گذاشت :

● امسال ۱۶۳ فیلم از ۲۳ کشور به کمیته انتخاب عرضه ، که مشاهده و ارزیابی گردید . از این ۱۶۳ فیلم تعداد ۱۱ فیلم به‌برنامه برگزیده آثار یك فیلمساز تعلق گرفته که امسال اختصاص دارد به آثار «برونوبوزتو» فیلمساز ایتالیائی . وی ضمنا یکی از اعضای ژوری بین‌المللی امسال فستیوال کودکان محسوب میشود .

● از میان ۱٤۹ فیلم باقیمانده که برای شرکت در فستیوال عرضه شده بود ، کمیته انتخاب ۷۵ فیلم برای شرکت در مسابقه بین‌المللی انتخاب کرد . دو فیلم خارج از مسابقه نمایش داده میشود که با وجود قدیمی بودنش ، بقول دبیر عامل فستیوال «شایسته است که دیده بشود» .

● فستیوال امسال تعدادی مهمان خارجی‌از کارگردانان‌برجسته دارد : کارل زمان فیلمسازی که در سالهای اولیه شروع فستیوال آثار معتبری از او دیدیم امسال به ایران می‌آید و چند فیلم تازه از او به نمایش گذاشته میشود .

– «اتوهافمن» سناریست فیلم «باز از روی گودال خواهیم‌پرید» نیز به ایران می‌آید .

● ژوری بین‌المللی فستیوال امسال عبارتند از :

ایران (بیژن مفید)

هلند (یان اونك کارگردان تیله شیشه‌ای)

آنتونین مارتین بروزیل

ایتالیا (برونوبوزتو)

چکسلواکی (اتوهافمن)

● خصیصه مهم فستیوال امسال ، وجود یك ژوری کودکان است که از ٥ کودك ایرانی ، آمریکائی ، فرانسوی ، ژاپنی و یوگوسلاو بین سنین ۱۰ تا ۱٤ سال انتخاب شده‌اند و فیلم های فستیوال را از دید بچه‌ها برآورد می‌کنند .

● فیلمها بعد از ظهرها بطور رسمی در دوسینمای «سینه‌موند» و «پارامونت» نمایش داده میشود . ۷ سینما در تهران روزی ۳ سانس فیلمها را برای کودکان در ساعات صبح نمایش میدهند و پیش‌بینی شده که ۱٤۳۰۰۰ نفر از برنامه کودکان در تهران استفاده کنند .

● امسال از ساتیا جیت‌رای ، کارل زمان ، یان‌پوپوسکوگوپو و کاونداولی (کارگردان فیلم خط) آثاری کوتاه به‌نمایش درمی‌آید . از کاواندولی ٥ الی ٦ فیلم دریك برنامه ، به‌نمایش درخواهد آمد .

● برای نمایش فیلم‌های فستیوال کودکان در شهرستان‌ها دو دسته شهر انتخاب شده : سه شهر درجنوب (شیراز ، کرمان و آبادان) و ۳ شهر در شمال (رشت ، تبریز ورضائیه) و در هرکدام از این شهرستان‌ها بطور مقارن سه روزه فیلم‌های کودکان نمایش داده‌خواهد شد و پیش‌بینی شده که ۱٦۷۰۰۰ نفر از برنامه شهرستان‌ها استفاده کنند .

اولین جلسه‌مطبوعاتی هشتمین فستیوال‌بین‌المللی فیلم‌های‌کودکان ساعت یازده ونیم صبح به‌پایان رسید .

تسلیت

مرك نابهنگام آقای محمد کریم ارباب را بخانواده محترم آن مرحوم تسلیت میگوئیم .

از طرف کلیه کارکنان استودیو آریی رضا بیك‌ایمانوردی

درگذشت نابهنگام آقای محمدکریم ارباب به‌عموم بازماندگان آن مرحوم صمیمانه تسلیت می‌گویم .

ناصر مجله بیگدلی

جناب آقای روبیك منصوری

مصیبت‌وارده را صمیمانه بشما وخانواده محترمان تسلیت‌میگوئیم

سازمان سینمائی هفت

درگذشت پدر گرامی‌تان را به شما و خانواده‌تان تسلیت می‌گویم.

سعیدراد

نظرها

که در رگبار جریان دارد واجد انگاری نبض زندگی در بطن فیلم آنچنان صمیمیت با حالی است‌که میزند و من و ما، خود را نه بعنوان تماشاگر بل در متن رویداد حس میکنیم و به یقین این‌پیوند عاطفی همه‌جانبه فیلمسازوتماشاگر، برقراری آسانی نیست .

شیوه بیانی بیضائی درنحوه پرداخت معارفه محیط وپرسوناژها – درشروع فیلم – استحکام سینمائی و طنز پخته وگیرای‌فصول مدرسه را فاقد است و صرفنظر از نمود هوشمندانه فیلمساز در شالوده ریزی برخورد عاطفی کاراکتر – های اصلی – حکمتی ، آقارحیم قصاب و عاطفه – (هنگام برخورد حکمتی با قصاب و دختر ، شاهد شکسته شدن آینه و لاله یادگار عزیز حکمتی هستیم) – مابقی در حیطه سینمائی پرقدرتی نیست که بیضائی در فصول بعد به نمایش پیروزمندانه‌ای میگذارد – طنز سکانس مربوط به پیرمرد باربر ، بمرز کمدیهای فیلمفارسی میرود .

نمایش رقیق و طنزآمیز مدرسه با شناخت سنجیده و هوشمندانه‌ای که فیلمساز ازروحیه آدمهای فیلم و روابط عاطفی‌اشان دارد نمایشی سخت واقع‌گرایانه است وفیلم تا مرز فیلمهای مستند پیش میرود،حکمتی – معلم‌جدید– بەتوفندگی رگبار ، آرامش محله ومدرسه را درهم می‌شکند ، حکمتی وصله ناجوریست و ظاهرا بی‌خاصیت که ماهیت خود را نمی‌شناسد ، در مقابله با عوامل محیط ناتوان می‌نماید ، ساده ودر همان حال یکدنده‌است – معرفی اوتوسط مدیر و خنگی اوازاین نطق – موزیك‌دراین‌سکانس نمودسازنده‌ای دارد – بخوبی روحیه متفاوت او را القا میکند اگر هم عاشق‌میشود در آغاز شایعه و سوء تفاهمی‌بیش نیست که شکل جدی میگیرد و موجب تکیه‌گاهی عاطفی حکمتی میشود و هم در پناه این تکیه – گاهست که حکمتی واقعیت‌وجودی خود را بروز میدهد و دست به سازندگی سالن مخروبه مدرسه میزند ، عشق در رگبار بزیباترین وباحالترین شکل ایرانی‌اش ارائه میشود . (سکانس کوچه که از عادتی خاص محیط – افه عاشقانه دلنشینی ایجاد شده است) و دریغ که طنز بازاری فصل بعد– دعوای حکمتی با قصاب – از لطف این سکانس قشنك میکاهد ، جلسه امتحان ، نمایش قشنگی از حادث است – تقلب کردن بچه‌ها به هنگامیکه حکمتی از پنجره عاطفه را باقصاب می‌بیند ، در حالیکه قبل ازآن کوچکترین صدا از نظرش دور نمی‌ماند .

احمدکریمی (اصفهان)

برت‌لنکستر، آلن‌دلون

گردانی بوده است که هوای هنرپیشه هایش‌را داشته و کوشیده که بهترین آتمسفر را در محیط کار آنها به وجود آورد. شاید بهمین خاطر باشد که اکثرا از ورود خبرنگاران به‌محل فیلمبرداری فیلمهایش جلوگیری می‌کند و نیز مصاحبه های مطبوعاتی بازیگران فیلم هایش را بسختی کنترل می‌کند. او می‌گوید: «نمیخواهم بازیگران فیلمهایم همیشه وجود عکاسها و خبرنگاران را زیر چانه‌شان احساس کنند. این آرامش روحی آنها را سلب می‌کند و در نتیجه برکیفیت‌بازیشان تاثیر می‌گذارد».

وینر خیلی سریع کار می‌کند. اگر جز این بود که البته نمی‌توانست سالی دو سه تا فیلم بسازد. او در واقع از فعال نبودن‌بیزار است.

— «من فیلمهای دیوید لین را دوست دارم، بخصوص آن‌لانگ‌شاتهائی را که حرکت اسبان را در دوردست افق نشان می‌دهد. ولی من شخصا نمی‌توانم مقدار زیادی از وقتم را صرف گرفتن چنین پلانهائی کنم. من ترجیح می‌دهم اینکار ها را «واحد دوم» تهیه فیلم، برایم انجام دهد».

وینر سپس در مورد تازه‌ترین فیلمش «عقرب» توضیح می‌دهد.

— «این یك شاهکار نخواهد بود. ولی من به شما قول می‌دهم که «عقرب» لااقل یك فیلم خوب و سرگرم کننده و بطور قطع جالب باشد. این فیلم در واقع برخلاف آنچه که ظاهرش نشان می‌دهد، یك اثر جاسوسی‌نیست. اصلا خیلی فیلمها هستند که به ظاهر جاسوسی به نظر می‌رسند ولی واقعا اینچنین نیستند. مثلا فیلمهای جیمزباند صرفا فانتزی هستند و نه جاسوسی. خوب البته گاه‌گداری هم فیلمهای جاسوسی واقعی داشته‌ایم، می‌توانم «جاسوسی که از سردسیر آمد» را مثال بزنم. تهیه فیلم های جاسوسی خیلی گران درمی‌آید. اگر داستان فیلم، چیزی باشد که در چند کشور اتفاق می‌افتد (و اکثرا نیز همینطور است) آدم مجبور است تمام اعضای اکیپ تهیه فیلم و نیز کلیه وسایل و تجهیزات لازم را همراه‌خودش به آن محلهائی که حوادث فیلم در آنجاها اتفاق می‌افتد ببرد و این خیلی خرج برمی‌دارد. اما در عوض فیلمهای جاسوسی، فیلمهائی نیستند که به مرور زمان تازگی خود را از دست بدهند. این نوع فیلمها هم مثل فیلمهای وسترن و یا گانگستری هستند که ارزشهای خود را همیشه و در هرزمانی حفظ می‌کنند».

قبل از اینکه رپرتاژم را تمام کنم، فکر می‌کنم اشاره به این مطلب نیز ضروری باشد که چرا اسم این فیلم «عقرب» است. این یك دلیل بسیار جالب دارد که هیچ ارتباطی هم با سوژه فیلم و زمینه آن پیدا نمی‌کند. در واقع اسم فیلم به این «عقرب» است که هم مایکل وینر و هم برت‌لنکستر و هم آلن‌دلون هرسه متولد ماه «عقرب» هستند و این شاید به نظر آنها ایده جالبی رسیده که دور هم جمع شدند و فیلمی به یاد ستاره‌هایشان بسازند!

رپرتاژ از: «مارگارت هینکمن»
(ساندی تلگراف)

سکوت سنگین مردی پرخروش

بیمارستان مرخص و بعد از مدت کوتاهی، همانطوری که اشاره‌رفت برای زیارت به مشهد سفر کرد و پس از بازگشت به تهران، شب پنجشنبه هفته گذشته قلبش درد می گیرد و بلافاصله به کلینیك‌احسان منتقل شده و حدود ساعت‌چهارصبح پنجشنبه به منزل منتقل میگردد، وی تا ساعت ۱۱ صبح همان روز استراحت میکرد و ظاهرا نیز حالش بهبود یافته بود ولی ناگهان قلبش درد میگیرد و «جمیله» همسرش ازیك‌پزشك حوالی‌خانه‌شان کمك میگیرد و پزشك زمانی به بالین «ارباب» میآید که بنظر میرسد او فوت کرده، پزشك به سرعت عمل می‌کند و متوجه‌میگردد که قلب «ارباب» هنوز می‌طپد و شروع به ماساژ قلب او می‌کند ولی این درمان مفید واقع نمیشود و «ارباب» درمیگذرد...

«ارباب» وصیت نکرده بود و بهمین جهت ارث او را مقامات قضائی بین بازماندگانش توزیع خواهد کرد و تنها موردی که بصورت وصیت به آن عمل شد، به جهت خواهشی بوده که «محمد کریم ارباب» حدود دو هفته پیش از «گنجی» مشاورش در مشهد کرده بود، «ارباب» که در روزنامه خراسان میخوانده که کسانی که به عارضه سکته قلبی در می‌گذرند تا ۲۴ ساعت ممکن است زنده بمانند و بهمین جهت از «گنجی» میخواهد اگر دچار سکته قلبی شد او این کار را در حق او انجام بدهد که گویا این امر نیز صورت گرفت.

صبح یکشنبه ساعت هشت صبح (۷ آبان برابر با ۳۱ ماه رمضان) جنازه او از مسجد ارك با حضور دوستان و آشنایان «محمد کریم ارباب» تشییع و در «بهشت‌زهرا» دفن شد...

فیلم وهنر فوت مرحوم محمدکریم ارباب را به‌کلیه خانواده‌های وابسته تسلیت می‌گوید.

رویدادها

تقدیر فستیوال ونیز از دو فیلم ایرانی

● بقرار اطلاع در هفته گذشته دو تلگراف از جانب سی‌و سومین فستیوال ونیز به تهران واصل شده که طی آنها از دوفیلم پنتچی «داریوش مهرجوئی» و «آرامش در حضور دیگران» ناصر تقوائی» تقدیر بعمل آمده است.

جایزه اول برای یك فیلم کوتاه

● فیلم شش دقیقه‌ای «نقاشی متحرك» بنام زمین بازی بابوش ساخته‌ی نورالدین زرین کلك‌جایزه اول فستیوال بین‌المللی فیلمهای کودکان در اسپانیا را بدست‌آورد.

سازش

● محمد متوسلانی تا چند روز دیگر کارگردانی‌فیلم «سازش» را دراستودیو پارس فیلم آغاز خواهد کرد. دراین‌فیلم‌که سناریوی آنرا بهبهانی و متوسلانی‌نوشته‌اند. پرویز فنی‌زاده و محمدعلی کشاورز رلهای اصلی را بازی خواهند کرد. قرار بود عزت‌الله انتظامی در این فیلم بازی کند که بعللی میسرنشد.

دوست عزیز آقای رضابانکی

● وصلت فرخنده‌ات را با دوشیزه «ثریا نیکوکار» صمیمانه تبریك میگویم.

رضا شمشادیان

تبریك به عروس و داماد

● ازدواج دوشیزه ثریا نکوکار و آقای رضا بانکی را به عروس وداماد عزیز تبریك‌میگوئیم

محمدبانکی ـ اصغربانکی

برگزیده برای عید فطر امسال ـ از صبح چهارشنبه در گروه ممتاز سینماهای :

آسیا ـ رکس ـ شهوند ـ لیدو ـ رنگین کمان ـ ژاله ـ پاسارگاد ـ توسکا ـ المپیا ـ چرخ و فلك ـ شرق ـ فیروزه ـ درایوین سینما ونك و دیانا وحافظ



همزمان با تهران در شهرستانهای :

«شیراز» سینماهای : کاپری ، مترو ـ «تبریز» سینماهای : آریا ، مولن‌روژ ـ «اهواز» سینماهای : ساحل ، کارون ـ «رشت» سینماهای : سپیدرود ، قصر زرین ـ «آبادان» سینماهای : کیهان ، سهیلا ـ «گرگان» سینما امپایر ـ «قم» سینما دروازه طلائی ـ «قزوین» سینما : آریا ـ «اراك» سینما : کاپری

یادداشتها

رابرای پیشرفت هنر هفتم درداخل کشور بکار انداخته هرچند که از این کار سودی نبرده و کلی هم خون دل خورده و متضرر شده است .

میثاقیه چه آنزمانی که بخاطر دل مردم به اصطلاح فیلم تجارتی میساخت و چه اکنون که بجوانان متفکر و باشعور میدان داده تـا فیلمهای با ارزش بسازند همیشه آرزویش جهانی شدن سینمای ایران بوده است . خوشبختانه «پستچی» و مهرجوئی برای اولین‌بار ایـن آرزوی دیرینه اورا برآوردند و باپیروزی خارق‌العاده این فیلم در فستیوالهای جهانی بازارکشورهای اروپائی و حتی آمریکائی بروی سینمای جوان ایرانی گشوده شد.

این مرد خادم وعاشق‌سینمای ملی ایـنک با دراختیار گذاشتن سینمای خوب کاپری برای نمایش فیلمهای برتر ایرانی قدم دیگری برای پیشبرد سینمای ملی برداشته است .

تا بحال هیچ دیده نشده که تهیه‌کننده‌ای بسازنده‌ی فیلمش تا این اندازه اجازه دهد که هرطـور میلش هست و صلاح میداندبدون درنظر گرفتن کوچکترین جنبـه تجاری فیلم بسازد ولی میثاقیـه این اجازه را بفیلمسازان جـوان خود داده است «همانطور که آن شب از کیمیائی خواست تا آزادانه فیلم تازه‌اش را بسازد و حساب جیب تهیه‌کننده‌اش را نکند»امید آنکه میثاقیه باپیروزی در ایـن کار و نمایش فیلمهای خوب‌ایرانی در سینما کاپری بتواند هدفهـای شایسته خود را دنبال نماید .

رضا شمشادیان

برندگان مسابقات ۴۰۰ و ۴۰۲

پاسخ صحیح جدول ۴۰۲

۱ـ بازی شانس ۲ـ ویکتوریا ۳ـ تاکسی عشق ٤ـ دنیای پول ٥ـ پر زاینده رود ٦ـ اسماعیل ریاحی ۷ـ خداحافظ تهران ۸ـ منصور سپهرنیا ۹ـ رمضانی‌فر ۱۰ـ ارحام صدر ۱۱ـ علی عباسی ۱۲ـ تقی مختار

برندگان جدول ٤۰۲

تقی منجلی ـ قاسم گل‌آبادی ـ آلبرت امانوئل ـ پروین محتشمی ـ بیوك حاذق (از تهران) ـ محمدعلی وثوق (بندرعباس) نورالدین عباسی (متلقو) عبدالله ساجدی (خوی) باقر بدره‌ای (میانه) تقی تفضلی (گرگان)

پاسخ فیلمشناسی ٤۰۲

یاقوت سه‌چشم (فردین ـ همایون) پنجره (نوری کرائی بهروز وثوقی) شب یلدا (نیلوفر ـ بوتیمار)

برندگان فیلمشناسی ٤۰۲

جواد بکرانی ـ امیر سلیمانی ـ رامین ساواتی ـ منصوره مرادیان ـ رضا هاشمی (از تهران) حسن کریمی (اصفهان) موسی پورعسکری (تویسرکان) محمدحسین خالقی (اهواز) ـ اسماعیل رضائی (رودسر) نیلوفر وثوق (شیراز) .

برای کلیه برندگان تهران بلیط لژ سینما تخت جمشید وبرای کلیه برندگان شهرستانها یك جلد کتاب ارسال میگردد .

فیلمسازی اماتوری

باعث میشود که سایه ابروها چشم‌های او را پوشانده و درنتیجه در تصویر چشمها بصورت لکه‌های سیاهی منعکس خواهند شد . درحالیکه اگر فیلمبرداری در موقعی انجام شود که خورشید هنوز در افق قرار دارد ، نور آن مستقیم بتمام صورت هنرپیشه مزبور تابیده چشم‌های او نیز در تصویر بخوبی نمایان خواهند شد .

همچنین نور جلو در فیلمبرداری از دشتها و جاهائیکه دارای یك سطح وسیع بوده که طبیعتا آسمان و افق (پشت تصویر) را فرا-خواهد گرفت ، نیز مورد استفاده قرار میگیرد . زیرا نور جلو باعث میشود که افق وآسمان پشت تصویر بهتر نمایان شوند . چون‌استفاده از نوری که از جهت دیگر بتابد باعث میشود که اشعه نور توسط ذرات رطوبت و غبار در هوا پراکنده شده ودر نتیجه افق وآسمان درست مشخص نباشند .

حال اگر مکان دوربین وصحنه طوری قرار گرفته باشند که نور خورشید از پهلو به‌صحنه بتابد (نور پهلو) باعث خواهد شد، اشیاء و اشخاصی که در صحنه قرار دارند دارای سایه بدنی بوده وتصویر تا کنتراست مطلوب گرفته شود . همانطوریکه گفته شد در موقع فیلمبرداری با (نور پهلو) بایستی دقت زیادی مبذول داشت که کنتراست شدید در سایه و روشنی‌ها بوجود نیاید . معمولا دراین‌گونه مواقع بخصوص در فیلمبرداری از اشخاص با برداشت‌های نزدیك و بزرك قسمت سایه‌دار تصویر را توسط نورهای فرعی الکتریکی ، کمی روشن میکنند بدون اینکه به‌کنتراست فیلم لطمه‌ای وارد شود . بنابراین نورهای فرعی بایستی طوری انتخاب شوند که سایه‌ها را از بین نبرده بلکه آنها را کمی روشن‌تر نماید .

در سینمای حرفه‌ای معمولا در این گونه موارد از (رفلکتور) استفاده کرده از نور خورشید کمك گرفته میشود که فیلمبردارآماتور میتواند از بعضی عوامل طبیعی برای روشن کردن سایه‌ها درتصویر استفاده کند مثل سطح آب که نور خورشید را منعکس میکند یا دیوار سفید خانه‌ای وغیره ـ بطور مثال شخص مورد فیلمبرداری طوری در مقابل دوربین قرار داده میشود که قسمت سایه‌دار صورتش بطرفدیوار باشد تا در نتیجه این قسمت بوسیله نوری که از دیوار منعکس میشود روشن شود .

(ساختن رفلکتور برای فیلمبردار آماتور کار ساده و بدون‌خرجی است . با ساختن یك چهار چوب به‌اندازه یك متر مربع وپوشاندن روی آن با کاغذ نازك آلومینیومی . یك رفلکتور قابل استفاده بدست میآید که همان وظیفه را انجام میدهد که رفلکتور های اصلی در سینمای حرفه‌ای انجام میدهند .

فرشته جنابی :

را باید از چه کسی کرد. میگوید:

ـ پس باید دوساعت بنشینم تا شما فکر کنید.

میگویم: ناراحت نباش باین سؤال جواب بده که چه موقعی میخواهی این سینما را کنار بگذاری ؟

دستش را جلوی صورتش می گیرد و نگاه نافذش را که فکر اندیشه در آن نهفته است بمن می دوزد . آنگاه جواب میدهد:

ـ هیچوقت ، اگر یکروز مرا کنار بگذارند اصلا زندگی کردن برایم مشکل میشود. من‌باین سینما و آدمهایش عادت کرده‌ام . حرفهایم من در اطراف سینما وآدم داخل خانه و بیرون خانه اغلب های آن دور میزند، آنوقت چطور ممکن است که من کنار بروم. من روزی ازسینما کناره خواهم‌گرفت که تماشاگران مرا کنار بگذارند. من بکارم عشق میورزم وحتی اگر شده سالی یك فیلم هم بازی کنم این کار را میکنم.

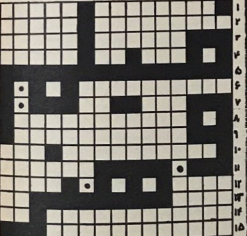
نگاهی بساعتش میکند. ظهر شده است .مثل اینکه «فرشته‌خانم» کار دارد. بلند میشوم و او هم دستش را برای خداحافظی دراز میکند. مقداری تشکر متقابل رد و بدل میشود واو با همان سادگی‌که آمده بود ، میرود.

خدا کند در راهی که قدم گذاشته موفق شود. خدا کند همه آنهائی که با نیت خوب بطرف سینما میآیند موفق شوند.

مسابقات

شرایط شرکت در مسابقات

خوانندگان گرامی را بهاین نکته توجه میدهیم که باید برای شرکت در مسابقات یك ریال تمبر باطل نشده و نام ونام‌فامیل و آدرس دقیق خود را برای ما ارسال دارند.



افقی :

۱ـ فیلمی باشرکت پوری بنائی و رضا فاضلی ــ فیلمی از علی حاتمی ــ ستاره فیلم‌ملامحمدجان ــ فیلمی از ذکریا هاشمی ۳ـ ستاره فیلم ساحره و برنده جایزه سپاس ــ فیلمی از محمدعلی جعفری ٤ـ نام آکتور فیلم زنجیری ــ فیلمی از خسرو پرویزی با شرکت ملك مطیعی ــ اثری از شاپور قریب که در آن فروزان وملك مطیعی بازی داشتند ٦ـ آکتور فیلم بلوچ ۷ـ فیلم پرجایزه داریوش مهرجوئی ــ ... فراری از سپهرنیا ــ گرشا و متوسلانی ۸ـ فیلمی از شروان که در آن بیك ایمانوردی بازی داشت ۹ـ آخرین فیلمی که از اسماعیل ریاحی بنمایش درآمد ۱۰ـ اثر پرخرج وپرهنرپیشه سیامك یاسمی ــ فیلمی از ناصر ملك‌مطیعی ۱۱ـ ستاره تازه مادر شده سینمای ایران که در زنجیری بازی دارد ۱۲ـ فیلمی از شاپور قریب که جنجال بسیار برانگیخت ۱۳ـ پرفروشترین فیلم نصرت کریمی ــ عددی است ۱٤ـ آکتور پرکار وفعال سینمای ایران که فعلا قرار است محبوب بچه‌ها شود ــ .. دل ویك دلبر فیلمی هندی بود ۱۵ـ پولسازترین هنرپیشه مرد فعلی سینمای ایران.

طراح : هادی نیك‌نیا (تهران)

طرح مسابقه از : میشا ایمانی (تهران)

مسابقه ۴۰۷

● در این هفته طرح یك مسابقه یك شماره‌ای دریافت کرده‌ایم که بعلت تازگی، آن را مطرح میسازیم. شماره‌ای که در دست دارید شماره ۴۰۷ مجله فیلم وهنر است و بهمین علت ما آنرا مسابقه ۴۰۷ نامیده‌ایم.

با این مسابقه جالب که مربوط بسینمای ایران است شما میتوانید از اطلاعات سینمائی خود درمورد سینمای ایران آگاه شوید.

در بسیاری از فیلمهای ایرانی که تابحال بنمایش درآمده، از اعدادی‌درنام فیلم استفاده‌شده است مانند. **٤ خواهر — ستاره ۷ آسمون** شما می‌بایست نام بیست وچهار فیلم را برای ما بنویسید که اگرمجموع اعدادی که در نام آنها وجود دارد با یکدیگر جمع کنیم، مجموعا ٤۰۷ شود، یعنی شماره مجله‌ای که اینك در دست خود دارید.

این مسابقه دارای ۵ جایزه ۲۵۰ ریال نقدی است که به ۵ نفر اهدا خواهد شد و علاوه برآن ۱۰ جلد کتاب و ۱۰ بلیط لژ سینما بیرندگان تعلق خواهد گرفت بدین ترتیب مسابقه شماره ٤۰۷ مجله دارای ۲۵ برنده است.

پاسخ‌های خود را بایك ریال تمبر باطل نشده و آدرس دقیق خود همراه سازید و باآدرس صندوق پستی ۱۹٤۷ ارسال دارید.

برندگان مسابقات ٤۰۰ و ٤۰۲

● همانطور که هفته‌گذشته متذکر گردیدیم دراین‌شماره برندگان مسابقات شماره ٤۰۰ و ٤۰۲ را اعلام میداریم.

حل صحیح جدول شماره ٤۰۰

۱ـ برونسون ۲ـ ابراهام ۳ـ آس برنده ٤ـ مکتب عشق ۵ـ مردی بنام بلو ٦ـ لوئیس بونوئل ۷ـ ریچارد بروکس ۸ـ تنها رقیب کلی ۹ـ لوئیس گیلبرت ۱۰ـ آلن، سرباز آبی ۱۱ـ کابوی نیمه شب.

برندگان جدول ٤۰۰

مرتضی ممیزی ـ معصومه ناطقی ـ کمال راستی ـ ابراهیم یاوری ـ باقر متولی (از تهران) ـ کریم بهادری (تبریز) اعظم راغب (آبادان) حمید مطهری (نیشابور) مرتضی خوانین‌زاده (لشت‌نشا) ـ علی پیروی (همدان)

پاسخ فیلمشناسی شماره ٤۰۰

پهلوان بابا (علی زندی ـ خلیل عقاب) شکار انسان (مشایخی ـ مرجان) اعجوبه‌ها (گرشا ـ سپهرنیا ـ متوسلانی)

برندگان فیلمشناسی ٤۰۰

محمدرضا طایفی ـ خسرو زوج ـ جلال عبدی ایمانی ـ کریم بهاری ـ مرتضی حسینی (ازتهران) حمید متشرعی (اهواز) حسن جغتائی (آمل) باقر بیداردل (همدان) احمد خاوندی (شاهی) ـ رضا متقی (شیراز)

بقیه در صفحه ۳۸

جدول این دوستان رسید متشکریم

کاظم حسینی (تهران) ـ اسماعیل کاشی (محلات) حسین ابراهیمی (خمین) رضا متقی (یزد) ـ ابراهیم جوادی (قزوین) حسین توسلی (مشهد) علی برادران (رشت) ـ حمید هاشمی (ساری) باقر رئوفی (تهران)ـ احمد ناظمی (تهران) قاسم‌محجوب (کرمانشاه) هاشم صداقتی (مراغه) جبار نظیف (تبریز) ـ محمود خردپیشه (اصفهان).

پاسخ سردبیر

کاشان ـ آقای رضا کریمی :

ما به عباس مصدق دسترسی نداریم که از او مطلبی چاپ‌کنیم، وی فعلا کار سینما را کنارگذارده است ، درمورد فتورمان نیزمتاسفیم زیرا صفحات ما گنجایش چاپ فتورمان راندارد .

تهران ـ آقای رضا محمدی:

از آدرس دوستانیکه برای صفحه تریبون آزاد مطلب ارسال میدارند بی‌اطلاعیم . اما نویسنده مطلب (هنر آمفی تآتررامیلرزاند) از خوانندگان خوب و همیشگی فیلم وهنر است.

یزد ـ آقای علی پورعبدالله:

۱ ـ اگر نامه‌ای بدست ما برسد حتما پاسخ‌میدهیم ممکن‌است نامه شمااسم وآدرس نداشته ویااصلا بدست ما نرسیده است . ۲ ـ نقش مقابل مختار را در فیلم دختری امشب میمیرد فروزان برعهده داشت ۳ ـ اولین فیلم آذرشیوا «آهنگ دهکده» و فریبا خاتمی «دوستت دارم» بود .

دورود ـ آقای محسن خوش پیمان :

ناصر ملک‌مطیعی متولد۱۳۱۰ و اولین فیلمش وارثه بهاری‌بود. بیک ایمانوردی متولد ۱۳۱۵ و اولین فیلمش فریاد نیمه شب بود. پوری بنائی متولد ۱۳۱۹ و اولین فیلمش عروس فرنگی بود . ایرج قادری متولد ۱۳۱٤ و اولین فیلمش چشمه آب حیات بود.

آقای محمدرضا داوری :

درست است که صفحه‌نظرها بدرج نظریات خوانندگان‌اختصاص دارد اما این دلیل نمی‌شود که ما هرمطلبی را بهرصورت چاپ‌کنیم. شورای نویسندگان مجله در قبول یا رد و حذف قسمتی از مطالب ارسالی خود را آزاد می‌بیند . آخرین نظر شما که درباره بلوچ رسیده است بدون کم و کاستی عینا چاپ می‌شود . از نامه گرم وصمیمانه شما متشکریم .

تهران ـ آقای مظفری :

۱ـ ناصر ملک‌مطیعی از ۱۷ سالگی بازی در فیلم را شروع کرده است ۲ـ بهای شماره های فیلم و هنر قبل از ۱۳٤۸ ، دهریال و بعد از آن ۱۵ ریال است ، هر شماره‌ای کهخواسته‌باشید تمبرباطل نشده و آدرس‌دقیق خود رابفرستید تا برای شما ارسال شود ۳ـحسین حسینی امکان دارد در فیلم‌دیگری شرکت کند ، در حال حاضر فیلم استوار و پاسبان از او آماده‌نمایش است .

مرند ـ آقای احسان صلح‌جو:

شما از خوانندگان وفادار وعلاقمند فیلم وهنر هستید که همیشه در هرشرایطی که بوده‌اید برای ما نامه نوشته‌اید خوشحالیم که‌بزودی بتهران خواهید آمد . درمورد فیلمهای جان‌وین بطور دقیق نمیدانیم تاکنون چه‌فیلمهائی ازوی در تهران بنمایش درآمده اما ریولوبو ـ ریوبراو ـ افسانه گمشدگان ـ درجستجوی خواهر ـ الدورادو ـ آدامو ـ مک‌لین‌تاک ـهاتاری ـ مردی که لیبرتی والانس را کشت ـ طولانی‌ترین روز ـ شمال آلاسکا ـ هوندو ـ رودخانه سرخ ـ مردم آرام ـ خلبان جت ـ پسران کتی‌الدر ـ شنهای جامائیکا از جمله فیلم‌های اواست که در تهران بنمایش درآمده است .

آقای علی محتشمی :

مطلب تازه و جالب شما را دریافت کردیم ، متشکریم که با مجله مورد علاقه خود همکاری می‌کنید . خوانندگان مجله از مطالبی که درمورد سینما نوشته شود بسیار راضی‌ترهستند تا مطالبی درمورد تآتر برای آنها بنویسیم . منتظر سایر مطالب شما هستیم .

آقای احمدرضا جعفری :

۱ ـ تاپایان امسال فقطفیلم جهنم + من از فردین بنمایش در خواهد آمد ۲ ـ نگاتیف «فیلم منفی» است که هنگام فیلمبرداری ازآن استفاده می‌شود و بعد فیلم اصلی ازروی آن چاپ می‌شود . پرسوناژ نیز بمعنای شخصیت‌است. ۳ ـ صفحه شوخی را فعلا حذف کرده‌ایم تابعد .

بازار

● یك دستگاه پروژکتور ۸ میلیمتری (سوپر ونرمال) را در صورت تمیز بودن خریدارم . ضمنا یك دستگاه دوربین عکاسی خوب ساخت آلمان را بفروش میرسانم.

اصفهان ــ میدان نقش‌جهان ــ کاخ عالی‌قاپو ــ داورخواه

● شماره‌های ۳۷۸ ــ ۳۷۹ ــ ۳۸۰ ــ ۳۸۱ ــ ۳۸۲ ــ ۳۸۳ ــ ۳۸٤ و ۳۸٦ فیلم وهنر را که در آن مطلب فیلمسازی آماتوری وجود داشته باشد خریدارم .

شیروان ــ خیابان نادری ــ مقابل اصلاحات ارضی ــ کوی فرهنگیان ــ منزل میلانی ــ ابراهیم میلانی

● حاضرم کلیه صفحات قدیمی خوانندگان و صفحات روز ایرانی و هندی را با نازلترین قیمت دراختیار دوستداران قرار دهم .

تهران ــ جوادیه ــ ۲۰متری حمام ــ فروشگاه بهرابی ــ حسین بهرابی

مرند ــ آقایان مرتضی‌حسینی ــ احسان صلح‌جو:

۱ــ در دانشکده هنر های دراماتیك دارندگان دیپلم هنرستان صنعتی نمی‌توانند شرکت کنند ، تنها دارندگان دیپلم طبیعی ــ ادبی ــ ریاضی و دارندگان دیپلم های هنرستانهای نقاشی وزارت فرهنك و هنر می‌توانند درکنکور ورودی شرکت نمایند ۲ــ رشته هنرپیشگی و کارگردانی بایکدیگر است و پس از پایان مدت چهارسال روسای دانشکده تشخیص میدهند کەدانشجو باید در رشته‌کارگردانی فعالیت کند یا هنرپیشگی ۳ــ اگر درنظر دارید درهنرستان هنرپیشگی ادامه تحصیل دهید مطالعه حتما لازم است زیرا بایستی اطلاعات عمومی شما کامل باشد ٤ــ کنکور دانشکده دارای سه مرحله است مرحله اول کنکور عمومی است که شامل ادب فارسی ــ زبان‌خارجی واطلاعات عمومی است کەاطلاعات عمومی شامل فلسفه ــ روان‌شناسی تاریخ تحولات اجتماعی ایران و جهان ــ تاریخ اساطیر و مذاهب است بخصوص تاریخ تاتر و سینما مرحله‌دوم کەشامل کنکوراختصاصی است هر دانشجو که بخواهد در رشته مورد نظر خود تحصیل کند کنکور بخصوص آن رشته از او بعمل می‌آید. بعنوان مثال از دانشجوی رشته سینما بررسی و تجزیه و تحلیل یك فیلم که برای او نمایش داده میشود ، همچنین حرکات دوربین و یا مسئله کار- گردانی از او سئوال می‌گردد و مرحله سوم کنکور مصاحبه است . البته دانشجویان باید حداکثر ۲۵ سال داشته باشند.

کاشان ــ آقای اکبر امیار:

متاسفیم که چرا فردین بنامه های علاقمندانش پاسخ نمیدهد ، لابد گرفتاریهای زیاد سبب شده که وی نامه‌های علاقمندانش را بدون پاسخ گذارد. نمایش فیلم پنتچی بعداز بلوچ عملی خواهد شد و احتمالا از عید فطر آغاز میگردد. فیلم حکیم باشی نیز از فیلمهای ظفر و غریبه بیشتر فروش داشته است واز فیلمهای موفق و پرفروش امسال است.

آقای امیرهوشنگ صادقی :

۱ــ صحنه‌های جنگی فیلم آزادی تماما مجددا فیلمبرداری شده است و ساختگی است. همچنین سیاهی لشگرهای فیلم ده‌فرمان ۲ــ بله، فردین هنرپیشه نخست فیلم سرجوخه جبار است. ۳ــ نظرشما را در مورد فیلمها درصورت‌تصویب چاپ می‌کنیم . ماهم مثل شما از اینکه چرا گروه‌های نمایش دهنده فیلمهای ایرانی فیلم ترکی وهندی نمایش میدهند متعجبیم . تهیه- کنندگان باید دراین مورد اقدام کنند.

آقای احمد رضاجعفری

در تهران کلاس آموزش فیلم برداری موجودنیست، دستمزد فیلم برداران معمولا مابین یکصد تا پانصد هزار ریال است ، قیمت یك دوربین فیلمبرداری در حدود سی هزار ریال است.

سبزوار ــ آقای حسن شاهین پور

۱ــ خوشحال می‌شویم که مطالب شما را دریافت کنیم . این طور که معلوم است باید مطالب جالب توجهی برای خوانندگان مجله باشد. آنها را ارسال دارید تا اقدام شود ۲ــ متاسفانه صفحه یادداشتها اختصاص بنویسندگان و همکاران مجله دارد ۳ــ بعضی از شماره‌های سلسله مقالات از ایده تا پرده در دفتر موجود است.

خرم‌آباد ــ آقای رضا یار- احمدی:

ساختن فیلمهای کوتاه مدت ۸ میلیمتری احتیاج باجازه‌وزارت فرهنك وهنر ندارد. فقط درصورت نمایش در اماکن عمومی باید برای آنها پروانه نمایش صادر گردد.

اهواز ــ آقای شکرالله تقوی زاده :

۱ــ از آدرس جعفر پورهاشمی بی‌اطلاعیم ۲ــ دوست عزیز مگر مطلبی که در مجله چاپ می‌شود از نظر مدت مطالعه بایکدیگر فرق می‌کند. یك صفحه مجله را اگر در مدت ٥ دقیقه مطالعه کنید نویسنده‌اش هرکه باشد همین مدت طول می‌کشد ۳ــ فیلم آماده‌نمایش فردین فقط جهنم +من است.

آقای محمود ندائی :

عین مطلب شما را برای رضا صفائی فرستادیم ــ چاپ آن درفیلم وهنر امکان نداشت.

زرینه اوباتو ــ آقای محمد طیب‌طلایی:

آسیستان‌کارگردان وظیفه‌اش درکار فیلمسازی رهبری‌هنرپیشگان درجه دوم ونظارت برصحنه است‌از جهت دکوراسیون و دقت کافی جهت انجام امور فیلمبرداری و کمك در کار پیاده کردن دکوپاژ فیلم در سرصحنه . در حقیقت وی مجری نیات کارگردان است در سر صحنه فیلمبرداری.

آقای رحیم‌اصفهانی ودوستان:

۱ــ دستمزد گزاف ملك‌مطیعی و بهروز وثوقی سبب شده که فیلم سازان آنهارا باتفاق در فیلمی شرکت ندهند ۲ــ فیلم غریبه در شهر شوشتر فیلمبرداری شده است واز محل‌های دقیق فیلمبرداری داش آکل در شیراز بی‌اطلاعیم ۳ــ ناصر ملك‌مطیعی فعلا دربوشهر است و مشغول بازی در فیلم ناخدا.

دوست یابی

● بــا دختــران و پسران علاقمند بشرکت در فیلمهای آموزشی حاضر بمکاتبه‌ام .

کاشان ــ کافه گلچهرگان ــ رضا کریمی

● با طرفداران هنر هفتم‌و ورزش حاضر بمکاتبه می‌باشم .

آمل ــ خیابان رضوانیه ــ کوی سیاهپور ــ پلاك ۱٥ ــ حسن جغتائی

● علاقمند بمکاتبه بادوستان خواننده فیلم و هنر در زمینه تآتر وسینما و هنرپیشگی و جمع‌آوری تمبر هستم .

شیراز ــ صندوق پستی۵۳۷ ــ محمدعلی آشوب

● با کسانیکه بجمع‌آوری هرگونه عکسی از ناصر ملك‌مطیعی هنرمند محبوب هستند حاضر بمکاتبه‌ام .

دورود ــ راه‌آهن ــ انبار توشه ــ محسن خوش پیمان

● مایلم با علاقمندان‌ترانه- های هندی مکاتبه داشته باشم .

اهواز ــ خیابان مولوی ــ چهارراه عجدیژ ــ پلاك ۲۷۹ ــ حسین طاهری راد

● حاضرم با فیلمساز ساکن تهران که دارای یك دوربین ۸ میلیمتری باشد در زمینه شرکت برای ساختن فیلم مکاتبه کنم .

تهران ــ خیابان خواجه‌نصیر طوسی ــ کوی صفا ــ پلاك ۸۳ ــ فرهاد محرابی طالقانی

● مایلم با دوستداران ناصر ملك‌مطیعی ــ رضا بیك‌ایمانوردی ــ امین امینی ــ چارلز برونسون ــ جان‌وین ــ پول‌براینر ــ چارلتون هستون ــ ژان‌پل‌بلوندو ــ سیامك یاسمی ــ ژورك ــ خاچیکیان مکاتبه داشته باشم .

یزد ــ دروازه شاهی ــ کوچه بقعه ــ پلاك ۱۰٦ ــ حسین کوکالی

نظرها

غریبه
فضای صمیمی فیلم



● بهروز وثوقی و نگار در صحنه‌ای از فیلم «غریبه»

● غریبه فیلمی است‌بافضایی صمیمی و تا حد زیادی نزدیك با واقعیت‌های زندگی. قریب دراین فیلم توانسته با تحلیل شخصیت آدمهای فیلم رابطه تماشاگر را با فضای فیلم صمیمانه حفظ کند و باید گفت عامل موثر در تقویت این رابطه بازی خوب و راحت «وثوقی» است.

در نخستین سکانس فیلم که آزاد شدن «قاسم» را از زندان می‌بینیم در تك تك اعضاء چهره ونحوه گام‌برداشتن او بخوبی می‌توان اوج شادمانی و هیجان وی را از «آزاد بودن» دریافت.

در سکانسهای بعدی قاسم بخانه میرود و آنجا از دیدن‌پرنده کوچك در قفس سخت آزرده می‌شود و او را آزاد میکند و آنگاه لحظاتی برگذشته سیاه و تباه خود می‌گرید این صحنه‌ها «استارت»و آغاز خوب و روشنی است بخاطر آمادگی ودرك تماشاگر برای بقیه سرگذشت.

«قاسم» پس از آزاد شدن از زندان هرگز پی‌انتقامجوئی از کسانیکه او را لو داده‌اند برنمی‌آید و به‌یك‌زد وخورد ساده که آنهم ضروری مینمود اکتفا می‌کند وباید این صحنه را نیز از نکته‌های خوب فیلم دانست.

بازی فنی‌زاده در نقش«عباس چاخان» بسیار راحت و روان‌بود اما بازی نگار در نقش «زری» تصنعی و خشك جلوه می‌کند و در سراسر فیلم حالتی یك نواخت دارد.

موزیك متن و فیلمبرداری نسبتا خوب است و کارگردان از سکانسها توانسته است سناریوی فیلم را لحظه به لحظه شکل دهد و با استفاده از تصویر برزیبایی وحالت صحنه‌ها بیفزاید.

غریبه فیلمی بود نه چندان در سطح بالا ونه چندان در سطح پائین بلکه فیلمی بود متوسط‌آنهم متوسط خوب.

قاتلین
دان‌سیگل در اوج

● به نظر من قاتلین بهترین فیلم‌دان‌سیگل است. فیلمی گویا از زندگی آدمها که گویی همگی آنها مشتی قاتل بیش نیستند. یك فیلم دان‌سیگل همیشه به غیر از ظاهر فریبنده آن اگر به عمق‌آن فکر کنیم پی‌می‌بریم از فساد آدمی سخن می‌گوید و قاتلین یك چنین فیلمی است. ازآغاز فیلم که دو قاتل بسوی قربانی پیش می‌روند متوجه می‌شویم فیلم در دست‌یك استاد است صحنه اول کوبندگی خاص دارد قاتل اولی که‌لی‌ماروین عهده‌دار نقش آن است پس ازپایان کار می‌بیند که در زمان انجام‌قتل طرف مقابلش هیچ عکس‌العملی از خودش نشان نداد گویی ازدیر زمانی منتظر آنها بوده و این‌برای اوکه سالها قاتل حرفه‌ای بوده حیرت‌آور است ودر ضمن بخوبی آگاهست برخلاف همکار جوانش دیگر دوره و زمان او بسر رسیده پس باید آخر عمری از یك‌زندگی مرفه برخوردارگردد لذاباهمکارش دنباله ماجرا را می‌گیرد. و از این‌جا فیلم‌هیجان خاصی دربردارد و دوقاتل بالاخره سرمنشاء ماجرا راپیدا می‌کنند ولی در پایان‌کشته

از : محمد جعفری

تماس (اینگمار برگمان)

● اینگمار برگمان در تماس باردیگر از شکل بخشیدن به‌ایده‌هایش ،این حقیقت را بروز می‌دهد که سینما بیش از هرچیز ابزاری است برای انتقال فکر و عقاید فردی هنرمند. او اینبار نیز نظیر غالب آثارش، طرح وحرف فیلمش را براساس فضایی سمبولیزم و آدمهایی تمثیلی درروابط روانی بین آدمها قرار می دهد و فیلمش را از تاثرات شدیدحسی و عاطفی ، لبریز وآکنده می‌سازد. کاراکتر اصلی فیلم (کارین) زنی استکه پشتوانه عاطفی بزرگش (مادرش) را از دست داده‌وسخت محتاج چنین پناهگاهی است، زندگی پر تجمل او درکنارمرد و دو فرزندش به ظاهر اورا فردی خوشبخت و مرفه می‌نمایانده‌درحالیکه احساس کمبود عشق و عاطفه اورا رنج میدهد. و همین‌دلیل به تنهایی اورا به سوی یك بیگانه یهودی (دیوید) سوق می‌دهد. روابط دوستانه کارین ودیوید به مناسبت جاذبه شدید و نفوذ غیرمتعارف دیوید، تبدیل به روابط عشقی شدید می‌شود، به نحوی که‌زن کاملا تحت نفوذ واختیار مرد درمی‌آید ، ومرد که باستانشناس‌است بازن مثل مجسمه‌یی سرد و بیروح رفتار می‌کند. وقتی دیویدمجسمه مریم مقدس را به کارین نشان میدهد که توسط حشرات ازدرون پوسانده شده، تمثیلی از گسستن ریشه‌های سست مذهبی و ازمیان رفتن پیوندهای خانوادگی زن است که تبدیل به موجودی بی اتکا و تاراج شده گردیده ــ توجه کنیم به ابتدای فیلم جائیکه مردهمچون ابلیسی در کنار تصویر مار زنرا به گناه می‌خواند. و توجه‌کنیم به‌انتهای فیلم که زن درکنار این تصویر تنها واسیر است، درواقع او بااین طرح آمیخته شده است ــ سرانجام کارین تظاهر به‌ترك دیوید می‌کند درحالیکه تصویر از متزلزل او ، سستی عقیده او را می‌رساند.

برگمان باشیوه پرداختی‌مخصوص‌بخود یك «اثر کاملا تحلیلی و روانی» خلق می‌کند و در آن به‌کندو کاو وتجزیه وتحلیل آدمهایش می‌نشیند. و یکبار دیگر از بی‌ارتباطی بین انسانها و بی‌ثباتی رای‌وناپایداری عاطفه‌سخن‌میگوید ودراین پویش کماکان‌توفیق دارد.

هوسهای یك قزاق (آبراهام پولانسکی)

● اگر به گسترش و وسعت‌بیانی سینما طی هرفیلم معتقد باشیم هر اثر جدید سینمایی موظف است‌سینمارا در جهتی دوام و ترقی بخشد، واین موردی استکه‌پولانسکی‌طی همین دو فیلمش (ویلی بوی و هوسهای یك قزاق) به آن مومن‌و معتقد بوده، و طی هر فیلمش ضمن ارائه تزها و روشهای هنری‌ناب، سینما را به مقام ارزشمند و آبرومندی سوق داده است. نکته‌یی که پولانسکی طی ایندو معارفه‌اش بدان دست یازیده بی‌شباهت بهم‌نیستند ، چه هردو فیلم به بیان مسئله واحدی به اسم مبارزه می‌پردازند که سرانجامی جز شکست و ناکامی ندارد، منتها در «هوسهای‌یك قزاق» شیوه بیانی تلخ و سیاه «ویلی بوی» جای خود را به‌شیوه شیرین و راحت کمدی داده

میشوند. قاتل‌های دان‌سیگل‌درست برعکس آدمکش‌های سایر فیلمهای پلیسی هستند آنها بسیار شیك‌پوش خونسرد و تماشاچی از ظاهر آنها میفهمد که قادر به‌انجام هر کاری هستند.

دراین فیلم دان‌سیگل مانند فیلم‌های پلیسی دهه سی و چهل‌باز زن‌را بعنوان یك دسیسه‌گر وآشوب بپاکن معرفی کرده . زنی که‌قادر است همه را گول بزند و فقط دست‌آخر که بازی را میبازد .

درپایان باید گفت قاتلین فیلمی است بسیار عالی که دان‌سیگل با استادی خاصی که دارد آنرارهبری کرده و نمودار یك فیلم پلیسی واقعی است بالحظات اندیشمندانه وبازی فوق‌العاده لی‌ماروین .

رضا جلایر (مشهد)

فدائی
مثلث عشقی تازه

● قدیر و فدائی هردومبین این نکته‌هستند که علامعزاده کارش را جدی گرفته و دارد سینما را تجربه می‌کند مثل خیلی دیگر از فیلمسازان جوان و جدیدمان و می‌بینیم که فدائی او بهتر ازقدیر میباشد هرچند که از مقایسه بگذریم فیلم ضعیف و خالی است .

فدائی برخلاف قدیر قصه جالبی دارد . علامعزاده با یك مثلث عشقی بگونه تازه‌ای میخواهد مسئله برخورد نسل را دریك جامعه کوچك و سنتی پیش بکشد . معهذا موفق نمیشود به‌داستانش زبان سینمائی ، تحرك و هیجانی بدهد و آدمها و فیلمش را ازآن خفگی وسکون که درتمام فیلم حکمفرماست نجات بخشد .

فیلم مملو است از سکانسهای مکرر و طولانی که همه با یك زاویه معینی برداشته شده‌اند بدون آنکه منظوری در بین باشد وفقط در پایان است که تا حدودی با فضای گسترده‌تری مواجه میشویم. علامعزاده اینبار دوربین بازتری را بخدمت گرفته ولی ازآن جز برداشت تعدادی تصاویر درشت استفاده دیگری نمیکند .

در لحظه گل بازی با توجه بمحتوای فیلم با وجوه درویش‌که خارج از گود ناظر بازیست‌علامعزاده تقریبا لحظه جالبی را احیاء می‌کند . تنها لطف فیلم دربازی‌های خوب رشیدی و مختار است ودر ضمن چه خوب بود مختار در هرفیلم شرکت نمیکرد .

عامل دیگری که سبب تفکیك وبرتری قدیر وفدائی میشوداینست که این فیلم آشفتگی قدیر رانداردواز تکنیك پیشرفته‌تری برخورداراست و دست‌آخر با آنکه علامعزاده هنوز فرم بیانی دلخواه خود رادر سینما بدست‌نیاورده و گرچه‌فدائی اقناع کننده نیست همینقدر هم بس که از آلودگیهای دیگرفیلمها مبراست .

جمشید گشتاسبی (آبادان)



● مختار و داود رشیدی در صحنه‌ای از فیلم «فدائی»

رگبار
دنیائی از صمیمیت و صداقت

● نخستین ساخته بلندبیضائی ـ بازسازی صمیمانه‌ایست از فضای ناب ایرانی بی‌آنکه از شگردهای رایج فیلمهای باصطلاح ایرانی بهره مزورانه گرفته باشد و یا با نمایش مسخره‌ای از معماریهای مثلا اصیل درزمینه تصنعی وآبدوغ خیاری جاهلی و حقنه کردن آن بعنوان فیلم ایرانی ـ تحمیق‌بی‌چون وچرائی را تحمیل تماشاگر کند، اگر در رگبار سینمابفهوم وسیع هنری‌اش ارائه نمیشودوفیلم بی‌نقص نیست :

ـ عدم روالی یکدست در پرداخت ، پرداختن به عوامل‌فرعی بی‌آنکه جزتاثیرآنی نقش‌سازنده‌ای در تکامل فیلم داشته باشد سوق کهگاه بجانب چاشنی‌های آسان پسندانه ـ که سبب افت فیلم‌است. لیکن این عیوب ـ خصوصا آنکه فیلم در روال بلند تجربه نخستین است ـ در قبال صمیمیت گیرای فیلمساز در شکل بخشیدن به‌حادثه و تجسم حال و هوای پاك وخالص ایرانی ونمایش واقع‌گرایانه‌محیط ـ ناچیز می‌نماید ، فضای گیرائی

بقیه در صفحه ۳۶

است. به‌گونه ویلی‌بوی، هوسهای‌یك قزاق اثری دلنشین ، صمیمی و متفکر است. تمام فصول فیلم برخوردار از مزایای یك کمدی با روح و متحرك است. و حقیقتاحیف است چنین کمدیهایی مهجور بمانند. می‌بینیم که بین تمام‌عناصر و عوامل فیلم از کمپوزیسیون و موزیك گرفته تاحرکات و بازیهای‌دوربین توازن و یکدستی برقرار است ـ بخصوص در فصلی که‌روستائیان ،افسر قزاق را سرگرم کرده‌اند ـ مضمون فیلم ، مبارزه‌ساده و شیرین تعدادی روستایی با ارتش فئودالشان است برسراسبهایی که بهرایگان از آنها به تاراج رفته تم فیلم تا حدودی ما را به کمدی‌کرامر (راز سانتاویتوریا) می‌اندازد ، ولی بهراندازه‌ـکه درآنجا پیوندها و زدوبندها ساختگی بودند ، در اینجا برای هر محبت،معلولی وجود دارد . فیلم بدون اینکه قصد قهرمان سازی یا منفی سازی داشته باشد، به نحوه و شیوه کاملا تصویری حرفش را میزند وگل سرسبد تمام فصول فیلم، صحنه هایی‌استکه خوکهاواردکها (تمثیل‌فئودالها و روستائیان) در کنارهم آمیزشی بظاهر مسالمت‌آمیز دارند.

سگهای پوشالی (سام پکین‌پا)

● اگر قرار باشد معیاری‌برای سنجش ارزش این آخرین ساخته سام‌پکین‌پا، فیلمساز استخوان‌دار امریکایی قائل شویم ، بی‌تردید سگهای پوشالی بخاطر قوه‌دینامیك‌قوی و شعور آگاهی همه جانبه سازنده‌اش یك شاهکار است، پکین‌پا بخاطر خلق این رئالیسم خشن در یك کلمه نابغه. پرواضح استکه‌سینما در سالهای اخیر بیش از هر زمان دیگر ، نیاز به استفاده از تم‌خشونت را برای بیان کنه آشفته و درهم بشر دریافته و آنرا موثرـترین طریق برای تشریح وترسیم غریزه تباه و سیاه انسان دانسته ،وحقیقت هم این استکه خشونت در حال حاضر ملموس‌ترین وطبیعی‌ترین نحو ارتباط باتماشاگر است. و سگهای پوشالی به همین جریان‌در سینما تعلق دارد.

اینبار پکین‌پا ، فیلم خود را باتصویری محو و مالیخولیایی حاکی از اضطراب درونی‌اش آغازمیکند و روشنی و وضوح آنرا به روی کودکان پاك و معصوم می‌گشاید. این حسرت و دریغ، نهایت آرزوی پکین‌پا برای غریزه بشر استکه در هریك از آثارش به‌نحوی بچشم میخورد. خط اصلی فیلم برمحور مرد مبارزی به‌اسم سام که بخاطر حمایت از فردی دیوانه وخل مزاج دست به قتل عام می‌زند تکیه و تاکید فیلمساز بر روی این‌مسئله که او مرد قانع و آرامی‌است که فکر خود را در ارقام و اعدادجبری محصور کرده واز همه‌مهتر دور ی‌وانزوای او از هیاهو وغوغای شهر، نقش عوامل فاسد و متجاوز را می‌نمایاند. حرفی که‌پکین‌پا در سگهای پوشالی بر می‌انگیزد و طرحی که می‌آفریند ،پیش از این به نحو گیرا و منطقی‌تری در «این گروه خشن» ارائه‌داده بود. پکین‌پا سخت معتقد به چیزی به‌اسم‌تعهد ووابستگی انسانی‌است عنصری که آن دسته وحشی نسبت به یارشان در «این گروه‌خشن» بروز دادند. و عاملی که سام در سگهای پوشالی نسبت به آن‌جوان دیوانه احساس می‌کند.

موزیک

از : حسین مرتضوی

فروغی و آهنگ متن

● دراین هفته توافقی بین تهیه کننده فیلم «خورشید در مرداب» و «فریدون فروغی» حاصل آمد و قرار گردید که وی در فیلم مزبور آهنگی اجرا نماید که در متن فیلم گنجانده خواهد شد . موزیک متن فیلم ونیز آهنگ «فروغی» را «بابك بیات» خواهد ساخت . در این فیلم سعید راد، کشاورز وفخری خوروش شرکت دارند و «م . صفار» کارگردانی آنرا انجام داده که فعلا مراحل صدابردارش طی میشود.

اختلاف رامش و منفردزاده

● چندی قبل «رامش»شعری تحت عنوان «نماز» به «اسفندیار منفردزاده» داد تا آهنگی برای آن بسازد . پس از آماده شدن آهنگ «منفردزاده» اظهار نمود بنا به تشخیص من این ترانه باید دو صدائی اجرا گردد ولی «رامش» با آن موافقت نکرد و سرانجام ضبط این آهنگ منتفی شد . و براثر همین عامل گویا اختلافی مابین ایندو به وجود آمد و بطوریکه شنیده شده «رامش» تصمیم گرفته شعر مزبور را به آهنگساز دیگری جهت ساختن آهنگ واگذار کند و گویا برای این کار «پرویز مقصدی» را در نظر گرفته است .

گروه و دفتر جدید

● بتازگی «پرویز مقصدی» آهنگساز پرکاریس از مدتی جستجو سرانجام دفتری جهت فعالیتهایش واقع در خیابان کاخ دائر نمود . وی در محل جدید مشغول آماده نمودن چند خواننده جدید آماتور است و قرار است گروه جدید وی که امید زیادی به موفقیت آنها دارد تا چندی دیگر با آهنگهای جدید معرفی شوند . ضمنا وی قرار است در برنامه‌ای که در تلویزیون خواهد داشت در جوار این گروه تازه که از چندین پسر و دختر تشکیل شده از وجود خوانندگان دیگر منجمله «کیوان ، افشین و فریدون فرهی» استفاده کند .

برادران خواننده !

● بعد از «وفائی» و «وفا» سرانجام برادر «رسائی» نیز به جرگه خوانندگان درآمد و با اجرای ترانه جدیدی با عنوان «آسمون عشق» که از ساخته های «قراء ملکی» میباشد فعالیتش را آغاز نمود . وی با نام مستعار «رسا» فعالیت میکند و هم‌اکنون نیز مشغول تمرین دو آهنگ تازه می‌باشد . ضمنا «رسائی» نیز این روزها دست‌اندرکار ضبط دوترانه جدید است که اشعار آن وسیله «اردلان سرفراز» سروده شده و جهت آنها «شجاعی‌زاده» آهنگ ساخته است . این دو ترانه که یکی دارای آهنگ (٦ و ٤) ودیگری آرام است تا چندی دیگر با صدای وی ضبط خواهد گردید .

داماد تازه

● بطوریکه درصحبت است گویا قرار شده تا چندی دیگر «ایرج مهدیان» خواننده ترانه مشهور «ترا با غریبه می‌بینم صدام در نمیاد ، دلم آتیش میگیره کاری ازم بر نمیاد» پای سفره عقد بنشیند و با همسر ایده‌آلش ازدواج نماید . وی بتازگی آهنگی اجرا کرده بنام «تازه کوچولو» که کم و بیش در روال دیگر آهنگهایش میباشد .

آهنگهای تازه ،

● هم‌اکنون «حمیرا» و «پرویز یاحقی» دو ترانه جدید آماده نموده‌اند . این دو ترانه از فرم تازه‌ای برخوردار است درروز عید فطر در برنامه مخصوصی که از رادیو پخش میگردد اجرا میشود . ضمنا در همین برنامه «رویا» آهنگی از ساخته های «جواد لشکری» اجرا میکند .

باز هم رقیب

● «کیوان یوسفی» از خوانندگانی است که توانسته در مدت کمی موفقیت چشمگیری پیدا کند . وی علاوه براینکه صدای صافی که دارد شباهت باورنکردنی صدایش با «عارف» می‌باشد که در شهرت وی سهم بسزائی داشته و بطوریکه گفته میشود وی دربعضی مواقع که «عارف» دارای چندین برنامه بود وی بجای عارف برنامه اجرا میکرده است . اولین رقیب صدائی عارف «وفا» برادر وفائی بود .

موزیك متن و خرم

● قرار شده «عطاءالله‌خرم» جهت محصولی از استودیوپارسفیلم موسوم به «جنگجویان کوچولو» موزیك متن و نیز ٥ آهنگ بسازد. ترانه های مزبور در فیلم وسیله «عهدیه» اجرا خواهد شد . این فیلم که قرار است برای عید قدیر خم آماده نمایش گردد وسیله «دکتر کوشان» کارگردانی گردیده و در آن ایلوش «کریستین پاترسون» و جمعی دیگر شرکت دارند .

آهنگها و منزل جدید ...

● هفته گذشته «گیتی» به منزل جدیدش منتقل شد . وی این روزها علاوه بر کارهای منزل مشغول تمرین دو ترانه جدید است که اشعارش وسیله «عمران صلاحی» و «سعید دبیری» ساخته شده است. آهنگ های این دوترانه یکی آرام و دیگری آهنگ تندی دارد که وسیله «عطاءالله خرم» ساخته شده و تاکنون نامی برای آنها انتخاب نشده است .



● اسفندیار منفردزاده با «رامش» اختلاف دارد



● پرویز مقصدی گروه تازه‌ای ایجاد کرده است.



● گیتی دوترانه جدید میخواند

از روز عید فطر دربزرگترین سینماهای تهران وشهرستانها

فیلمی بی‌نظیر ، متفاوت و استثنائی از هنرمند بزرگ سینمای ایران «محمد علی فردین»

